

سال اول، شماره دوم - ۴۰ صفحه، ۴۰۰ ریال



دکتر محمدرضا حکیمزاده

■ یادی از انقلاب گیلان

(برای اعاده مشروطیت در ایران)

■ بیتاب در نیکی

(نگاهی به زندگی بانی آسایشگاههای معلولین)

■ زینل خان

(قهرمان حماسی شمال ایران)

■ جمعیت یک سعادت نسوان

(نخستین جنبش فرهنگی - هنری زنان ایران)

■ یک روز کار اجتماعی

(برگی از کتاب منتشر شده تاریخ انقلاب جنگل)

■ گزارشی از دومین نمایشگاه ایرانگردی

■ شادابی حیات در تابلوهای حسین محجوبی

■ نمونه‌های جغرافیای

■ نشریات تالشی در جمهوری آذربایجان

■ بین شاخهای دوورزا

(ترجمه یک شعر گیلکی)

■ گیلان‌شناسی در ایران و خارج از کشور

■ بررسی در وزن اشعار پیرشرفشاه

■ و ...

وبخش ادبیات گیلکی



در تعریف

گیله‌وا

گیلان به اقتضای وجود دریای خزر در شمال و رشته کوه‌های البرز در جنوب و ادامه آن در شمال غربی و جلگه گیلان در مرکز، محل برخورد انواع و اقسام بادهاست که بیشتر آن‌ها باران‌زا و طوفان‌زا هستند و موجب تغییر ناگهانی هوا و انقلابات جوی می‌شوند. یکی از این بادهای گیله‌وا نام دارد.

گیله‌وا بادی است که از شرق به غرب می‌وزد و منشا خیر و برکت و موجب ازدیاد محصول زراعی، فراوانی صید ماهی و به شکوفه نشستن درختان میوه و سبب خوشی هوا و بند آمدن باران و تابش آفتاب است.

از اینرو گیله‌وا میان بادهای گیلان مساعدترین باد است.

در این شماره می خوانید:

مطالب فارسی

نوروز بل ، صفحه ۳ / اخبار فرهنگی ، ۴ / یادی از انقلاب گیلان برای اعاده مشروطیت در ایران (قربان فاخته جوینه) ، ۶ / فرهنگ گیلکی - روسی ، ۸ / زینل خان (جهانگیر سرتیپ پور) ، ۹ / جمعیت پیک سعادت نسوان (هوشنگ عباسی) ، ۱۰ / گزارشی از دومین نمایشگاه ایرانگردی ، ۱۲ / نامواژه های جغرافیا (ایرج شجاعی فرد) ، ۱۵ / در چه ماهی از سال هستیم ، ۱۶ / یک روز کار اجتماعی ، ۱۷ / نشریات تالشی در جمهوری آذربایجان (علی عبدلی) ، ۱۸ / شادابی حیات در تابلوهای حسین محجوبی (صفورا نیژی) ، ۲۰ / بیتاب در نیکی (نگاهی به زندگی دکتر محمدرضا حکیم زاده) ، ۲۲ / عارفان گیلی و دیلمی (احمد اداره چی گیلانی) ، ۲۳ / بررسی در وزن اشعار پیر شرفشاه دولائی (عباس حاکی) ، ۲۴ / کتابها ، نشریات و نامه های رسیده ، ۲۷ / گیلان شناسی در ایران ، ۲۸ / در باره گیله وا ، ۲۹ / بین شاخهای دو ورزا (محمود طیاری) ، ۳۰ / نامه های فرهنگی (کاظم سادات اشکوری) ، ۳۲

مطالب گیلکی

نهج البلاغه به زبان گیلکی (جکتاجی) ، صفحه ۱۹ / نقلستان ، صندوق آهینین (تیمور گورگین) ، ۳۳ / نقل مازندرانی ، ۳۳ / شعر گیلکی (جعفر بخشی زاد محمودی ، محمد دریائی لنگرودی ، کریم مولوردیخانی ، دکتر سید مجتبی روحانی ، فریدون نوزاد) ، ۳۴ / بوگوبیشتاو یعقوب کوچکی زاد مره ، ۳۶ / معنی واژه های به کار رفته در اشعار گیلکی ، ۳۹

برگ تقاضای اشتراك گيله‌وا (يكساله)

نام و نام خانوادگی سن شغل
نشانی دقیق
.....
.....
کدپستی تلفن

حق اشتراك داخل کشور ۵۰۰۰ ریال - حوزه خلیج فارس و جمهوریهای شوروی سابق ۱۵۰۰۰ ریال
اروپا ۱۸۰۰۰ ریال - آمریکا و ژاپن ۲۳۰۰۰ - استرالیا ۲۵۰۰۰ ریال

فرم بالا یا فتوکپی آن را پر کرده همراه فیش بانکی به مبلغ حق اشتراك مورد نظر به حساب جاری شماره ۶۰۱۶۰ بانک ملی ایران شعبه مرکزی رشت به نام مدیر مجله به نشانی گيله‌وا (رشت - صندوق پستی ۴۱۷۴-۴۱۶۳۵) ارسال نمایند. شماره‌های گيله‌وا بلافاصله برای شما پست می‌شود.

نشانی:

رشت - صندوق پستی ۴۱۷۴ - ۴۱۶۳۵

۲

مرداد ۷۱

تپه‌ورا

ماهنامه فرهنگی / هنری

صاحب امتیاز و مدیر مسئول:

محمد تقی پورا احمد جکتاجی

مقاسی پشت جلد اثر

حسین محجوبی

حروفچینی:

کوهی (کامپیوتر لیزری)

لیتوگرافی و چاپ:

رشت - جاوید (میدان گلزار)

- گيله‌وا در حرك و اصلاح و تلخیص مطالب وارده آزاد است.
- مطالب رسیده به‌ساز گردانده نمی‌شود.
- چاپ هر مطلب بسمعی تأیید آن نیست.
- استفاده فرهنگی از مطالب به شرط ذکر مأخذ آزاد و استفاده انتقاعی از آن منوط به اجازه کتبی است.

نوروزبل

در گاهشماری سنتی ما گیلانیان که روی به فراموشی گذارده است و تنها هاله‌ای از آن میان گالشها یعنی دامداران کوه‌نشین دامنه شمالی رشته کوههای البرز نمایان است و پیش‌اهل فن به گاهشماری دیلمی یا طبری معروف است، سال نهمین چندروز پیش تحویل شده است!

آیا میدانستید؟ چند نفر؟ کسی به کسی تبریک گفت؟ نه! ما نوروز ایرانی را به صد، نه - هزاران ذوق و شوق پذیرانیم و باید هم. سفره هفت‌سین می‌چینیم، آینه و قرآن می‌گذاریم و به گل و سبزه می‌آرئیم و بسیاری تمهیدات دیگر. چرا که عید ملی ما ایرانیان است و یکی از بهترین عیدها. وجه اشتراک شادیهای جمعی ماست، پس سخت بدان پایبندیم.

بهین نسبت سال نو اروپائیان و آمریکائیان را نیز می‌شناسیم و برخی از ما شب ژانویه را گاه مثل خود آنها شادمانیم. هیچ عیب ندارد، آدم در خوشی دیگران شرکت جوید. همه ما انسانیم و برادر، و در خانه جهانی خود در غم و شادی یکدیگر شریکیم. آنهم عیدی است که نیمی از جهان می‌گیرد.

اما یکاش عید خود را هم بخاطر می‌داشتیم و در سرزمین کوچک و بومی خود، در این دنیای بزرگ و پهناور، آن را این قدر غریب و محو با بی تفاوتی خود، نه - فراموشی خود، پشت سر نمی‌گذاریم.

امسال را من کوه نرفتم، اما گالشی را در رشت دیدم که بی دار و می‌گشت و از من نشان داروخانه‌ای را می‌خواست. در آغوشش گرفتم و بوسیدم و نوروز را به او تبریک گفتم. یک لحظه فکر کرد خویش اویم. در ماند که چرا بیاد ندارد. او نیز مرا بغل گرفت و بوسید اما همچنان مردد نگاهم کرد.

گفتم نه خویش توام نه چون تو کوهی. دشتی ام و گیله مرد. از این پائین، آن بالا و ترا همیشه نظاره دارم و غبطه می‌خورم از این که در هیاهوی شهر گم شدم و بسیاری از خصال نیک، سنن خوب و آئین‌های پاک گذشتگانم را از دست داده‌ام و تو کوهی و گالش، خوش باش که بیشتر آن‌ها را داری.

شاید منظورم را اصلاً نفهمید چون ها ج و واج براندام کرد که این شهری ظاهراً آراسته از من پشت کوهی چه می‌خواهد! اما وقتی از «نوروزبل» امسال پرسیدم و روشن کردن آتش «نوروزما»، وضع محصول فندق و غله، زیارت سرتربت و علم‌واچینی شاه شهیدان و... گل از گلش شکفت و گفت‌ها... نوروزبل! بار دیگر بغل گرفت و

بوسید، این بار از روی اطمینان، خویشی و قومی. و بعد آهی کشید و گفت خانه خراب زلزله‌ام، سیل آمده روستای ما جا بجا شده، کسی در کوه نمی‌ماند، امسال پائین آمدیم، زخم بچارکار کرد بدنش پر از «بچار دانه» است، من عملگی می‌کنم، پسر ام اجباری است، بی‌خانمانیم آقا، آتش بجانیم آقا، نوروزبل اینجاست.

و سینه‌اش را نشانم داد و زد به تخت آن: یعنی که آتش اینجاست.

رسم است شب ۱۵ مرداد (هراز چند گاهی یک روز کم یا زیاد) سال گیلانی تحویل شود و «نوروزما» یعنی اولین ماه سال دیلمی سر بگیرد. می‌گویند «در این شامگاه که بگمان پیران، زمین دزدانه نفس سرد بر می‌آورد، به پیشواز سال نورفته آتشی بلند مانند آتش سده می‌افروزند که آن را نوروزبل می‌گویند. یعنی شعله بلند و فروزان آتش نوروزی «نوروزما، ماه رسیدن محصول گندم و غلات دیگر است، پس ماه خوشی است و شادمانی. ماه دارایی و مال داری، ماه جشن و عروسی.

سابق بر این سرتاسر منطقه را جشن و سرور فرامی‌گرفت. پیران ولایت روایت می‌کنند و می‌گویند (که بچشم خود دیدیم و از پدران خود شنیدیم) که کلان آتشی بر پا می‌شد سابق... وقتی که سال تحویل می‌شد.

تازه شدن سال! آیا این خوشی از برای تغییر و تحول نیست؟ تغییر و تحولی در سال؟ و در انسان؟ نوروزبل این شعله فروزان آتش آیا عید آفرینش انسان نیست و سپاس از خداوندگار عالم؟

البته امروز بگونه‌ای دیگر منطقه را نشاط و سرور در بر می‌گیرد. بطریق رسم زیبای علم‌واچینی در بقاع متبرکه. علم‌واچینی بی‌گمان ریشه در تشریفات جنبی نوروزبل، سال‌نو گیلانیان قدیم دارد که با نیایش‌های مذهبی همراه بوده است.

خرده‌گیران بگویند این چه نوروزی است که از وسط تابستان شروع می‌شود! باکی نیست، نوروز بیش از نیمی از مردم جهان هم از اول زمستان شروع می‌شود. هر چه هست باشد. کوه‌نشینان سرتاسر دامنه البرز و جلگه‌نشینان دریاکناران خزر در مازندران و گیلان در این سال نو شریکند. مردمی که تنگ هم در آغوش پدر خشن البرز و مادر بخشنده خزر، از آستار تا آستار باد زندگی می‌کنند و این یکی از نقطه‌های اشتراک و پیوند تاریخیشان است.

نوروزتان پیروز

حضور يك ورزشكار گيلانی در المپيك بارسلونا

در بازیهای المپیک ۱۹۹۲ که ماه جاری در بارسلونای اسپانیا برگزار می‌شود قهرمانان ملی سراسر جهان شرکت داشته و به رقابت می‌پردازند. از زمره ورزشکاران ایرانی که در این مسابقات شرکت خواهند داشت، نیما ابراهیم‌نژاد، دوچرخه‌سوار گیلانی و عضو تیم ملی ایران است.

اولین سمینار منطقه‌ای ارگانهای حفظ محیط زیست شمال کشور

اولین سمینار منطقه‌ای ارگانهای حفظ محیط زیست شمال کشور ساعت ۸ صبح روز پنجشنبه بیست و پنجم تیر ماه به مدت دو روز در انزلی با حضور آقای مهندس جهانبخش معاونت محترم امور عمرانی استانداری گیلان و کارشناسان سازمان حفاظت محیط زیست و مدیران کل حفاظت محیط زیست گیلان، مازندران، گرگان و گنبد، چالوس و نوشهر و مقامات محلی به منظور تبادل نظر و بهره‌گیری از تجارب واحدهای مستقر در حاشیه دریای خزر با امعان نظر به ویژگیهای خاص عرصه شمالی کشور و تنوع اکولوژیکی و صدمات وارده بر این اکوسیستم بر اثر فعالیتهای انسانی و صنعتی برگزار شد. مسایل و مشکلات زیست محیطی منطقه به مدت دو روز مورد بحث و بررسی قرار گرفت و منجر به تصویب قطعنامه‌ای در ۱۱ بند گردید که پیگیریهای مصوبات سمینار و تهیه گزارش نهایی جهت ارائه به نشست بعدی به واحد میزبان (اداره کل حفاظت محیط زیست گرگان و گنبد) محول شد.

انتشار یادنامه

یادنامه هفتمین سال در گذشت شادروان حاج سیدمحمدتائب فرهنگی آزاده، خوشنام و انساندوست رشت به کوشش محمدجوادی در ۲۴ صفحه با نقل آثار و خاطراتی از ۲۰ نویسنده (که اغلب از معلمان قدیمی شهر رشت و بعضاً از شاگردان شادروان تائب بوده‌اند)

ماه گذشته ضمیمه هفته‌نامه کادح منتشر شد. حاج محمدجوادی که از دست‌اندر کاران قدیمی مطبوعات گیلان است و قبلاً مدیریت هفته‌نامه طالب حق را بر عهده داشت، خود را از مریدان شادروان تائب می‌داند و چند سال پیش نیز یادنامه دیگری را به این مناسبت منتشر کرده بود.

همت حاج آقا جوادی در انجام امور خیر و بزرگداشت رجال فرهنگی قابل ستایش است.

موفقیت‌های پی در پی يك فیلم

فیلم زندگی و دیگر هیچ ساخته عباس کیارستمی در اردیبهشت ماه امسال در بخش «نوعی نگاه» جشنواره کن که از معتبرترین جشنواره‌ها در سطح بین‌المللی است و همه‌ساله با حضور فیلمسازان برجسته جهان در فرانسه برگزار می‌گردد موفق به دریافت جایزه بزرگ «روبرتو روسلینی» گردید. این جایزه به تشخیص هیئت داوران تنها به کسانی داده می‌شود که کار بسیار ارزنده‌ای در زمینه سینما ارائه کرده باشند. در لیست اعضا هیئت داوران امسال نام سینماگران معروفی همچون برنار دوپرتو لوجی، کلود شابرول، رنسه کلمان، ایسزابلا روسلینی، ژان لوک گدار، فرانچسکو روزی و ژیل ژاکوب به چشم می‌خورد.

شایان ذکر است که در سومین روز بعد از زلزله خرداد ۶۹ گیلان، کیارستمی به همراه فرزند خود و پورا احمد (دستیارش در فیلم خانه دوست کجاست) به دنبال یافتن دو بازیگر خردسال آن فیلم، راهی رستم آباد می‌گردند و این زمینه‌ای می‌شود برای ساختن فیلم «زندگی و دیگر هیچ» که با ترکیب نگاه انسانی فیلمساز، شاهدهی است بر شور زندگی کسانی که در حادثه زلزله زنده مانده‌اند و برای بازسازی مجدد زندگی تلاش می‌کنند.



درد عشق

عنوان مجموعه سرودی است که بصورت نوار کاست موسیقی از سوی انتشارات «سروش» به بازار هنر عرضه شده است. سازنده آهنگها احمدعلی راغب آهنگساز گیلانی و خواننده ترانه‌ها بهرام گودرزی است. از ویژگیهای این کاست پیش در آمد آن است که بر اساس یکی از پرشورترین آهنگهای بومی گیلان یعنی «زرده ملیجه» تنظیم یافته و این آهنگ جاودانی را با پرداختی نو به هنر دوستان عرضه داشته است.

بانوان نویسنده گیلانی

مراسم انتخاب بهترین مترجمان و مؤلفان زن روز اول تیرماه با حضور دکتر معین وزیر فرهنگ و آموزش عالی و عطاء الله مهاجرانی مشاور حقوقی و پارلمانی ریاست جمهوری در محل کتابخانه دانشگاه الزهرا برگزار شد. از میان ۲۵۰۰ عنوان کتاب رسیده ۹۵ عنوان در رشته‌های مختلف علوم برگزیده شد که نویسندگان آنها جوایز خود را دریافت داشتند.

دو تن از برندگان این جوایز خانم زری خاور (مرعی) مؤلف کتاب «هنر آشپزی در گیلان» و خانم پروانه بیسه‌بان مترجم کتاب «پرستاری داخلی و جراحی» از گیلان بوده‌اند.

به یاد دومین سالگرد همکار هنرمندمان «احمد بدرطالعی»



امره جخطره نی شی



مرحوم بدرطالعی در سالن سینما فرهنگیان رشت برگزار گردید.

از جمله برنامه‌های این روز، شعرخوانی «وارش فومنی، مرادیان گروسی، محمد فارسی و محمد بشرا» به زبان گیلکی بوده است.

در پایان برنامه نیز، کارت یادبودی مزین به طرحی از چهره زنده‌یاد بدرطالعی از سوی «مؤسسه هنرمندان گیلان» بین حاضرین توزیع گردید.

مراسم سالگرد يك هنرمند

به مناسبت دومین سالگرد درگذشت بازیگر و کارگردان ارزنده تئاتر گیلان: زنده‌یاد احمد بدرطالعی، در روز دوشنبه پانزدهم مرداد ماه ۱۳۷۱ مراسم یادبودی با شرکت گروهی از بازیگران تئاتر، شاعران، نویسندگان و همکاران فرهنگی

تاریخ تحلیلی شعر معاصر

شاعر معاصر، متخمد شمس لنگرودی، جلد نخست از کتاب «تاریخ تحلیلی شعر نو» خود را در تیر ماه امسال منتشر کرده است.

لنگرودی در جلد نخست تاریخ تحلیلی شعر نو «از مشروطیت تا کودتا» با اشاره به ویژگیهای اجتماعی ایران معاصر در مقاطع یاد شده به بررسی و چگونگی پیدایش شعر نو در ایران می‌پردازد و با توجه به اسناد ادبی بجایمانده، گزارشی دقیق و جامع از تحول و تکامل شعر نو در ایران ارائه می‌دهد.

این کتاب که جلدهای بعدی آن تحت عنوان، تاریخ تحلیلی شعر نو (از کودتا تا انقلاب ۵۷) و (از انقلاب تا کنون) به چاپ رسیده از سوی انتشارات مرکز در ۶۵۹ صفحه منتشر شده است.

رایحه درد

«رایحه درد» عنوان مجموعه شعر شادروان دکتر عطا، الهه فریدونی شاعر و پزشک انساندوست شهر رشت است که اواسط ماه گذشته به بازار کتاب راه یافته است. «رایحه درد» مجموعه ۴۱ قطعه از آخرین سروده‌های فریدونی است که در ۸۹ صفحه گرد آمده و از سوی انتشارات «طرح بو» با قیمت ۸۰ تومان منتشر شده است.

لازم به یادآوری است به مناسبت سومین سال خاموشی شادروان فریدونی، ماه گذشته شاعران و نویسندگان گیلانی و دوستداران شعر، منظور ادای احترام و گرامیداشت خاطر او، بر مزارش در سلیمان داراب رشت گرد آمدند.

سیروس شمیسا و مجموعه داستان

دکتر سیروس شمیسا، محقق و مفسر ادبی معاصر که کتابهای بسیاری از او تا کنون در زمینه‌های شعر کلاسیک و معاصر ایران به چاپ رسیده، نخستین مجموعه از داستانهای خود را تحت عنوان «آینه و سه داستان دیگر» منتشر کرده است که در ۱۱۶ صفحه به قیمت ۷۰ تومان از طرف انتشارات نوید شیراز به بازار کتاب عرضه شده است.

دکتر جلال ستاری و آثار تازه

دکتر جلال ستاری محقق و مترجم بر تالاش گیلانی ترجمه «تاریخ ادیان» اثر میرجالیاده را به پایان برده و آماده چاپ کرده است. این کتاب از سوی انتشارات سروش بزودی منتشر می‌شود. از این مؤلف اخیراً دو کتاب به نامهای «زمینه فرهنگ مردم» و «جهانهای آشنا» وارد بازار کتاب گردیده است.

کارهای جدید فرامرز طالبی

از مجموعه تئاتر گیلان، فرامرز طالبی سه کتاب در دست چاپ دارد:

۱ - زندگی و آثار نمایشی گریگور یقیکیان. این کتاب به زودی توسط انتشارات تیرازه منتشر خواهد شد. در این کتاب طالبی زندگی و آثار نمایشی گریگور یقیکیان را مورد مطالعه قرار داده و با بررسی آثار این نویسنده گمنام ارمنی الاصل گیلانی سعی کرده تا او را به جامعه هنری ایران معرفی کند.

۲ - نمایشنامه نویسان گیلان. این اثر آماده چاپ است و نویسنده در جستجوی ناشر می‌باشد. در این کتاب طالبی آثار نمایشنامه نویسان گیلان را از آغاز تا امروز مورد بررسی قرار داده و اسناد تازه‌ای را برای تاریخ تئاتر ایران فراهم آورده است و حدود پانزده نمایشنامه از نویسندگان گیلانی گلچین کرده بعنوان نمونه ضمیمه کرده است.

۳ - رادی از دیدگاه نقد و نظر. نام کتاب دیگری است از طالبی. در این مجموعه مقالاتی درباره اکبررادی، نمایشنامه نویسی مطرح کشور از جلال آل احمد، محمدعلی جمالزاده، بهرام بیضایی، محمدعلی سپانلو، نادر ابراهیمی و... گردآوری شده. کتابشناسی اکبررادی و مطالبی دیگر بخشهای دیگر این کتاب است.

صنعت نوغان در ایران

جعفر خمسامی زاده محقق و مترجم سرشناس یکی دیگر از کتابهای رایینو گیلانشناس معروف را به نام «صنعت نوغان در ایران» ترجمه کرده به زیر چاپ برده است. ناشر این کتاب مؤسسه تحقیقات و انتشارات علمی و فرهنگی در تهران است. بخش عمده‌ای از این کتاب به صنعت ابریشم در گیلان اختصاص دارد.

خانه‌ام ابری است

شاعرو محقق مردم شناس کاظم سادات اشکوری کتابی زیر عنوان «خانه‌ام ابری است» (نامی در مسکن روستائی شمال ایران) زیر چاپ دارد که در آن مقالاتی چند درباره وضعیت خانه‌های روستائی گیلان و مازندران آمده است. این کتاب در ۱۴۴ صفحه قطع رقعی هم اکنون در مرحله لیتوگرافی است و بزودی از سوی انتشارات نگاه منتشر خواهد شد.

از سادات اشکوری اثر دیگری نیز تحت عنوان «بررسی نشریات ادواری (غیر دولتی) از سال ۱۳۳۲ تا ۱۳۵۷» در دست انتشار است که توسط انتشارات تیرازه منتشر خواهد شد.

مار نقره و شیروانی در باد

از محمود طیار شاعر، نویسنده و نمایشنامه نویس معاصر شمالی نمایشنامه مار نقره در چهار مجلس به اهتمام واحد تئاتر ارشاد گیلان، تا قبل از پایان تابستان منتشر می‌شود.

شیروانی در باد، نمایشنامه دیگری است از همین نویسنده، در سه پرده، و گویا مقدمات چاپ آن نیز فراهم شده است.

بشنو از نی

«بشنو از نی» نام کتابی است که در ۱۸۲ صفحه به قطع رقعی و به قیمت ۱۲۰ تومان از سوی انتشارات هدایت رشت به چاپ رسیده است. در این کتاب که ملک ابراهیم امیری با اکبررادی نمایشنامه نویس بزرگ معاصر به گفتگو نشسته است، رادی نقطه نظرهای خود را در باره ادبیات و هنر ایران بطور نمایانی ابراز داشته است که از هر نظر خواندنی است، در عین حال رادی در این کتاب به اوان زندگی خود در زادگاهش - رشت - اشاره‌های جالبی دارد از

هوای شمالی

عنوان اثری است از ابراهیم رهبر داستان نویس معاصر که مجموعه داستانهای داستان نویسان گیلانی تا سال ۱۳۴۷ را در میان دارد. با آثاری از: کریم کشاورز، محمدعلی افرشته، عباسپور تمیجانی، اکبر رادی، احمد رضا دریایی، بیژن نجدی، دانش آراسته، محمود طیار، هادی جامعی، حسن حسام و....

از رهبر دو کتاب دیگر نیز آماده چاپ است:

۱ - «دود و آه»: این کتاب چاپ دوم مجموعه داستان «دود» است که سالها پیش منتشر شده بود با چهار داستان افزوده بر آن.

۲ - «زندگی»: که مجموعه داستانهای جدید او است.

غزاله‌های غزل و چهل تکه

نام دو کتاب شعر است که با سرمایه محمدحسین خدایاری یکی از گیلان دوستان و علاقمندان شعر و ادب گیلکی چاپ و منتشر می‌شود.

غزاله‌های غزل مجموعه گزیده غزلهای فارسی بیش از ۱۶۰ شاعر گیلانی است که به کوشش رحمت موسوی غزلسرای معاصر در بیش از ۶۴۰ صفحه تهیه و تنظیم شده و هم اکنون در مرحله لیتوگرافی است.

چهل تکه مجموعه غزلیات گیلکی از شاعران گیلکی سراسر است که به کوشش شاعرو محقق سخت کوش فریدون نوزاد گردآوری و تدوین شده و در ۲۲۰ صفحه قطع وزیری بزودی منتشر می‌شود.

یادی از انقلاب گیلان

برای اعاده مشروطیت در ایران

قربان فاخره جوینه

جنبشی که در نخستین سالهای قرن بیستم در ایران، برای کسب آزادی و مشروطیت و مبارزه علیه استبداد ایرانی آغاز گردید سرانجام با وادار کردن مظفّرالدین شاه به صدور فرمان مشروطیت در چهاردهم مرداد ۱۲۸۵ به بار نشست. بدین ترتیب ایران در اعداد کشورهای دارای نظام «مشروطه سلطنتی» در آمد و نخستین «پارلمان» ایران افتتاح و اولین «قانون اساسی» آن نوشته شد. اما جنبش مشروطه ایران، خارج از مرزهای خود کامه داخلی و سرمایه داران استثمارگر خارجی بود. در نتیجه سازش ارتجاع داخلی و امپریالیستهای روسیه و انگلستان، کاری ترین ضربه بر پیکر نهضت نو بنیاد مشروطه ایران، با بمباران «مجلس شورای ملی» در روز سه شنبه دوم تیر ۱۲۸۷ وارد شد و عصر استبداد صغیر در ایران آغاز گردید.

با بمباران مجلس و برقراری استبداد صغیر رهبران و هواداران مشروطیت یا دستگیر و زندانی و به قتل رسیدند و یا از انتظار پنهان و منزوی گردیدند. پایتخت کاملاً توسط بریگاد قزاق خلع سلاح گردید و فشار مستبدین بر آزادیخواهان در تمام ولایات ایران رویه افزایش گذاشت. انجمن‌ها و مجامع آزادیخواه و هوادار مشروطه تعطیل گردید و ملت به بالاکلیفی و نومیدی عجیبی گرفتار شد.

در طی این دوره پر خوف و هراس که در حدود یکسال طول کشید پایتخت ایران جرأت هیچگونه حرکتی علیه مستبدین را نداشت و مأمورین استبداد، تحت عنوان حکومت نظامی به ریاست پالکوئیک لیاخوف صاحب منصب روسی قزاقخانه، مجال کوچکترین حرکتی را به آزادیخواهان تهران نمی‌دادند. در این میان تبریز نخستین جایی بود که مردانه پرچم مبارزه را بر دوش گرفت و پیکار سختی را علیه دشمنان آزادی آغاز نمود.

پیکار انقلابی مردم آذربایجان علیه مستبدین ماهها بطول انجامید، پیروزیهایی که در جنگ‌ها نصیب میلیون آذربایجانی شد یک روح امید در میان مشروطه

خواهان گیلان بی‌بی به خود راه ندادند و در صدد عملی کردن تصمیم انقلابی خود برآمدند و بقول احمد کسروی «گیلانیان از درون دل خواهان آزادی گردیده و در راه آن بکوشش و جانفشانی برخاستند و یاران بسیار نیکی برای آزادیخواهان آذربایجان در آمدند.»

مشروطه خواهان گیلان بمنظور طرح ریزی نقشه ماهرانه برای آزاد کردن گیلان به بحث و مشاوره پرداختند. حاصل مذاکرات تشکیل کمیته‌های انقلابی «ستار» در رشت و «برق» در انزلی بود تا با فراهم شدن شرایط لازم وارد عمل شوند این دو کمیته پس از مطالعه دقیق در اوضاع و احوال نظر گرفتن قدرت و قوت قوای دولتی تصمیم گرفتند برای تحصیل کمک و اسلحه بیک مخصوصی بنزد «سوسال دمکراتهای قفقاز» بفرستند و از آنها تقاضای مساعدت نمایند. بدنبال این تصمیم «میرزا کریم خان رشتی» از جانب مشروطه خواهان گیلان مأموریت یافت تا رهسپار قفقاز شود. مسافرت وی در قفقاز در حدود دو ماه بطول انجامید. میرزا کریم خان در باکو و تفلیس با رجال انقلابی آنجا ملاقات نمود و توانست همکاری و مساعدت سوسال دمکراتهای قفقاز را تحصیل نماید.

با ایجاد تماس بین انقلابیون گیلان و قفقاز علیرغم کنترل و تفتیش شدید که از طرف مأمورین مرزی به عمل می‌آمد، کمیته سوسال دمکرات توانست عده‌ای داوطلب به گیلان بفرستد. طولی نکشید که رجال انقلابی برجسته‌ای مثل «ارژنیک‌دیزه» و «رسول زاده» که دو تن از اعضای مهم سوسال دمکراتهای آنسوی مرز بودند وارد رشت شدند. به موازات ورود مجاهدین قفقازی اسلحه و مهمات جنگی نیز از آنسوی مرز به گیلان روانه گردید و از طرف دیگر در رشت و انزلی انقلابیون شروع به ساختن اسلحه کردند و مقدار زیادی فشنگ و بمب دستی تهیه نمودند.

در بهمن ماه ۱۲۸۸ حوادثی در رشت اتفاق افتاد که موجب گردید مشروطه خواهان عملیات خود را به مرحله اجرا گذارند. در روز نوزدهم بهمن با حمله یک ستون از مجاهدین به فرماندهی معزالسلطان (سردار محی) به «باغ مدیریه» رشت - که حاکم گیلان در آنجا مشغول قمار بود - قیام آغاز گردید. اولین نقشه مجاهدین ترور حاکم و تصرف ارگ حکومتی گیلان بود. مجاهدین با عجله وارد باغ مدیریه شدند و آقا بالاخان سردار افخم حاکم و رهبر مستبدین گیلان را در همانجا به رگبار بستند.

با اجرای موفقیت آمیز مرحله نخست عملیات، ستونی دیگر از مجاهدین به فرماندهی میرزا حسین خان کسمایی و علی محمدخان تربیت به ارگ

خواهان ایران بوجود آورد. مشروطه خواهان گیلان که از بدو برقراری استبداد صغیر تخت آشکارا و سپس در خفا پیکار با قوای استبداد را دنبال می‌کردند، در این زمان مخفیانه در رشت دور هم جمع شدند و بنای مکتبه با انجمن ملی تبریز را گذاشتند و آمادگی خود را برای جانفشانی در راه آزادی اعلام داشتند.

بدین صورت تبریز و رشت تبدیل به دو کانون مقاومت و مبارزه علیه استبداد در ایران گردیدند و چشم امید آزادیخواهان سراسر ایران به این دو شهر دوخته شد.

در همین هنگام بود که محمدعلیشاه برای خاموش کردن آتش قیام مردم تبریز، مجاهدین آذربایجانی را در محاصره ارتش استبدادی خود قرار داد و قوایشان را کاملاً فرسوده کرد. در این وقت مجاهدین آذربایجانی تنها در آرزوی جنبشی بودند که از یک گوشه دیگر برخیزد تا اندکی از فشار محمدعلیشاه بر آنان کاسته شود.

یاران ستارخان بازها این جمله را از زبان او شنیده بودند که «ایکاش یک شهر دیگری نیز می‌شورید تا محمدعلیشاه نمی‌توانست همه نیروی خود را بر سر تبریز بیازماید.»

در چنین اوضاع و احوالی مشروطه خواهان رشت و انزلی به فکر چاره‌ای اساسی افتادند: آزاد کردن گیلان از قوای استبداد. ناگفته نماند چنانکه دکتر محمدی ملکزاده در «تاریخ انقلاب مشروطیت ایران» یادآوری نموده، مشکل مشروطه خواهان رشت در این موقع بر مراتب از زمانی که تبریز قیام کرد سخت‌تر بود. زیرا وقتی که مجلس به توپ بسته شد انجمن آذربایجان بر اوضاع مسلط بود و عده زیادی مجاهد مسلح در اختیار داشت. مهمتر از همه قورخانه دولتی در اختیار آنان بود. ولی در رشت نفوذ روسها، وجود حاکم جابری همچون «آقابالاخان» نداشتن اسلحه و دشوار بودن جمع‌آوری و نگاهداری افراد و اسلحه همه از موانع قیام بودند. با این حال مشروطه



سرچیدن بساط استبداد از ایران» را تصویب نمود. سدسال این تصمیم تاریخی اعلامیه‌ای از رسنه ولایات فرستاده شد که در آن به لزوم هماهنگی و ایجاد ارتباط بین انجمن‌های ملی و آزادیخواهان کلد. نقاط ایران حثیت نیل به هدف مشترک و اعاده مشروطه اشاره شده بود.

در رشت «کمیسیون جنگ» و «کمیسیون مائله» مجاهدین برای نیل به هدف فوق فعالیت خود را آغاز نمود. کمیسیون جنگ که بمنزله ستاد فرماندهی مجاهدین بود شروع به بسیج گیلانیها و داوطلبینی که از نقاط مختلف به رشت آمده بودند کرد و برای تجهیز و تعلیمات نظامی سربازان انقلاب بی‌درنگ وارد عمل شد. کمیسیون مالیه برای تأمین هزینه و پول مورد نیاز ارتش آزادیبخش گیلان شروع به جمع آوری اعانه نمود.

مجاهدین به تدریج نفوذ خود را به طرف منجیل توسعه دادند و این نقطه مهم ارتباطی را متصرف شدند و با ضبط دستگاههای نقلیه با قراوف که امتیاز حمل و نقل تهران به رشت با او بود توانستند راه رشت به منجیل را تحت کنترل در آورند آنگاه مجاهدین علی رغم مخالفت محمد ولیخان تنکابنی - که مجاهدین پس از آزاد نمودن رشت او را به ریاست پذیرفته بودند - برروایتی همین انتخاب بزرگترین اشتهای آنان بود - پیشروی سوی قزوین را آغاز نمودند. محمد علیشاه که پس از آزاد شدن گیلان در موضع انفعالی قرار گرفته بود و فکر می کرد با وعده و وعیدهای خود می تواند مجاهدین گیلان را فریب دهد، اینبار وقتی اراده پولادین مشروطه خواهان گیلان را برای تصرف قزوین دید پیام تهدید آمیزی فرستاد و متذکر شد که چنانچه متحارین بر جای خود ننشینند، جان و مال همگی در معرض خطر است و ترو حشک را یکجا با هم خواهد سوزانید. اما وقتی شاه ملتت شد به تهدیداتش کمترین اعتنایی نمی شود، دستور داد ستونی مرکب از چهار عراده توپ و ما قشویی پیاده و سوار از قزوین به رشت حرکت کنند.

صمنا به رشیدالممالک شاهسون توصیه کرد از ساحل دریا به مجاهدین حمله ور شود. شاهسون به در نخستین برخورد جنگی مجبور به عقب نشینی شدند و مجاهدین در مسیر پیشروی خود بسوی قزوین طی چهار سردی که با قوای دولت داشتند، همه آنها را تارو مار کردند و وارد قزوین گشتند و بعد از سه ساعت درو خورد موفق شدند قزوین را از دست قوای دولتی آزاد نمایند.

همچنین مجاهدین برای گسترش انقلاب بانف سلطاری را با عده‌ای از مجاهدین به مازندران

ایران و کشورهای آزاد جهان ظنین انداز شد و شور و امید تازه‌ای در دل مردم ایران بوجود آورد. صدها نفر از آزادیخواهان تهران و سایر شهرستانها که پس از استبداد صغیر در گوشه و کنار منزوی و منتظر فرصتی بودند ناگفته بدمت گرفته و با دشمنان آزادی بجنگند از راههای صعب و با تغییر نام و لباس خود را به رشت می رسانیدند تا در جرقه از نش انقلاب که در حال تشکیل بود در آیند.

سپیل تلگرافات از اسلامبول، پاریس، لندن و نجف و دیگر شهرهای ایران بسوی رشت سرازیر گردید و در آنها ضمن تبریک پیروزی به مجاهدین گیلان، خاطر نشان شده بود که انقلاب گیلان، بازگشت مشروطیت و افتتاح مجلس شورای ملی را تأمین خواهد کرد.

بزودی با آزاد شدن انزلی و لاهیجان توسط آزادیخواهان آن دو شهر تمامی گیلان به تصرف مجاهدین مشروطه خواه در آمد. در این وقت مجاهدین با تشکیل حکومت انقلابی گیلان دست به اقدامات اساسی و فوری برای حفظ دستاوردهای انقلاب، اصلاح امور و رفاه حال مردم زدند. اما مجاهدین تنها به فکر آزاد کردن گیلان نبودند و آزادی و مشروطیت را تنها برای گیلانیان نمی خواستند بلکه هدف اصلی آنها برچیدن بساط استبداد و اعاده رژیم مشروطیت در ایران بود.

سعی خاطر از فردای پیروزی جلساتی در رشت تشکیل گردید و سران نهضت گیلان در آن جلسات برای آزادی و ساختن و سرچیدن استبداد محمد علیشاهی به بحث پرداختند. بالاخره شورای مجاهدین گیلان «حرکت فوری بسوی پایتخت و

حکومتی حمله کرد. جنگ سختی بین محافظین ارگ و قوای دولتی از یک طرف و مجاهدین از طرف دیگر آغاز گردید. فوراً خبر قیام مجاهدین در تمام شهر پیچید. در چند دقیقه تمام دکانها و بازارهای رشت بسته شد. آزادیخواهان گیلان که از چندی پیش به عنوان اعتراض به خودسریهای سردار افخم در شهسدری عثمانی متخصن بودند، در این هنگام به کمک مجاهدین شتافتند و در محلات مختلف رشت مستقر شدند تا مانع از به آتش کشیدن شهر توسط مستبدین شوند. مردم نیز با قیام کنندگان همصدا شدند و از هیچگونه کمکی به مجاهدین دریغ نورزدند.

سرانجام پس از ساعتی نبرد و کشته و زخمی شدن عده‌ای از طرفین، مجاهدین ارگ دولتی را به تصرف در آوردند. و قشون دولتی را حلیع سلاح کردند و ارگ را چون یادگاری از دوره استبداد بود به آتش کشیدند. در حالی که ارگ حکومتی رشت به عنوان سبیل ظلم و جنایت در آتش می سوخت، پرجم سرخ انقلاب توسط مشروطه خواهان در کوی و برزن شهر به علامت پیروزی برافراشته شد.

سرودی مجاهدین، دیگر مراکز دولتی و دوائر اداری رشت را به قبضه خود در آوردند بطوری که در عروب نوزدهم بهمن رشت مرکز حکومت گیلان کاملاً در اختیار مجاهدین قرار داشت. بلافاصله کمیته ستار اعلامیه‌های منتشر و مردم رشت را دعوت به آرامش نمود و مردم بوضه کرد که به جانیه‌های خود رفته کوچکترین نگرانی برای جان و مال خود نداشته باشند.

صدای انقلاب و رشت بزودی در تمام شهرهای

فرستادند. از سوی دیگر مجاهدین برای در هم شکستن حلقه محاصره آذربایجان و شعله ور کردن آتش قیام مردم تبریز که متأسفانه در این هنگام رو به خاموشی می‌رفت عده‌ای از مجاهدین را به سرپرستی میرزا محمد حسین زاده از مجاهدان کار کشته به اردبیل می‌فرستند.

نیروی نجات بخش ملی گیلان در این وقت آهنگ اشغال پایتخت را می‌کند. این حرکت انقلابی گیلانیان اهمیت فوق العاده‌ای در تاریخ معاصر کشورمان دارد. در آن شرایط، سرنوشت مشروطیت ایران بستگی مستقیمی به نوع عملکرد مجاهدین گیلانی داشت و چشم همه آزادیخواهان ایران به گیلکان دوخته شده بود. چون که تبریز قهرمان در این هنگام سرنوشت غم‌انگیزی داشت. قیام آذربایجان به صلح و تسلیم اجباری خاتمه پیدا کرده بود و اشغال نظامی آذربایجان توسط روسیه تزاری جریان نهضت و قیام ملی را از مسیر اصلی خود منحرف کرده بود. حتی مجاهدین تبریز باتلگراف به مجاهدین گیلان توصیه می‌کردند که «حرکت مجاهدین به طرف تهران مخالف دوستی ملت و شاه است» و از راه نصیحت گوشزد مجاهدین کرده بودند که بیش از این به طرف تهران نروند. جالب اینجاست که محمد علیشاه پس از فتح قزوین برای باز داشتن مجاهدین از حرکت بسوی پایتخت، پشت سرهم به سران نهضت گیلان تلگراف می‌فرستاد که «مشروطیت را اعطا و امر به انتخابات نیز دادیم.»

معدالت مجاهدین گیلان برخلاف نصیحت و راهنمایی خیرخواهانه انجمن شهر تبریز و دروغها و فریبکاریهای محمد علیشاه و علی رغم آنکه قوای نظامی روسیه تزاری از پشت سر آنها را تهدید می‌کرد، پیشروی بسوی تهران را شروع کردند و پس از چندین جنگ و برخورد با قوای دولتی و تصرف کرج به قره تپه در حوالی تهران رسیدند. در این هنگام قوای بختیاری و اصفهان به نیروی مجاهدین گیلان پیوستند. نیروی مشترک مجاهدین گیلانی و بختیاری سرانجام در روز ۲۵ تیر ۱۲۸۸ از سه نقطه وارد پایتخت شدند.

لیاخوف حاکم نظامی تهران و فرمانده کل قوای قزاق چون دیگر از او کاری ساخته نبود به مجاهدین تسلیم شد و محمد علیشاه به سفارت روس پناهنده گردید و به این ترتیب قوای استبداد در مقابل اراده پولادین ملت از هم پاشید. در عصر همان روز «مجلس فوق العاده ملی» با حضور سران مجاهدین و رؤسای ملیون در بهارستان تشکیل گردید و به اتفاق آراء محمد علیشاه را از سلطنت خلع کرد.

فرهنگ گیلکی - روسی

یکی از آخرین تحقیقات آنان در این زمینه تهیه و تدوین کتابی است بنام «فرهنگ گیلکی - روسی» که در سال ۱۹۸۰ توسط «انستیتو زبانشناسی آکادمی علوم اتحاد شوروی» در مسکو منتشر شد. مؤلفین کتاب آ.آ. کریموف، آ.ک. محمدزاده و همچنین و.س. راستارگوییوا می‌باشند.

کتاب شامل ۴۶۵ صفحه است که به بخشهای زیر تقسیم شده است:

- ۱ - مقدمه‌های بر زبان گیلکی و تاریخچه تحقیقات پیرامون آن که هفت صفحه اول کتاب را در بر می‌گیرد.
- ۲ - فرهنگ گیلکی به روسی در ۲۷۹ صفحه که اساس و بدنه کتاب را تشکیل می‌دهد و واژه‌های آن به ترتیب حروف الفبای لاتین آمده است.
- ۳ - فرهنگ روسی به گیلکی در ۱۷۵ صفحه که در واقع بخش تکمیلی کتاب است و واژه‌های آن به ترتیب حروف الفبای روسی آمده است.

واژه‌های ثبت شده در کتاب بر مبنای گویش مرکزی استان استوار است و از دیگر واژه‌های گویشی زبان گیلکی بی‌بهره است. چون مؤلفان کتاب به منابع اصلی زبان دسترسی نداشتند و مشاوران گیلانی آن‌ها اغلب از تحصیلکرده‌های دوزبانه و چندزبانه بوده‌اند که سالها از محیط گیلان دور مانده بودند بنابراین کتاب از نظر واژگان ضعیف است. البته این عیب را روش علمی کتاب و شیوه تنظیم آن می‌پوشاند چرا که می‌تواند الگوی بسیار مفیدی برای فرهنگ نویسان گیلانی باشد تا در گزینش يك روش علمی مناسب برای تدوین فرهنگنامه‌های خود از آن سود جویند.

АКАДЕМИЯ НАУК СССР
ИНСТИТУТ ЯЗЫКОВЕДЕНИЯ

А.А. КЕРИМОВА, А.К. МАМЕДЗАДЕ, В.С. РАСТОРГУЕВА

ГИЛЯНСКО-РУССКИЙ СЛОВАРЬ



ИЗДАТЕЛЬСТВО «ТАБРЕСТАН»
ГЛАВНОЕ РЕДАКТОРСКОЕ УПРАВЛЕНИЕ
М.В. КУЛИБИ

در شماره اول گفتیم که تحقیقات گیلان‌شناسی در سالهای اخیر رشد نمایانی داشته است. یکی از رشته‌های تحقیق پیرامون گیلان، شناخت زبان گیلکی است. در این زمینه آلمانی‌ها، فرانسوی‌ها، دانمارکی‌ها و روسها بیشتر فعال بوده‌اند، و از آن میان روسها بیش از دیگران سعی داشته‌اند. شاید بیشتر به این دلیل که با ما نزدیک و به اصطلاح همسایه هستند.

متأسفانه کار ما هم مبتلا به تعهدات دیگران است که باید به موقع و سر وقت انجام گیرد و نمی‌گیرد. بنابراین ممکن است گاهی انتشار نشریه با اندک تأخیر همراه باشد اما مطمئناً منتشر شده و به دستتان خواهد رسید.

نشریات یاسابقه پایتخت هم با تشکیلات وسیع و امکانات کافی گسترده در تهران امروزه به این تأخیرات تن داده‌اند. ماهنامه شهرستانی گیلوه‌اجای خود دارد.

پوزش از تأخیر

سعی ما بر این بود و هست که همیشه اول ماه گیلوه‌ها را تقدیم حضور شما کنیم اما شماره اول در ۱۵ تیرماه عرضه شد و اینک شماره دوم با ۱۵ روز تأخیر در آخر مرداد منتشر می‌شود. این تأخیر را بر ما ببخشید و به خلف وعده تعبیر نکنید. در شرایط فعلی هیچ چیز را نمی‌شود به موقع و سر وقت عرضه کرد!

زینل خان

جهانگیر سرتیپ پور

سخنی با نقاشان و طراحان گیلانی

اینک وقت آن است که هنرمندان گیلانی ضمن عرضه آثار هنری خود به مطالعه در تاریخ سرزمین بومی خویش نیز عنایت داشته با استفاده از متون تاریخی شخصیت قهرمانان تاریخ ساز خود را بشناسند تا با بهره گیری از نشانه‌های تاریخی و آفرینش هنری به ترسیم چهره آنها مبادرت ورزند.

زینل خان در تاریخ گیلان يك قهرمان ملی است. انتظار داریم طراحان و نقاشان گیلانی تعهد خود را نسبت به مبارزان سلحشور سرزمین پدری خود و مرزداران دشمن ستیز ایران زمین ادا کنند.

زین العابدین

(معروف به زینل) فرزند ابراهیم لاهیجی مؤسس نهضت قلندران است که پس از تسلیم شاه سلطان حسین و وضعی که شاه تهماسب ثانی در مقابل روسیان نشان داد، جمعی از درویشان و قلندران و مردم آزرده خاطر دیلمان را به دور خود جمع کرده، خود را اسماعیل میرزا فرزند شاه سلطان حسین معرفی نمود. بدو به سوی رانکوه پیش رفت، رئیس وقت خاندان صوفی‌های «دشتوند» که حکمران رانکوه بود بدو پیوست. محمدرضا عبدال لو قورچی باشی که به ظاهر حاکم دربار صفوی در لاهیجان و تحت تأثیر قوای روس مقیم رشت بوده، مصمم شد فتنه زینل (اسماعیل میرزای مذکور) را خاموش کند لاجرم با سه هزار سپاهی به سوی وی رفت. در جنگی که حوالی دیلمان در گرفت به سخنی شکست خورد، به سوی تنکابن گریخت و زینل به دنبال او به شهر لاهیجان آمد و آنجا را متصرف شد.

بعد از مدتی کوتاه به قصد تنکابن حرکت کرد. در رانکوه بار دگر بین قوای زینل و محمدرضا عبدال لو که تجدید قوا کرده بود، پیکاری سخت در گرفت. در این بار زینل شکست یافته از طریق دیلمان به جانب کهدم عقب نشست. او در کهدم پس از جلب کمک معتبران محلی به سوی طارم و خلخال تاخت. پس از استیلا بر آن مناطق به طرف طالش آمد و ماسوله را مقر فعالیت خویش کرد. پس از مدتی کوتاه به اردبیل روی آورد، جمعی از رئیسان طوایف شاهسون با جنگاوران خود به وی ملحق شدند. در تاریخ منتظم ناصری آمده است: «اسماعیل میرزانا می مجبور در ناحیه گیلان به دعوی سلطنت برخاست و عده زیادی از گیلانیان به او پیوستند. جنگ در گرفت و فتنه عظیمی برپا شد و عساکر روس که به بهانه مدد شاه تهماسب ثانی به گیلان آمده بودند به مملکت روس مراجعت کردند».

زینل (اسماعیل میرزا) بعد از جلب یاری رئیسان شاهسون تصمیم گرفت آن قسمت از مغان را که تحت تسلط علیقلی خان شاهسون که متکی به دولت روسیان بود، از جنگ وی در آورده و گوشمالیش کند لاجرم در زمستان آن سال به سوی مغان تاخت. از آن پس به اردبیل که مفرستاد ترکهای عثمانی بود، حمله برد. سرانجام در فروردین ماه سال ۱۱۴۴ هـ. ق موقعی که زینل (اسماعیل میرزا) به قصد استحمام به حمام رفته بود، بدخواهانش او را لخت در حمام یافته و به قتل رسانیدند و سرش را بریدند برای فرمانده قوای دشمن فرستادند.

چنانکه پیشتر گفته شد شاه سلطان حسین به سال ۱۱۳۵ هـ. ق تسلیم افغانیان شد. پسرش به نام شاه تهماسب ثانی خود را به تزوین رسانید و اعلام پادشاهی کرد در همین سال شهر رشت مورد تهدید قوای زبردست خان افغان قرار گرفت. هم در این سال لشکریان روس به ادعای آنکه حاکم گیلان برای طرد زبردست خان از آنان استمداد کرده، به گیلان حمله کردند و بعد از تصرف انزلی با دوازده کشتی نیروبر و دوگردان آشبار به سوی پره بازار = پیربازار راندند و از آنجا به رشت وارد شدند (۱۱۳۵ هجری قمری). مردم رشت که تازه از راندن قوای زبردست خان فارغ شده بودند خود را در مقابل دشمنی قوی تریافتند.

در همین اوان شایع شد که اسماعیل بیگ صدراعظم عهد شاه تهماسب ثانی که جهت اعلام پادشاهی شاه تهماسب به دربار پطر کبیر رفته بود، تصرفات روسیان را در گیلان بر وفق مصلحت دانسته و تائید کرده است. به تأثیر این وقایع بود که مردم گیلان سخت آزرده شده و به تجهیز قوا

برداختند. به سال ۱۱۳۶ هـ. ق یعنی يك سال بعد از ورود قوای روس به شهر رشت، اولین تعرض آنان بر علیه سربازان روسی صورت و وقوع یافت. بدین توضیح که مردم رشت و فومن و گسکرات که غالباً مسلح به شمشیر و قمه و داس و احياناً فنگهای فته‌لای بودند، بر قوای روس که در کاروانسرای بیرون شهر رشت اطراق کرده بودند، تاختند و پیکار خونینی در گرفت. بر اثر تجهیزات و اسلحه نامساوی حدود یکهزار مجاهد گیلانی به درجه شهادت رسیدند و یا مجروح شدند.

مقارن این رویداد در انزلی نیز به ناوهای روسیان حمله شد که به وسیله آتشبارهای روسیان بی نتیجه ماند. تواتر تعرضات موجب شد که روسیان به ایجاد قلعه‌ای به نام «کاترین پول» پرداخته و تکیه گاهی در ساحل پدید آورند که به زعم بعضی یادداشت‌نویسان ظاهراً حوالی «کپورچال» فعلی بوده که در آن روزگار از توابع گسکرات محسوب می شده است.

ادامه پیکارهای پارتیزانی که تا حدود آستارا منبسط شده بود، سبب شد که روسیان به سال ۱۱۳۷ هـ. ق سپاهیان معتناهی تحت فرماندهی مازور ژنرال ماتوشکین malyushkin به گیلان اعزام دارند. متعاقب ورود این قوا مردم آستارا بسیج قوا کرده در سال ۱۱۳۸ بر روسیان تاختند، چون توفیقی حاصل نکردند به شیوه پیکارهای پارتیزانی توسل جست با جنگ و گریزهایی مزاحم اشغالگران شدند. هم در این سال قوای روسیان به فرمان ژنرال ماتوشکین متوجه مشرق گیلان شدند و به انهدام استحکامات منقطع پرداختند.

به دنبال این حوادث است که زینل زین العابدین که قلندر خان هم نامیده می شد، در ناحیه دیلمان لاهیجان قیام کرده و آماده دفاع یا تعرض متقابل می شود و برای آن که جای خود را در میان مردم باز کرده باشد، خود را اسماعیل میرزا فرزند شاه سلطان حسین معرفی می کند و مردم آزرده خاطر را به دور خود جمع کرده، و به سوی رانکوه پیش می رود و بعد از اتحاد با رئیس وقت خاندان صوفی‌های دشتوند، چنانکه گذشت به استقبال حوادث می رود و با پیکارهای ابدایی خود در شرق و غرب گیلان دشمن را زیر فشار و تشویش مستمر قرار می دهد.

در اوقاتی که زینل قهرمان با عنوان قلندر خان، ستاد جنگی خود را در ماسوله مستقر کرد، علاوه بر تعرضهای ابدایی بر علیه روسیان، در قسمتی از راهها و معابر طالش در حوالی آذربایجان نیز به ترکان عثمانی که تا شهر اردبیل پیش آمده بودند، هجوم می برد. در این حملات قبایلی از شاهسون و شقاقی با او همکاری کرده، ترکان عثمانی را به داخل شهر رانده و اردبیل را دو هفته در محاصره گرفته و تلفات سنگینی بر دشمن وارد کردند. زینل به دنبال پیروزیها عقابت به دست عوامل بیگانه که او را در حمام غافلگیر کرده بودند، به شهادت رسید که سرش را بریدند و برای دشمن فرستادند فروردین ۱۱۴۴ ق. قتل این قهرمان هنگامی به وقوع پیوست و انتشار یافت که قراردادی به نفع ایران در رشت در مورد تخلیه گیلان و مازندران از قوای روس بین نمایندگان شاه تهماسب و آنا ایوانوونا امپراط روسیه به امضا رسیده بود بهمن ماه ۱۱۴۵ ق = فوریه ۱۸۳۲ م.

تاریخ نویسان عهد نادر شاه در این باره به اختصار نوشتند: «اسماعیل میرزا نامی مجبور در ناحیه گیلان به دعوی سلطنت برخاست و عده زیادی از گیلانیان بدو پیوستند. جنگ در گرفت و

جمعیت پیک سعادت نسوان نخستین جنبش فرهنگی - هنری زنان در ایران

در عصر اتسم لذت آزاده نیچیشتم
افسوس دعمری بساقی نمانسته
ایراهیم فخرانی

سازمان و تشکیلات زنان تا اواخر قرن دوازدهم (اواخر حکومت قاجار) در ایران وجود نداشت. زنان کشور مانده تنها از داشتن هر گونه شکل صحنی - فرهنگی یا اجتماعی محروم بودند، بلکه حتی از شرکت در مجامع فرهنگی - هنری نپس می شدند و شرایط و امکانات فعالیت زنان مطلقاً فراهم نبود. انقلاب مشروطیت که زمینه رشد احزاب سیاسی و در پی آن سازمان های فرهنگی را آماده ساخته بود، گرچه با خیانت عوامل وابسته به بیگانه و داخلی منجر به شکست گردید، اما مبارزه ترقی خواهانه گروه های انقلابی در پی کسب حقوق سیاسی و عدالت اجتماعی ادامه یافت و تشکل سیاسی و صحنی طبقات پایین نصیح گرفت. این امر در سرنوشت زنان کشور مایه تأثیر بود، مجمله این اقدامات تلاش ها و کوشش هایی بود که بوسیله زنان روشن فکر و مترقی در جهت تشکل و مبارزه برای احقاق حقوق زنان صورت گرفت.

گیلان در این زمینه، در میان مناطق کشور پیشرو بود و در کسب تمدن جدید و صنایع مدرن پیشگام بود. گیلان بخاطر واقع شدن در نقطه ای که ایران را به کشورهای اروپایی ارتباط میداد، دارای ویرگیهائی خاص بود. گیلان از معدود مناطقی بود که احزاب و انجمن های مترقی و انقلابی بحسب بار در آن ریشه دواستدند، روزنامه ها و ستریات ما اندیشه های مختلف و گوناگون در آن پا گرفتند. مبارزه اصاف و دهقانان شکل همه گیر پیدا کرد. مردم خواهان شرکت در حکومت و دخالت در سر بوش خود شدند، مدارس جدید در رست یا به عرصه وجود گذاشت. «در انزلی، فومن، لاهیجان، لنگرود، ماسوله، بیر هم زمان با افتتاح مدارس رشت، مدارس مشابهی بنائس صاف کسه معلم دانشمندی^۱ در رأس آن قرار دادند.

رست به عنوان مرکز استان گیلان و سنال

گذاشت. همزمان با تأسیس «جمعیت سعادت نسوان» کوششهای نافر جامی بوسیله عده ای از «بانوان متخص و تحصیل کرده و متجدد وقت» در سال ۱۳۰۲ شمسی برای تأسیس «جمعیت معارف پزوهان نسوان»^۲ رشت صورت گرفته بود که به دلیل اختلاف عقیده منجر به شکست شده بود. شکل گیری این جمعیت نشان از غیرت و رشادت زنان روشن فکر عصر خود دارد. اصولاً نظام حاکم بر جامعه به گونه ای بود که زنان نه تنها در فعالیت های اجتماعی فرهنگی شرکت نداشتند، بلکه حتی از حضور در مجامع مردان منع میگردیدند. گروه های مترقی و انقلابی از حمله مسابلی که روی آن پافشاری می کردند توجه به حقوق زنان و سعی در بوجود آوردن زمینه برای شرکت آنان در فعالیتهای اجتماعی بود. با توجه به اوضاع و «بنابه تصمیم جمعیت فرهنگ بعضی از بانوان متعلق به اعضاء جمعیت فرهنگ مأمور شدند که جلساتی خاص برای بانوان در خانه تشکیل دهند و این کار مدتی بطور خفا و پنهانی جریان داشت و تبلیغات زیادی بین بانوان معمول میگردید. که بالاخره منجر به تشکیل جمعیت هایی از بانوان گردید که علناً مشغول فعالیت در کارها شدند.»^۳

جنب و جوش، شور و هیجان و تلاش این گروه از بانوان مترقی چنان مثر به ثمر گردید که یکی از نخستین و مترقی ترین تشکیلات زنان را در ایران بوجود آوردند. این امر تسویقی شد تا زنان سایر شهرهای ایران هم به تب و تاب بیفتند و پایه عرصه مبارزه بگذارند. «جمعیت پیک سعادت نسوان» در سال ۱۳۰۱ شمسی قدم به عرصه وجود گذاشت و عده ای مایل توجه از زنان ترقی خواه رست را به سازمان خود جلب نمود. این جمعیت مدرسه ای بنام «پیک سعادت» و مجله ای به همین نام تأسیس نمود. در این مجله مقالات اجتماعی و ادبی بخصوص مقالاتی به پشتیبانی از حقوق زنان درج می شد. مجله «پیک سعادت نسوان» خدمت بزرگی به آگاهی و روشن شدن افکار زنان ایران کرد، زیرا خوانندگان آن منحصر به رشت و گیلان نبودند. جمعیت «پیک سعادت نسوان» از طریق ایجاد کلاس اکابر، کلاس صنایع دست دوزی و غیره رابطه وسیعی با زنان مختلف برقرار نمود. این جمعیت اولین بار در ایران روز ۸ مارس را بعنوان روز بین المللی زنان پذیرفت و برگزار کرد.^۴

کوششهای بی وقته «جمعیت پیک سعادت نسوان» شرکت و فعالیت زنان را در امور اجتماعی مسر ساخت. جمعیت پیک سعادت امور داخلی خود را با در نام حق عضویت از اعضاء، و در آمد فروش بلیط سمینار اداره میگرد. «اعضای اصلی پیک سعادت نسوان را بانوان نام برده زیر تشکیل می دادند: فرانک

کانون تبادل افکار و عقاید بود. در آن موقع «جمعیت این شهر را به صدهزار تخمین می زنند. در واقع شهر به علت روابط فراوان و مختلف خود با روسیه تزاری مانند انزلی و تبریز، از شهرهای نادر ایران بود که رشد بورژوازی در آن با سرعت قابل ملاحظه ای صورت می گرفت. شهر رشت در آن ایام دارای مهمانخانه و سینما بود. صادر کننده ابریشم (نوغان) بود. چاپچی، کاشانچی، کاشانی، بازرگانان ثروتمند شهر بودند. کارخانه فیلاتور ابریشم متعلق به حاج امین الضرب شهرتی داشت. این که تبریز و رشت، هم در انقلاب مشروطیت و هم در دوران جنگ و پس از آن، از مراکز تب آلود جنبش رهایی بخش و قیام ها بود، (قیام خیابانی در تبریز، قیام کولج خان در رشت) جنبه تصادفی نداشت. زمینه اجتماعی و آگاهی سیاسی مناسبی بوجود آمده بود.»^۵

روشن فکران گیلان در سال ۱۲۹۵ شمسی جمعیت مترقی «فرهنگ» را تأسیس نمودند. جمعیت به کمک اعضاء خود در صدد برآمد، تشکیلات مخصوص زنان را در گیلان تأسیس نماید، به همین منظور بخش زنان جمعیت شکل گرفت. «در اثر فعالیت این جمعیت بین بانوان، عده ای از بانوان گیلان به تشکیل «جمعیت سعادت نسوان» مادر ت ورریدند و برای بیداری زنان و دوشیرگان دست به تشکیل مدرسه «سعادت» و مجله پیک سعادت زدند. مجمع فرهنگ در خارج از گیلان مورد حمایت و پشتیبانی اصحاب و احزاب واقع گردید. حراید تهران مخصوصاً «طوفان» سر رهبری مرحی بوردی و سایر آرادبخواهان دیگر از این جمعیت حمایت می کردند. حسین صبا، از طرف حزب عدالت و حیدر عمواو علی الهام دهنده مجمع فرهنگ بودند.»^۶

سندبال تلاش های بیدریع «جمعیت فرهنگ» و دستنسل دیگری بنابه عرصه فعالیت اجتماعی



عکس دسته‌جمعی جمعیت پیک سعادت نسوان

نسوان تا سال ۱۳۱۰ شمسی به فعالیت خود ادامه داد و در جهت کسب حقوق زنان در ستیز بود. در این مدت به فرهنگ و هنر کشور خدمات شایانی نمود و خاطر ه گرانهایی از خود بیادگار گذاشت اما با فشار و یورش ارتجاع رضاخانی در سال ۱۳۱۰ شمسی به مراکز هنری و فرهنگی تعطیل و از فعالیت بازماند. گرچه بگمان برخی از پژوهندگان تعطیلی انجمن ناشی از داشتن «افکار تند انقلابی» بوده که «چون دیگر مجامع گیلان با سیاست روز مخالف تشخیص داده شد و برای همیشه تعطیل گردید»^۱

منابع و مآخذ

- ۱- فخرائی، ابراهیم: گیلان در جیش سروطی، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی چاپ سوم ۲۵۳۶ ص ۵۱
- ۲- ط. ا.: درباره «انجمن فرهنگ» در رشت - دنیا شماره ۳ سال دوم - دوره چهارم ۱۳۵۹ - ص ۱۷۳
- ۳- خاطرات آوانسان، اردشیر و روستا، رضا- دنیا سال ششم دوره دوم شماره سوم پائیز ۱۳۴۴ ص ۸۱ و ۸۳
- ۴- یوزاد، فریدون. تاریخ نمایش در گیلان (از آغاز تا ۱۳۳۲) رشت نشر گیلکان ۱۳۶۸ چاپ اول ص ۱۳۳
- ۵- جودت، حسین: یادبودهای انقلاب گیلان و تاریخچه جمعیت فرهنگ رشت - چاپ درخشان سال ۵۱ ص ۱۶-۱۷
- ۶- کامبخش، عبدالصمد - شمه‌ای در ساره تاریخ حسن‌کاری ایران - چاپ پنجم ص ۳۰
- ۷- از یادداشت‌های آقای علی فلی پور رسول به نقل از تاریخ مابین در گیلان ص ۱۴۶-۱۴۷
- ۸- صدر هاشمی، محمد: تاریخ جراید و مجلات ایران چهار جلد، جلد دوم چاپ دوم ۱۳۶۴ انتشارات کمال امهت ص ۹۲
- ۹- کشاورز، کریم: گیلان - چاپ دوم ۲۵۳۶ نشر شرکت سهامی کتابهای جیبی ص ۱۳۷
- ۱۰- تاریخ نمایش در گیلان ص ۱۴۷

پیک سعادت بود. «در بیست و سوم فروردین ۱۳۰۶ شمسی امتیاز مجله پیک سعادت نسوان بنام روشنگر نو عدوست مدیره مدرسه سعادت رشت از تصویب شورای عالی معارف گذشته... طرز انتشار مجله هر ماه یکمرتبه بوده... محل اداره: رشت سیزه میدان. مدرسه سعادت»^۸ بوده است. این مجله جدیدترین عقاید و خواست‌های زنان انقلابی و روشنفکر را مطرح می‌ساخت و در سرتاسر ایران هواخواهانی داشت. سرانجام با کارشکنی و مخالفت نیروهای ضد آزادی توقیف و تعطیل شد.

۳- کتابخانه و قرائتخانه عمومی جمعیت پیک سعادت نسوان: جمعیت پیک سعادت دارای قرائتخانه‌ای با مقدار چندین هزار جلد کتاب بود که اعضای جمعیت و عموم زنان مشتاق می‌توانستند از آن استفاده نموده و بر علم و آگاهی خود بیفزایند.

۴- گروه تأثیر: مجمع پیک سعادت نسوان رشت جهت کمک به مدارس ملی از جمله مدرسه پیک سعادت و رشد و آگاهی زنان مبادرت به تشکیل گروه تأثیر و هنر نمود و «به دادن نمایش برای زنان همت گماشت. در این نمایشها نقش مردان را زنان بازی می‌کردند.»^۹ پس از گذشت مدتی گروه تأثیر پیک سعادت بنا بر باز یکران گروه فرهنگ به همکاری پرداخته و عملاً پای زنان بروی صحنه باز شد.

۵- تأسیس کلاس‌های خیاطی و صنایع دستی: مجمع جهت ارتباط گسترده با زنان و پیوند عمیق با آنان به ایجاد کلاس‌های خیاطی و صنایع دست‌دوز اقدام نمود. در این کلاس‌ها عده زیادی از زنان رشت به آموزش مشغول شدند. این امر سبب شد، انجمن با موقعیت بهتری روی بانوان اثر بگذارد و در جهت تنویر افکار آنان بکوشد. جمعیت پیک سعادت

آبتین، قدس اعظم ابراهیمی، خدیجه توکلی، فهیمه حقیقی، شوکت روستا، قیصر سیف، شوکت شریفی، دولت شهرستانی، زهرا شکوری، سکینه شیرنگ، جمیله صدیقی کسمائی، پریاس کسمائی، سرور مختاری، ماهرخ مینوئی، پریخ نویدی کسمائی، فرخنده نویدی کسمائی، ایراندخت نویدی کسمائی... (که اکثر آهمسران و خواهران و یابستگان اغلب جوانان افراد انجمن فرهنگ بودند...)^۷

در همان ایام که جمعیت پیک سعادت نسوان در گیلان سازماندهی می‌شد، کوششهایی بوسیله زنان ترقیخواه در دیگر نقاط ایران از جمله تهران برای تشکیل سازمان زنان صورت گرفته بود. از جمله جمعیتی بنام «نسوان وطنخواه» در سال ۱۲۹۸ در تهران تشکیل یافت و متعاقب آن در سال ۱۳۰۵ شمسی جمعیتی بنام «بیداری زنان» جای آنرا گرفت.

جمعیت پیک سعادت نسوان رشت دارای ارگان و تشکیلات فعالی بود که هر یک از آن نهادها در عرصه‌های مختلف امور اجتماعی، سیاست و هنر و فرهنگ فعالیت داشتند:

- ۱- مدرسه پیک سعادت: بانوان و دوشیزگان هوادار و اعضا، جمعیت پیک سعادت نسوان این مدرسه را تأسیس نموده و مدیریت آن با خانم روشنگر نو عدوست بود. مسئولان مدرسه با تأسیس کلاس‌های اکابر به آموزش زنان بیسواد همت گماشته و در جهت مبارزه با عنفرت جهل و بیسوادی پیشتاز بودند. امور داخلی مدرسه با در آمدی که گروه تأثیر و نمایش بدست می‌آوردند و اعضا، میدادند، اداره می‌شد.
- ۲- مجله پیک سعادت نسوان: مجله پیک سعادت نسوان رشت ارگان زنان ترقیخواه و جمعیت

نقش سازمان ملل در جنگ عراق و ایران

نوشته: دکتر منوچهر پارسا دوست

کتابی مستند، تحلیلی و آگاهی‌دهنده درباره روش ایران و قدرتهای بیگانه در شورای امنیت در طول ۸ سال جنگ.

شرکت انتشار

خیابان جمهوری اسلامی نبش خیابان ملت پلاک ۱۱۰ مراکز فروش: کتابفروشیهای معتبر در تهران، و شهرستانها

سابق بر این، هنگام مسافرت وقتی از جاده‌های گیلان می‌گذشتیم چشمانمان در دو سوی جاده به خانه‌های چوبی زیبا و تمیز گالیوشی روستاییان می‌افتاد که روح زندگی و سادگی در آن‌ها موج می‌زد. در سالهای اخیر همزمان با رشد جمعیت، پیشرفت صنایع، ترابرد حمل و نقل، توسعه راهها، تعدد وسائط نقلیه، خانه‌سازی در حول و حوش راهها و روستاها نیز دچار تغییر و تحول عمده شد.

دیگر ضمن عبور و مرور از جاده‌ها، خانه‌های آن چنانی بچشم نمی‌آید. بناهای زیبای قدیمی با مصالح ساختمانی سنتی کم‌کم تبدیل به خانه‌های شهری شده‌اند. دیگر نه فقط در جاده‌های اصلی که حتی در جاده‌های فرعی نیز نشانی از آنها نیست و اگر به جاده‌های خاکی بیچ در بیچ منتهی در قلب روستاها و مزارع برنج برویم شاید به ندرت یکی دو واحد از این خانه‌ها را بتوانیم ببینیم که هنوز برج مانده‌اند و صاحبان پیر آنها در «تلاز ایوان» نشسته و به «دستک‌صراحی»های زیبای آن تکیه داده و به مرگ خود و خانه‌اجدادی خود می‌اندیشند که تا حالا توانسته‌اند چراغ آن را روشن نگه‌دارند.

آن سوتر فرزندانشان را می‌بینیم که منتظرند، با سر گذاشتن پدرانشان خانه‌ها را در هم بکوبند، زمین آن را تقسیم کنند و با سنگ بلوک و سیمان هر یک به وسع و توان مالی خود آلونکی کوچک و نمودار با خانه‌ای مدرن و شهری بسازند.

آن چه در زیر می‌خوانید يك گزارش خبری است از درمین نمایشگاه ایرانگردی

گزارشی از دومین نمایشگاه ایرانگردی

غرفه گیلان

نمایشگاه نصب و بازسازی گردیده. این ساختمان با زیربنایی حدود ۱۴۴ متر مربع بر ديك به ۱۰۰ سال عمر دارد. به منظور حفاظت انسانها از باران، مالک‌های عریضی در اطراف اتاقهای سمن و حواب موجود آورده‌اند که از آنها برای نگهداری محصولات کشاورزی و انجام کار و اسراحت استفاده می‌سازند.

هسته مرکزی این بنا را اتاقهای سمن و حواب تشکیل می‌دهند که کاملاً با وضع افراد حواب متناسب می‌باشند بدین نحو که سالمندان به خصوص والدین در طسه اول و فرزندان مناهل در طسه دوم زندگی کرده و از فضای حالی رسب جمان برای حای دادن و نگهداری وسائل و دام استفاده می‌سازند. این نوع خانه‌ها عموماً دو اسکوبه بوده‌اند و کاهندان و لانه مرغ و اردك در زیر اسکوب اول قرار دارد هر اسکوب خانه يك تاشه‌انالی دارد که بوسیله یلکان چوبی میتوان بر فراز هر يك از آنها رفت.

خانه‌هایی که دارای «پایه باشند» دو چشمه» و در صورتیکه دارای ۱۰ پایه باشند «چهار چشمه» و نوع سررگ آن که ۱۲ پایه دارد «شش چشمه» خوانده می‌شود. فضای زیر خانه‌ها به ارتفاع ۲/۷۰ متر را «کرسی» گویند. ارتفاع اشکوب اول ۳/۳۰،

از اسرو گیلان بخاطر ارائه خوب از يك کار سمنی در جمع استانهای دیگر کشور به مقام اول نائل گردید و چنین بر می‌آید که به سفارش مسئولان طراز اول کشور ساختمان آن از طرف مدیریت نمایشگاه خریداری شده و همان جا دائم ماند.

ارشاد گیلان با همیاری حوزه معاونت سیاحی و ریارتی وزارت ارشاد به تهیه و توزیع يك بروشور رنگی در این زمینه نیز مبادرت ورزید که مطالب عمده آن در زیر نقل می‌شود:

..... معماری بومی روستائی گیلان در انطباق با شرایط اقلیمی و شیوه تولید زراعی حکایت از خلاقیت ماسکوه معماری بومی روستائیان دارد و هنر خرابازدن در آنها به نهایت تکامل رسیده‌است. خانه روستائی گیلان علاوه بر سرپاهي امن و زیبا محل کار، تولید و انبار محصولات و نگهداری حیوانات نیز هست.

خانه‌ای که در نمایشگاه جهانگردی تهران بر پا شده‌است نمونه ممتازی از این سبك خانه‌های بومی روستائیان گیلان است که بدان دار فلکی می‌گویند این خانه در محلی به نام «کنف گوراب» در ربدیکی روستای «رودینه» در هفت کیلومتری لاهیجان قرار داشته و برای برپائی نمایشگاه خریداری و پس از شماره گذاری، اجراء آن اوراق و مجدداً در محل

دومین نمایشگاه ایرانگردی از تاریخ اول ماه مه سرماه در محل دائمی نمایشگاههای بی‌المللی تهران بر گزار شد. در این نمایشگاه که باز دیدار آن ظاهر از ساعت ۵ عصر الی ۱۱ شب ادامه داشت اما عملاً تا ساعت ۱ نیمه شب به طول می‌انجامید کلبه استانهای کشور از جمله گیلان شرکت داشته جاده‌های نوریشنی خود را به نمایش گذاشتند.

سرینب دهنده اصلی نمایشگاههای ایرانگردی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی است و ادارات کل آن در استانها نیز هر يك بنايي و سرپا دارنده غرفه‌های مربوط به استان خود می‌باشند.

اقدام جالب و ابتکار شایسته اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی گیلان در این نمایشگاه برپا داشتن يك خانه بررگ روستائی و سنتی گیلان در محل نمایشگاه بوده‌است که صدها هزار نفر از آن دیدن کرده‌اند.

خانه روستائی مورد نمایش که قطعات آن در محل از هم جدا و بوسیله تریلی و کامیون به تهران حمل گردید بوسیله يك معمار بومی نام «اوسا قلندر نجار» دوباره بر روی هم سوار گردید که ماسکوبات مخصوص به خود و چراغایی بویژه در شب از زیبایی حسنگری برخوردار بود و بسیار مورد توجه مردم و اولیای امور قرار گرفت.

ارتفاع اشکوب دوم ۲/۶۰ و ارتفاع سقف شیب‌دار به ۶/۳۰ متر میرسد که تقریباً نیمی از بلندی ساختمان را تشکیل میدهد.

بام ساختمان به شکل هرم است. خراباهای بام یعنی «سرچوب» ها با شیب ۸۵٪ در راس هرم که آنرا «گوف» میگویند به یکدیگر متصل میشوند. قاعده هرم بوسیله «کلاف بوم» به سقف اشکوب دوم قرار دارد. وسط هرم بوسیله «کلاف سرچوب» مستحکم میشود. سرچوبها و کلافها بوسیله تیرهایی به بام «سرکش سر بوم» بهم متصل میشوند تا پوشال «گالی» سطح بام بر روی آن قرار گیرد.

ایوان اشکوب دوم را تالار «تالار سر» میگویند ایوان در اشکوب اول و تالار محل کار و کارگاه صنایع دستی روستائیان است. کف ایوان و سقف روی آنرا با کاهگل اندود مینمایند.

کف طبقه اول بادو ردیف تیر فطور متناظر بنامهای «بنه‌دار» و «سرکش» تیر ریزی میگردد سپس تیر «نال» و به روی آن تیر «سرنال» قرار میگردد و سرستونها به روی «سرنال» استوار میشود. پایه ساختمان بر سطح قشر ضخیمی از گل رس کوبیده بنده بنام «چینه» و جویهای پایه به روش خاصی به روی هم مانند تصویر مقابل چیده میشوند.

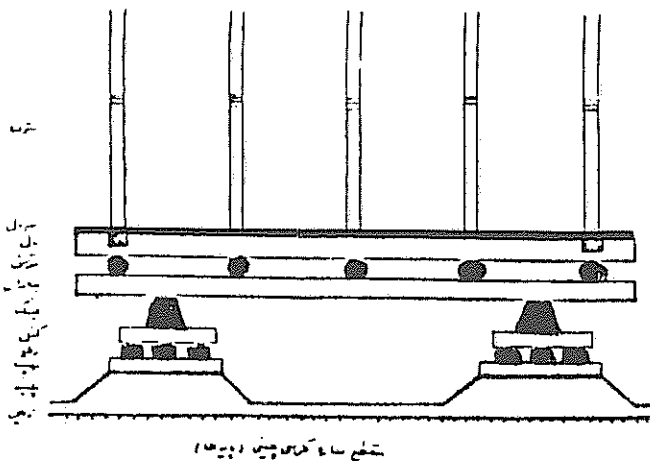
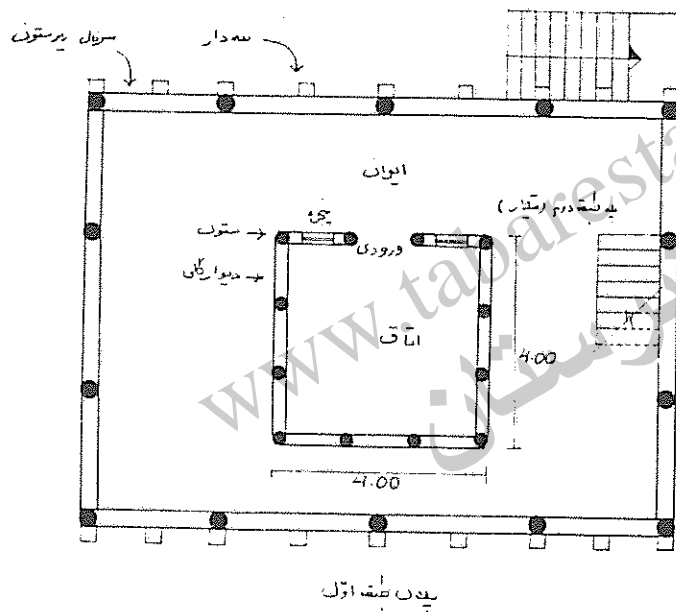
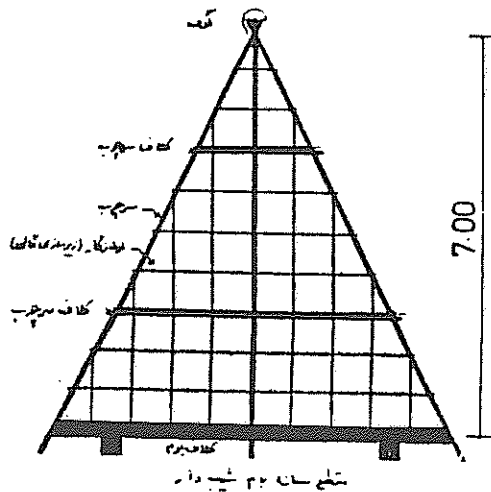
سازه پایه‌های ساختمان بدون استفاده از میخ و ملات به یکدیگر متصل میشوند و بالقوه خاصیت لعزان دارند. بنا کلاً با وزنی که دارد در روی پایه‌ها استوار میگردد و شکل هرمی ساختمان بهترین مقاومت را در مقابل زلزله سال ۱۳۶۹ گیلان نشان داده‌اند.

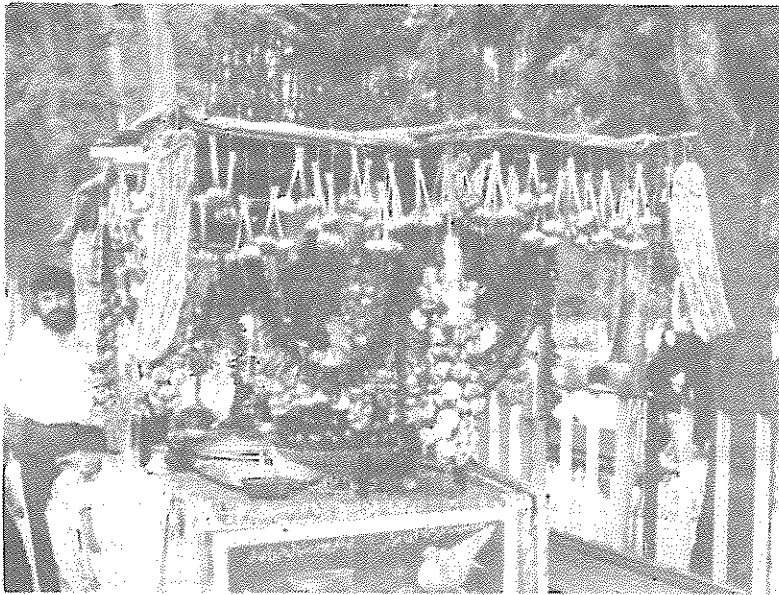
سررسی و بازسازی این بنا توسط میر عطاء الله سعیدنیا کارشناس معماری اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی گیلان انجام پذیرفته است.

با آقای مهندس سعیدنیا ملاقاتی دست‌داد که در «تالار سر» این خانه بنشینم و از نقطه نظرش در مورد معماری بومی گیلان آگاه شوم.

سؤال شد هدف و انگیزه ایس کار، یعنی جانشینی يك خانه بومی گیلان، كندن آن از حاك مرطوب شمال و كاشتن آن روی زمین خشك تهران چه بوده است؟

گفته شد هدف این نبود که ساختمانی را از جایی بکشم و در جایی دیگر بکاریم و به سبب عمومی بگذاریم. بلکه می‌خواستیم نشان دهیم، در گیلان چنین جایی و مکانی بنام منزل داریم که در جاهای دیگر ایران وجود ندارد، ضمناً خواستیم بگوئیم این‌ها دارندار مناسبت و روشی که در گیلان نباشد، حتی دیگر هم که نسبت آن وقت بیایم در کتاب‌ها بگردیم و از دیدن عکس آن‌ها لذت ببریم. ضمناً می‌خواستیم به مسئولان بفرماییم که بیایند فکری به حال معماری يك منطقه و مسکن مردم آن بکنند. این





نوع مساکن در کشورهای اروپای حفظ، مرمت و تقویت می‌شود، چرا ما هم نکنیم.

سؤال شد بهتر نیست در بخشهایی از شهرک‌های جدید و افشاری شهر رشت از طرح این خانه‌ها استفاده کرد؟

گفته شد البته می‌شود هویدا چون این نوع معماری را در معماری جدید هم بکار گرفت و حتی قسم‌هایی از کل خانه را بصورت پیش ساخته ساخت. برای این کار باید اولاً کارخانه‌هایی تأسیس کرد و نیروی کاری را به خدمت گرفت که نهایتاً به اقتصاد منطقه نیز کمک خواهد کرد و قطعات را بصورت ستی آر مه در ابعاد مختلف در آورد، چون خوب فوق العاده گران است. این مسئله‌ای بود که اتفاقاً پیشنهاد شد و مقامات مسئول هم قول مساعد دادند که بجای خود و در وقت مقتضی آن را پیگیری کند. حال اینجاست که هم اکنون حدود ۲۰ ستارش بنا رسیده است که تنها سه واحد از شهرداری تهران است.

سؤال شد اگر بهر شکل اشتیاقی به ساختن این گونه مساکن از سوی مردم چه در محیط روستا چه پیرامون شهرهای ساحلی پدید آمد آیا امکانات موجود اجازه چنین کاری می‌دهد و هزینه آن در چه حدود است؟

گفته شد بعلافت گرانی چوب و هزینه بالای نگهداری و مرمت این گونه ساختمانها بویژه از کار افتادن استادکاران وارد به ساخت این قبیل بناها و نیز تنوع طلبی روستائیان و اصولاً گرایش آنها به خانه‌های شهری این استقبال از سوی آنها بهیچ وجه مشاهده نمی‌شود مگر آن که دولت برنامه‌های تشویقی، مالی و حمایتی برای آنها داشته باشد. مثلاً مصالح ارزان قیمت و وامهای مسکن طویل‌المدت در اختیارشان بگذارد، آنها را به ساختن این نوع خانه‌ها تشویق کرده و برایشان امتیازاتی قابل شود که به آن سمت کشیده شوند و از این قبیل برنامه‌ها. اما مهیندستان و مردم شهرها، حال به اقتضای هر مورد ممکن است بخواهند این سبک معماری را در زمین و ویلا و باغ خود پیاده کنند یا در اراضی ساحلی مجتمع‌هایی از این دست بوجود آورند که خوب آن مسئله‌ای جداگانه است.

در حال حاضر امروزه برای یک ساختمان دو اتاقه مشابه نمایشگاه که حدود ۲۰ متر مکعب چوب لازم دارد و بخواهد خریداری شده بجای دیگر منتقل شود با احزاب و تزیینات حداقل ۵۰۰ هزار تومان هزینه لازم است. بدیهی است ساختن یک واحد به شیوه سنتی سه برابر این مبلغ هزینه لازم دارد. یک چنین کاری هم تفضلی است و ممکن است فقط اشخاص بولداری و متمول این هوس را بکنند.

در حاشیه نمایشگاه

آقای اسمعیل عمومی یکی از کارمندان مسئول غرفه گیلان اظهار داشت: شب اول عده‌ای از سار دید کنندگان وقتی به نزدیک خانه رسیدند ناخود آگاه فریاد زدند «آه، خونه میرزا» از شب بعد کم کم بنای مزبور به خانه میرزا معروف شد بویژه که پوستری بزرگی از میرزا کوچک‌خان هم به دیوار خانه نصب شده بود و آن ایام سریال کوچک جنگلی هم از

سیمای جمهوری اسلامی ایران به نمایش دوباره در آمده بود.

از چیزهایی که در اطراف خانه جلب توجه می‌کرد وجود چند کله چوبی و گالی‌پوش بود که ساخته بودند و در آن انواع سوغات گیلان اعم از خوردنی و صنایع دستی می‌فروختند.

يعتوب باقلائی نیز که معرف حضور رشتیان است با جرخ دستی مربوطه و تزیینات خاص خودش از

گیله‌وا پیشنهاد می‌کند:

این گونه خانه‌های قدیمی که قدمت آنها از صد سال (یک قرن که حد معارف ارزیابی آثار باستانی و میراث فرهنگی است) تجاوز می‌کند و محل سکونت همزمان چند نسل از یک خانواده گیلانی و سرشار از زیبایی و هنر و ذوق و اندیشه معماران و بنایان و تجاران است می‌تواند جزو میراث فرهنگی کشور محسوب شده ثبت و ضبط شود و در عین حال تبدیل به موزه‌های کوچک مردم شناسی در مناطق مختلف گیلان گردد.

اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی گیلان نیز می‌تواند برخی از آنها را شناسایی کرده در آنها کتابخانه‌های کوچک روستایی تأسیس کند.

اداره صنایع دستی استان می‌تواند در بعضی از آنها کلاسهای آموزشی هنری دایر نماید. هنوز نمونه‌های خوبی از این قبیل خانه‌های دارفلکی مطلق (دو و سه اشکوبه) در متعلق محله، ارباستان، شیرچوشت، لسکو کلاهی، رودبند، دهشال و روستاهای دیگر واقع در شهرستانهای آستانه، لاهیجان و لنگرود وجود دارد که می‌توانند برای این گونه کارهای فرهنگی مورد استفاده قرار گیرند.

سرمایه داران گیلانی می‌توانند آنها را بهر نسبت خریداری کرده با مختصر تعمیرات و تزیینات و تعیین یک سراندار مخصوص تبدیل به مراکز فرهنگی و هنری نمایند و به نام خود نامگذاری کرده بدینوسیله ثبت تاریخ فرهنگ و هنر سرزمین خود شوند.

سرای خوبی و امور خیریه و ارتقاء فرهنگ و هنر را نگاه چه با نام چه بی نام هیچگاه دیر نیست.

گیله‌وا می‌تواند در این رابطه یک پل خوب ارتباطی باشد. علاقمندان در هر شرایط ما را در جریان این امر قرار دهند. این یک فراخوان عمومی است شاید به نتیجه رسید.

نامواژه‌های جغرافیا

۳ - مهرین MEHRABON - مترخانی METERXONI
متلادشت METLA - مهریان MEHRIAN که نام
باستانی مهر و آناهیتا است.

۴ - خشمادان XASMODON که نام «آئشم AESAM» و
خشم باستانی است و از یاران اهریمن و انیرانی است.
ج - نام پادشاهان و سرداران تاریخی
مانند:

- ۱ - لشکریان LASKARIAN که نام سردار لشکری است
- ۲ - گوگیر GOGIR که همان سردار گاوگبلی است.
- ۳ - اردجان ARDAJAN وارشکی ARŠAKI که
یادمان دودۀ اشکانیان است.
- ۴ - واپه VAPEH که نام بابک است.

ه - مناسبات اقتصادی و اجتماعی
مانند:

- ۱ - وارجارگاه VAJARGAH = وارجار - و بمعنی
بازارگاه
- ۲ - گوراب GURĀB بمعنی جایگاه - محله - آبادی
- ۳ - آسیاب که بمعنی کنار آسیاب است. شرح تفصیلی
این واژه‌ها در جای خود خواهد آمد.

نامواژه‌های بجای مانده در این دیار بر دو گونه
است. نخست نامهایی که در کتاب‌های جغرافیایی و
سفرنامه‌ها و فرهنگ آبادیها آمده و بخشی که در هیچ
نوشته‌ای نیامده است. سخن بر سر این نانوشته‌هاست.
من از نام‌های جغرافیایی استانهای دیگر آگاهی
چندان ندارم اما واژه‌های جغرافیایی گیلان زمین را
پس از سال‌ها گشت و گذار و پرس و جو می‌شناسم.
میدانم که در کنار هر آبادی و یا در میان دو آبادی و
یا پشته‌ها، دره‌ها، بلندبیا نام‌های دیگری نیز هست.
شاید بیشتر از آنچه که تا کنون بجای رسیده است. این
واژه‌های شگفت‌انگیز و ناب بی‌گمان شناسنامه زبان
مالت. امید که با یاری و همراهی اندیشمندان و دانش
پژویان گیلانی بویژه جوانان این دیار فراهم آید تا
زمین‌ریشه یابی و کالبدشکافی و بازشناسی آنها آماده
شود.

آبادی و نام دو دنیای بهم پیوسته‌اند،
دگرگویی نام هر آبادی نمودار سیر تطور تاریخ همان
آبادی است. هر آبادی از يك سو درد دگرگونی پیکره

پیشگفتار

بازیابی معانی و چگونگی نامگذاری واژه‌های
جغرافیایی کار پیچیده و دشواری است. توشه‌ای از
دانش زبانشناسی - اسطوره - جغرافیا - تاریخ -
جغرافیای تاریخی - دیرین‌شناسی - گیاه‌شناسی و
جز اینها میخواهد که بی‌تردید بایسته کاری گروهی
است. بسیاری از این نامواژه‌ها در بستر دگرگونی‌های
رسانی رنگ‌باخته‌اند و یاد گذر گاه‌های گفتاری
گونه گون شده‌اند و با گذشت سده‌ها و هزاره‌ها، بن
مایه‌های خود را از دست داده‌اند. می‌توان گفت که
لایه‌هایی از فراموشی و گمشدگی بر بدنه آنها تنیده
شده‌است. مانیز همین واژه‌های نهان شده در لاف
زمانه را بر زبان میرانیم بی آنکه از معانی آن چیزی
بدانیم.

برای بازشناسی و دریافت این نامواژه‌ها ناگزیر
باید در راهی تیره و مهیم گام برداریم. نمود منابع و
کمیود تحقیقات در این زمینه و یاد دور از دسترس
بودن پاره‌ای از آنها نیز بر این ابهام می‌افزاید. با این
همه تنه‌راه پیش روی ماسفر بدنیای درون این
نامواژه‌ها و رسیدن بسرچشمه‌های نخستین آنها است.
در این سفر می‌توانیم به برش‌های زیبای فرهنگ
پیشینیان دست یابیم. از چگونگی نگاه و نگرش آنان
بطبیعت و تاریخ و اسطوره و باورهای دینی و پیوندهای
گونه‌گون فرهنگی آگاه شویم بر ماست که در این سفر
از شیفتگی و ساده‌انگاری بهره‌یزیم چون ره آوردی
حسرت‌وراه ندارد. نامگذاری‌های جغرافیایی
بر پایه‌های زیر استوار بوده‌است.

الف - پدیده‌های طبیعت مانند :

- ۱ - زَبَرَم EZBARAM بمعنی ریحان
- ۲ - رَجُورَازَرَم RAJŪRA EZBARAM بمعنی دشت
ریحان
- ۳ - سیکاش SIKĀŠ بمعنی سینه‌سنگ - بغل‌سنگ
- ۴ - سیسر SISAR بمعنی سنگر

ب - اساطیر و باورهای دینی

- ۱ - زونگا ZUNGA - اژی کی AJIKI که نام دوتن از
ایراندان انیرانی ایران باستان بوده‌است. چگونگی غیر
ایرانی بودن این نام‌ها در جای خود خواهد آمد.
- ۲ - خلشاه XALŠAH که ریشه در نام فریدون دارد.

سیر و سرکه و بسته‌ساق و فلنل فرمز و کولی شور
و... قس علیهذا در گوشه‌ای از بازارچه گرم فروش
بود. عده‌ای هم دورشعارهای گیلکی روی گاری
دستیش خیره مانده بودند که اندر تبلیغ باقلای خود
قلمی فرموده بود!

- باقلای گیلان عالیله ای برار
- پول ناری یا خبر ناری ای برار
- تی شکم چره گرسنه داری
- ویشثنای تو چره کشی ای برار
- سیار گل باقلا باورده دئی
- ان ده فکر و ذکر ناره ای برار
- اگر هوس بکودی عصرائه بخوری
- بیا سیار گل لاله

بازار بالاکباب و اشبل باقلا، باقلا قاتق و
میرزا قاسمی و کباب اوزن برون و سایر اطعمه و اشربه
گیلانی جماعت هم به ابتکار مدیریت سالن پذیرایی
سجاد آقای میر آقاهاشمی (سر راه لاهیجان -
لنگرود) داغ داغ بود و عده‌ای روی نیمکت‌های
جوبی اطراف که از تنه درخت‌های جنگلی درست
شده بودند نشسته و «دوجول» می‌زدند.

و جالب توجه بود این که یکی از بچه‌ها در
حالی که بستنی لیس می‌زد اصرار داشت پدرش یکی از
این دکه‌های چوبی کوچک را برایش بخرد.
کوچولوی دیگری مدام فریاد می‌زد «بابا امسال باید
منو شمال ببری تا این خونه‌ها را ببینم، خوب؟»

گوشه دیگری یکی از بازدیدکنندگان شیک و
آراسته (ظاهر آراستید دانشگاه) برای عده‌ای دیگر
تعریف می‌کرد که این ابتدایی‌ترین نوع ساختمان‌های
مقاوم در مقابل زلزله است و زاپی‌ها بر اساس طرحی
مشابه این طرح آسمانخراش‌ها، خود را ساخته‌اند.

بعضی استانیها از هنرمندان محلی خود گروه
موسیقی تشکیل داده در غرفه‌های مخصوص بخود
برنامه‌های هنری اجرا می‌کردند. گیلان چون برای
این کار پیش‌بینی نکرده بود و فاقد گروه موسیقی بود
از گروه عاشق‌های فعال در غرفه آذربایجان شرقی
استفاده کرد. هنرمندان آذری یک شب در
«تالار ایوان» این خانه گیلانی، نغمه‌های آذربایجانی
سردادند و این خارج از انتظار بود.

توضیح

● در گزارش ۶۵ سال تلاش کتابخانه ملی
رنت « نوشته آقای جعفر خمایی زاده مندرج در
شماره اول ماهنامه گیله‌وا (صنحه ۱۵، ستون دوم،
سطر پنجم) جمله بنده ایس صورت اصلاح
می‌گردد: «... از سال ۱۳۱۶ نیز این کار به عهده
علی مظلوم زاده که...» باتشکر، محمد مظلوم زاده

در چه ماهی از سال هستیم؟

ماژ سؤال خود را تکرار می‌کنیم: اینک در چه ماهی از سال هستیم؟ در تقویم گیلانی مرداد ماه مصادف با دو ماه دیلمی یا گتاشی است: اسپندار ماه و نوروز ما (دوازدهم ماه و اولین ماه از سال گیلانی)

اول مرداد مصادف است با ۱۸ اسفندار ما و آخر مرداد برابر است با ۱۸ نوروز ما، به عبارت دیگر نیمه دوم اسفندار ما (ماه دوازدهم گیلانی) او نیمه اول نوروز ما (ماه اول گیلانی) یا یکی دو روز اختلاف برابر مرداد ماه ایرانی است.

حقیقت اینست که مرداد ماه ایرانی و هر دو نیمه ماه «اسفندار ما» و «نوروز ما» منتهی می‌شود برای آشنایی حیوانات گیلانی دو ماه به سیرج آن‌ها می‌پردازیم:

اسفندار ما espendâr

که اسفندار esvindâr نیز تلفظ می‌شود، دومین ماه تابستان گیلان قدیم (دیلمی) است و دوازدهمین ماه از سال آن که سی روز دارد. دهم این ماه پایان جله تابستان گیلانی است.

اسفندار مادر تطبیق با ماههای شمسی ایران برابر ماههای اسفند و تیر و مرداد کنونی است. پایان این ماه مصادف با آغاز سال نو دیلمی است.

نوروز ما noruz

اولین ماه گیلان قدیم یا دیلمی است که ما حلول سال نو آغاز می‌شود و در عین حال سومین ماه از تابستان است که از ۱۴ مرداد ماه شروع می‌شود و تا ۱۲ شهریور ادامه پیدای می‌کند: و سی روز است.

ماهی است که در آن محصول غلات و زمان برداشت آن فرا رسیده است و از این رو در اغلب روستاها مراسم جشن خرمن برپا می‌شود. این مراسم در سالهای اخیر مصادف با پایان محرم و صفر شده است. در آبادیهایی که زیارتگاه دارند مراسم علم و اجی برپا می‌شود و جشن و سرور همگانی سر تا سر منطقه را در بر می‌گیرد.

نوروز مادر تطبیق با ماههای شمسی ایران موقعیت ماههای فروردین و مرداد و شهریور را دارد.

گاهشماری گیلان / محمدولی مظفری / گیلان نامه: جلد دوم / صفحه ۴۰۱ و ۴۰۲ (و با استفاده از افتاض آقای عبدالرحمن عمادی)

دوساخ - پشمان کول - کبوتر خانی - نور برهنه - سنبر SANODER - گنده پلان - کتیران - دزد دست - کش - پله بره - جلاب جسر - سال خول - بلنگ شی - لنگیر - گیسو پکن لیش - بیل خوبی - سنگ جما کول - بجر خانی - عجانان - گمراه - مار و چال - پتنگ دست - کول سر که - سیر آبد - جنگو - الوچال - مِهراه - سکول زمین - بی غره

چون حفظ فارسی در بیت پارهای از آواها ناتوان است او نوشتن بر برای آسان خوانی اینگونه نامها فراهم آمده است.

A	سنای بین او
Ā	آ
ā	آ
OW	ا کتیده
E	ا
AW	آو
o	ک
z	ز
z̄	ز
v	صدای ف فرانسه
s	س
š	ش
č	چ
č̄	چ
Q	ق
y	ی
X	خ

ادامه دارد

واژه‌ها و او سوئی در مانند گاری و دیر پائی آنها انبار است و دست کم نابودی و فراموشی آنها را کنند می‌کند. آنچه که از باد می‌رود نامهای مانوشته‌ای است که بر حای حای این سرزمین گذاشته اند بی آنکه سنای از آسانی در آن باشد. این واژه‌ها هم چون واژه‌های نوروزی نگاشته است. در مورد مساجد آن از یاد هر دو ما چیزی نگوییم. در آستانه فراموشی سروده

سپید بستان بر در سنگان و رسم آید سهند با سنیر بک خانه روستای جله آید سهند و در جوی گتاشی کهن سال روستای مشال آید آید آید خاص خانه بر سنیر تازه آید سهند و حسی است که گمراه می‌شود در گرد آوری آنها بگویم مردا حقیقی دیر خوانند بود. دور سبب رماندای که در سنای این واژه‌های نامی مانند ججه آیدها و ناره آیدهای دیگر با نیمه یونسه‌هایی که در سنال می‌آید گند و گتاشی از این بیام آوران گندسه‌ها است بی آنکه دانستی در حور پشوانه‌ای باشد.

اجازه می‌خواهم که بازه‌ای از نامواره‌های دیونسیه‌ای را که در پیرامون روستای "لویه LOYEH" فراهم آمده است بگویم نمونه بی‌اوردم تا در پایان یادی باشد از دوسی بیام آورنگ که در نهیله این نام‌ها بیام ام کرد و در رلزله پار سال از دست رفت.

روانش شاد.
سبلی SILAN - چهار دارن - حرم پشته - گرچاوه
GER.JAVA / پار چاله - شول SAUL - ناره کول - کول - رردن ZADEN - لاجو - گرسپاور - وینه - کسول پسی - حوسج ماس - گسول دتیم
GEREBANDEM - یزید گودر - جگج چال - دار کس - سوادار - مراه چال - سردا و حانی - جل ریان - سولار - بندیم NETREM - نوروز - گاو

بقیه از صفحه ۹

زینل خان

فتنه عظیمی برپا شد. عساگر روس که به بهانه مدد شاه طیماسب ثانی به گیلان آمده بودند، به مملکت روس مراجعت کردند.

گواهی منتظم ناصری و دره نادره حکایت از آن دارند که نهضت مردم گیلان به ویژه زینل و تعرضات ایذائی یا متقابل آنان موجب شد که روسیان به مملکت روس مراجعت کنند. چنین می‌نماید که قراردادی که بین دولت ایران و روسیه در شهر رشت به سال ۱۱۴۵ ه. ق امضا و دو سال بعد با قرارداد مکتومی در تفلیس تنفیذ و مبادله گردید، صرفاً برای از بین بردن آثار رسمی موافقت‌های قبلی و عجز لانه شاه تماسب ثانی صورت گرفته تا دستاویزی جهت تعرضات مفتر برای دولت‌های روس باقی نمانده باشد. جادار و قایح مربوط به سالهای ۱۱۳۴ تا ۱۱۴۵ و نقشی که میهن پرستان گیلان و زینل قهرمان ایغا کردند و منتهی به تلف شدن ثلث قوای اغزامی روس در طی ۱۰ سال گردید، با استفاده از مدارک رسمی در دایره وسیعتری مورد تحقیق قرار گیرد و حق قهرمان ملی مذکور که با تنگ نظری و ناسپاسی ناسپاسان روبرو گردیده است، شناخته شود.

نکته: در گلوتردرد geiavandrud ماسوله خرابه‌ای از قصری کهن باقی مانده که گویند از بناهای زینل قلندر خان است. بر گرفته از کتاب «نامها و نامدارهای گیلان»

گیله‌وا

آگهی

می پذیرد

تلفن

۴۱۶۹۱

برگی از کتاب منتشر نشده تاریخ انقلاب جنگل تألیف محمد علی گیلک

یک روز کار اجتماعی

کاری در پیش داریم بی‌اع سیزه میدان رسیدیم جمعیت بطرف محله
آفخرا پیچید در ابتدای این محله مزیله و خاکروبه و کثافات
سیاری در يك نقطه جمع شده بود معلوم شد محل فعالیت عده در
همین جا است زیرا زنبیلها از دوشها باین آمد چرخهای دستی
جلو کشیده و تلمک و بیل و پارو بحرکت درآمد و گرس می‌کرد
خود را نزدیک کرده و در کار شرکت کند محوطه کوچک بود و
گنجایش اینهمه نفرات را نداشت بیلها زیر خاکروبه میرفت و
کلنگ‌ها بر زمین میخورد و خاک بسیار راه افتاده بود زنبیلها و
چرخها برآز کثافت شد. چند نفر بیلدار با آنها حرکت کرده و چون
در پروگرام تعیین نشده بود زیاله را کجا باید خالی نمود نداری
آنطرف‌تر در يك نقطه دیگر ریختند. این عمل یکساعت ادامه داشت
ولی اثر فعالیت عده معلوم نشد زیرا مقداری خاک زیر رو شد
مقداری زیاله از يك جا نقل و چند قدم بالاتر در جای دیگر انباشته
گردید کم‌کم در کله‌ها عقل آمد فهمیدند کار عبثی میکنند مقصود از
این کار چیست تماشاچیان نیز که ما را تعقیب میکردند چون
دانستند موضوع آنطوریکه تصور میکردند نبود به سبک مغزی ما
لبخند میزدند هر قدر این وضع ادامه پیدا میکرد بیشتر مسخره
جماعت واقع میشدیم کسی هم نبود تکلیف جمعیت را معلوم کند
بالاخره وقتی دیدند عملشان بی‌نتیجه و باعث مسخره است جاروها
را بدوش کشیده کلنگ‌ها را حملای و خاکروبه کتکها را بجلورانده
بطرف عمارت تنظیمه ب حرکت درآمدند بچند نفر تکلیف شد حال که
این اجتماع فراهم است صحبتی بشود ولی موضوع بحث و صحبت
چه باشد از مسائلی بود که روی آن قبلاً ابداً مطالعه نشده بود
بالاخره یکی از ناطقین موضوع لقب و صاحبان القاب را مطرح
کرد از سلطنه‌ها و دوله‌ها صحبت نمود گفت این اشخاص خود
رامخلوق خاص دانسته بوسیله القاب وجه تمایزی برای خویشان
قائل هستند اتفاقاً از صاحبان جارو و پارو چند نفر دارای لقب
بودند این موضوع سخت به آنان برخورد و شروع به کله و شکایت
کردند ناچار شخص دیگر رکیز و رکیزیسیون (مصادره) را مورد
بحث قرار داد و مردم لات و آسمان جل را به غارت خانه‌های
متمولین که دارائی‌ها را از راه نامشروع گرد آورده‌اند تحریص
کرد این موضوع هم بمذاق عده که یکساعت قبل با بیل و کلنگ کار
کرده و عرق جبین شاهد بر کارگری و زحمتکشی آنان بود موافق
نیامد تماشاچیان نیز که اغلبی دارای خانه و زندگی بودند از این
حرف رنجیده بعلاوه تشویق در غارت کردن خانه‌ها ممکن بود
ناامنی شهر و سلب آسایش عمومی را فراهم سازد لذا ناطق سومی
برخواست و برای آنکه به دو موضوع مذکور سرو صورتی بدهد و
مردم را از رنجش بدر آورد با زبانی ملایم و منطقی مساعدی با روحیه
تماشاچیان بنای صحبت را گذاشت و برای القاب و رکیزیسیون
تنبیرات قائل شد و گفت مقصود این است اقویاً از ضلعاً دستگیری
نمایند تا اختلافات از میانه بریزند بالاخره با نطق شخص سوم
روز کار بیایان رسید و خوشبختانه این پایان بمنزله خاتمه قطعی
بود زیرا دیگر هیچوقت تجدید نشد.

آنچه تحت عنوان «یک روز کار اجتماعی» می‌خوانید نمونه کوچکی از ده‌ها مورد خاصی
است که در کتاب «تاریخ انقلاب جنگل» آمده است. این کتاب بجهت این که مجموعه‌ای
از خاطره‌ها و نوشته‌های «ایران جنگل در سطوح بالا» در بر دارد و بویژه وقتی تحت سرپرستی
محمد علی گیلک (خامی) کمیسر فوایدخانه کابینه جنگل که به شهادت بسیاری از جنگلیان مردی
صدیق، رشک، شجاع و نامشود بوده و در اغلب جلسات رهبران از جمله واقعه ملاسرا حضور داشته،
تنظیم یافته است می‌تواند در زمینه یکی از مستندترین کتابهای مربوط به انقلاب جنگل و تاریخ
معاصر ایران به حساب آید و از این رو روشنگر بسیاری از مبهمات تاریخ این نهضت باشد.
واقعه مربوط به زمانی است که میان رهبران جمهوری نوپا به ریاست میرزا کوچک خان
اختلاف شدید بروز کرده است. گروه انقلابیون طرفدار کمونیسم به رهبری احسان‌الله خان و
خالو قربان با تئانی عوامل پشت پرده روسیهای بلشویک مثل ایکف علیه میرزا و یاران جنگلی او که
روش میانهای را دنبال می‌کردند، کودتا کرده زمام امور شهر رشت را در دست گرفتند.
جنگلیها بار دیگر به جنگلهای فومنات پس نشستند. در تهران کابینه مشیرالدوله تشکیل
شد. قوای قزاق با کمک انگلیسیها از زنجان و قزوین به سمت منجیل حرکت کردند. حکومت
کودتای سرح در جراید خود خبر دفع حمله قزاقها، فتح قزوین و عقب نشینی انگلیسیها را اعلام
می‌کرد در حالی که واقعیت‌ها جز این بود.
بر درو دیوار شهرهای رشت و انزلی انواع شعارهای جب نوشته می‌شد و در هر کوی و برزنی
سرام و مسلك کمونیستی تبلیغ می‌شد. و اینک عین متن کتاب :

در همین وقت از طرف کمیته اشتراکی «روز کار» تصویب شد که
ماهی یک بار بموقع اجرا گذاشته شود و شرح آن به توسط يك نفر که خود
نیاز دارد به ذیلاً نقل میگردد:

یک روز کار اجتماعی

از طرف کمیته مرکزی بماها اعلام شد که فردا روز کار
اجتماعی است رفقا تکلنگ از خانه و محل کار خود در ادارات جمع
شدیم عده نسبتاً زیاد بود تعدادی هم بیل و کلنگ و پارو و جارو و
خاک‌کش و غیره از طرف کمیسر تجارت حاضر کردند در سر تقسیم
آن کشمکش شد بالاخره هر کس خود را به چیزی مجهز کرد بعضی
زنبیل های بزرگ بدوش گرفته بودند عده خاک کتکها را جلو
جمعیت میرانند چند نفر هم سرودی که بمناسبت آن روز تهیه شده
بود و از کار و کارگری بحث مینمود میسر بودند.

این اجتماع و این حرکت دسته جمعی با این وسایل و آلات تا
این تاریخ سابقه نداشت رویهم رفته خیلی پرهیجان و محرك
احساسات بود اهالی در طرفین بازار و خیابان جمع شده و ما
راتماشا میکردند و خیلی نگران و اندوهگین بنظر میرسیدند شاید
تصور میکردند برای کندن قبر آنها تیکه اعانه نداده‌اند ما موریت
یا فته‌ایم بهر حال کاملاً ما را تعقیب کرده و میخواستند بدانند غرض
از این اجتماع چیست بچه مقصود و کجا میرویم خود ما که جزو عده
و حامل اسباب و ابزار کار بودیم نمیدانستیم نقشه چیست و چه

علی عبدلی

نشریات تالش در جمهوری آذربایجان

جمهوری آذربایجان اکنون در يك چشم‌انداز کلی، جزیره زیبا و رها شده‌ای به نظر می‌آید که درونی پر شویش و برونی پرتوخته دارد. آنجا در افق نسبتاً کوتاهی از دانش سیاسی، عده‌ای حسرت گذشته را می‌خورند، گروهی از شوق آنچه به دست آمده است پایکوبی می‌کنند و جمعی که از نهب امواج يك تحول عظیم و غیرمنتظره بر کرانه ناشناخته‌ای گام نهاده‌اند، اکنون اندیشناک آینده راهی و مأمنی فراخور می‌جویند. در حالیکه از بیرون صیاد استعمار به تانی، چشمه چشمه و به ظرافت تور شکار مجموعه آن جزیره زیبارا می‌بافد. چشمه‌ای جنگل‌فروباغ، چشمه‌ای سوغات‌های فرهنگی، چشمه‌ای راماندازی توپخانه‌های داخلی مثلاً نفاق بین هم‌میثان ترکی زبان و ایرانی زبان و غیره... که داستانش منصل است و تأثیر انگیز.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

تالش

№4 ФЕВРАЛ 1991

РЕСПУБЛИКА АЗЕРБАЙДЖАН

از این که بگذریم سخن دوست، احوال تالشی زبانان آن کشور است. آنان که از جنگ طولانی و پیچ در پیچ تاریخ انعقاد عهدنامه گلستان تا سقوط شوروی در عرصه‌های مختلف و از جمله عرصه جنگ فرهنگی روسها و در قلب دریای پهناوری از حاکمیت زبان و فرهنگ ترکی، به طرز شگفت‌انگیزی سرفراز در آمده و صرف‌نظر از برخی تأثیرپذیری‌ها، همچنان تالش مانده‌اند.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

Толышъ Сады

ТАЛЫШЫН СЭСИ | صدای تالش | ГОЛОС ТАЛЫША

РЕСПУБЛИКА ТАЛЫШ МЭДОННІЇВЕТ МЭРКЭЗІННІН МУСТАҚІЯ ГӨЗЕТИ

№1

НОЈАБР 1991

ИЧТИМОИ-СИЈОСИ БУЛЛЕТЕН

(زغ تالش =خالص تالش)، اکنون در شرایط جدید جهت رقم‌زدن سرنوشت خویش به تکاپو حاشته‌اند. اغلب در دو تشکیلات مرتبط به هم بنام‌های (مرکز مدنیت تالش) به رهبری دکتر نوروز علی محدودوف و دکتر هلال محدودوف و سازمان سیاسی (فرقه قوم تالش) به رهبری ف.جعفراف و ه. تانگه‌روچ، گرد آمده‌اند و با شور و ایمانی ستودنی بر سرآیند تا آنچه را که از دست داده‌اند احیا، نمایند و آنچه را هم که از حقوق ملی می‌طلبند به دست آورند.

ЛӘНКӘРӘН

Толышъ Зывоңда Сады

№77

СУФИ. БАБА КИЈЕР

МЕЛАНХАТОР БАСЧЕР

БОЈАТИОН

در این راستا گامهای مؤثری در زمینه‌های مختلف سیاسی، فرهنگی و اجتماعی برداشته‌اند. از آن جمله است راهاندازی چند نشریه که با حداقل امکانات و صرف بیشترین نیروی معنوی هنوز منتشر می‌شوند. يك خواسته اساسی که همانا اعاده و تثبیت حقوق دمکراتیک تالشان آن کشور به عنوان يك قوم یا ملیت می‌باشد، مضمون اصلی مطالب آن نشریات را تشکیل می‌دهد و تبلور آن خواسته به وضوح انقلابی در مقالات سیاسی و اجتماعی، اشعار پر شور و مهیج، طرح آرمانها و آرزوها و بالاخره در بازخوانی اوراق تاریخی تالش که از لابلای يك آوار بزرگ سیاسی بیرون کشیده می‌شود، به چشم می‌خورد.

عناوین نشریات ویژه تالشان جمهوری آذربایجان عبارت است از صدای تالش، تولش،

آنها اشاره شد:

- ۱ - صدای تالش - ارگان مرکز مدنیت تالش سردبیر پروفیسور سیفا... اسدا... اف محل نشر باکو. قابل مکاتبه به نشانی:
- این نشریه هشت صفحه‌ای با کیفیتی قابل توجه هر ۱۵ روز يك شماره منتشر می‌شود. صدای تالش از جمله چند نشریه معتبر و پرتیراژ جمهوری آذربایجان به شمار می‌آید. در شماره دوم صدای تالش (۱۷ آوریل ۱۹۹۲) مطالب زیر جلب توجه

تالشستان. نشریه لنگران نیز هفته‌ای يك صفحه ویژه مطالب تالشی در بردارد. این تعداد نشریه ویژه يك اقلیت قومی و زبانی با حدود يك میلیون جمعیت با توجه به محدودیت امکانات و مشکلات فراوانی که دامنگیر کل کشور مزبور می‌باشد چشمگیر است. اگر برخی مطالب تند و حساسیت برانگیز بقایشان را به خطر نیندازد، در دراز مدت می‌توانند نقش بسیار مؤثری در روند تحولات فرهنگی و سیاسی جامعه تالشان آن دیار ایفا نمایند. و اما نشریاتی که به

فولنگ

به زبان گیلکی

ترجمه فارسی: مورخ الدوله سپهر
ترجمه گیلکی: م. پ. چکنجایی

■ گبی یا کی ترسی بیگید قورابه، گوفتن نوا.

باز مگوی داستانی را که بیم داری آنرا دروغ انکارند.

■ تام زئن، سنگینه رخته کی تره اوکوفه،
وناله کاله گبا زبان باری.

خاموشی جامه وقار در تو پوشاند و تو را از اعتدال ناشایسته گفتن برهاند.

■ سر جا کش نیشتنه ره توندی نوا.

در نشستن بر فراز انجمن شتاب منما.

■ هر اینتا نفس کی آدم کشه، ای قدم
مرگه جا پیش شه.

هردمی که مرد بر مبارد، گامی است که بسوی مرگ بر میدارد.

■ دُبستن نوا او درا کی واگودن نتانسته بی.

مبند دری را که گشودن آن توانی.

می نماید: اخبار مهم (ترکی)، تالشان (ترکی) مصاحبه با شیخ الاسلام حاج شکور باشا زاده (ترکی) زمین، خاک (ترکی) قصه های شهر (تالشی) اشعار تالشی، فولکلور (تالشی)، مقاله ای از ایقرار علی اف (روسی)، صنایع تالش (روسی) و...
۲ - تولیستان (تالشستان) نشریه سیاسی اجتماعی.

زیر نظر ف. جعفراف و ه. تانگه روج.

محل نشر لنکران و قابل مکاتبه با نشانی:

این نشریه در چهار صفحه [یک فرم رقیعی] بطور نامنظم چاپ و منتشر می شود. اهم مطالبی که در شماره اول تالیستان (نوامبر ۱۹۹۱) به چشم می خورد عبارتند از: کنفرانس هیئت مؤسس فرقه قومی و زبانی تالش (تالشی)، نظام نامه فرقه قومی و زبانی تالش (تالشی)، معرفی نشریات جدید از جمله صدای تالش و استقلال (تالشی) نقل مقالات نشریات آنادلی و آزادلیق با عناوین (مسئله الفبا) و (باز هم الفبا؟؟؟)، بیانات ابوالفضل الجی بیک، چرا برخی از تالشان هویت قومی خویش را نمی دانند (ترکی)، اشعار تالشی، جناب رئیس جمهور (ترکی) فرهنگ عامه تالش (تالشی) و...

۳ - تولیش (تالش) ارگان مرکز مدنیت تالش شعبه مسکو

مدیر النخان محمدوف - رمضان اغلی

دبیر د کتر هلال محمدوف، محل نشر مسکو و قابل مکاتبه با نشانی:

این نشریه از شماره ۵ تا ۱ در ۴ صفحه و از شماره ۶ در ۸ صفحه و هر ماه یک شماره منتشر شده است. در شماره چهارم نشریه تالیش عناوین مهم مطالب به شرح زیر است: رجوع به پارلمان آذربایجان (ترکی) مردباش، بشنو، به خود بیا (تالشی) جنگ (تالشی) چرا ژون (مقاله ای که در آن واژه هایی از لهجه چرا جی تالش با تالشی لنکران و ترکی و روسی تطبیق داده شده است) تحقیقات مردم شناسی تالش (روسی) فرهنگ عامه (تالشی) اشعار تالشی...

۴ - لنکران، نشریه مستقل

سر دبیر شکر اصلان اف

محل نشر لنکران و قابل مکاتبه با نشانی:

نشریه لنکران هفته ای یک شماره چاپ و منتشر

می شود و بطور منظم یک صفحه آن به تالشی زبان ها

اختصاص دارد. در شماره ۷۷ نشریه

لنکران (۲۷ جولای ۱۹۹۱) عناوین مطالب مهم

عبارت است از: پلنوم کمیته مرکزی سویت (ترکی)

محصول ۹۱ (ترکی) درباره دولت برگزیده رئیس

جمهور آذربایجان (ترکی) درباره کتاب خاطرات

جمهوری (ترکی) صوفی بابا کیست ترجمه

مطلبی از کتاب تالشی ها کیستند (تالشی)

انسان قانون (ترکی) اخبار (ترکی) و چند مطلب

کوتاه تالشی.

با امید اینکه فرصتی دست دهد تا نمونه های

مناسبی از مطالب نشریات یاد شده را ترجمه و در

اختیار علاقمندان قرار دهم، قطعه شعری تالشی که از

شماره چهارم نشریه تولیش نقل و ترجمه شده است به

عنوان حسن ختام این نوشته تقدیم می گردد.

از تولیش دوران مسعودی

از تولیش باندی زونم

محمدی هاندی زونم

روست و پتهدون از تولیش

چی کدوسی قندی زونم.

از تولیش برزه بشیم

تنو هشیم کیه بشیم

بشته یو بو بابک اوزو

هینم هسته، غیرت کشیم

از تولیش دیو هشیم

بیه هونی چشمو تشیم

شدن مینی به بول غیه

اوی کواز آلاتشیم

□

از تولیش بره کشیم

تومه هست، اره کشیم

ای روز بومه، بوئیدی یون

ولگا اوسواز به بشیم.

ترجمه: من تالش

من تالش، فرزند کوهستانم

فرزند آن کسم که «محمدی» می خواند

راست می گوید، من تالم

فرزند راستین کادوسم.

□

من تالم، سرافازم

تورا دوست دارم به کجا می روم

باباک را نیای خود می دانم

هنرمندم، غیرت کشم.

□

من تالم به دنیا مهر می ورزم

به آب چشمه ای که هست تشنه ام

می روم به آغوش کوهستان

که در میان آب عطشناکم.

□

من تالم تحت استثمارم

اینک تیر دارم، اره می کشم

یک روز می آید، خواهید دید

که به آن سوی ولگامی روم.

شادابی حیات در تابلوهای حسین محجوبی

این خط همچنان ادامه می‌یابد و تکنیکی خاص، شفافیت و پاکی طبیعت با هویتی دقیقاً ایرانی در تابلوهای او بازگو می‌شود، جریان زندگی در طبیعت ناب، و اما بدون وجود انسان‌ها، و در آن اوقات کمیابی هم که آدمیان به مرغزار دل‌انگیز تابلوهای او راه پیدا می‌کنند، آیاتی هستند که با طبیعت جفتند، به شیوه طبیعت، ساده‌اند، زحمتکش و بی‌پیرایه‌اند: کارگری در طرحی و یازنایی رنگین‌پوش، مشغول به کار در پهنه شالیزار، و چنان‌اُخت با درختان و بوته‌ها و بام‌های پوشیده از گالی و سفال که قابل تفکیک از آن متن سرشار از توازن طبیعی نیستند.

با گذشت سالیان، همین آدم‌های مألوف نیز رنگ می‌بازند و گوئی هر یک در درختی از جماعت به شجاعت برپا ایستاده درختان، مستحیل می‌شوند، و آنچه می‌ماند، درختان عزیز ابدی هستند، درختان

سرفراز و بلند، با غرور نجیبانه و پر شوکت، زندگی او را از خود می‌آکنند، زیبایی ناب را به او هدیه می‌کنند، در یک کلام، او را به خدا می‌رسانند.

درختانی بخشاینده که گاه در قلب بهار، بی برگ و بارند و همه سبزینه خود را به خاک، به بوته‌های کودآور و به برگ‌های معصوم بخشیده‌اند. درختانی که مادر همه رویش‌ها و زایش‌ها و برگ‌های زمین هستند، و بی‌هیچ ادعا دوست‌ترین دوستانند. درختانی که در تابلوهای او جاودانی شده‌اند، تأثیر این درخت‌ها، با آن ویژگی و تشخیص اصیل، بر شادروان آل‌احمد آنقدر بوده است که در خاطرات سفرش به روسیه، می‌بینیم که در دیدار از موزه هنر روس، به تابلوهای «شش‌گین» که میرسد به یاد آن درخت‌ها که در وطن دیده می‌افتد و از حسین محجوبی یاد می‌کند.

خانه پدر بزرگ، خانه‌ای قدیمی است در لاهیجان، با ارسی‌های زیبا پوشیده از شیشه‌های رنگارنگ و سقف‌هایی آراسته به گچ‌بری و آئینه‌کاری و نقاشی، بومی بزرگ که بر آن دوازده ماه سال را به سبک مینیاتور دوران صفویه و قاجاریه نقش کرده‌اند.

جادوی رنگ‌ها که با الهامی اغراق آمیز از طبیعت، شادابی و جلای چشمگیری دارند، در ذهن کودک مشتاق که ساعت‌ها غرق در دنیای رنگین این تصاویر می‌شود، اثری از یاد نرفتنی باقی می‌گذارد. جرقه‌ای که آتش عشق را روشن می‌کند، بر سقف روئیده است؛ و از کودک آن روز - بی‌هیچ آموزگار - حسین محجوبی امروز را می‌سازد که رنگ‌ها در دستان توانایش به پاره‌هایی از جان تبدیل می‌شوند.

در دومین نمایشگاه انفرادی او که به سال ۱۳۴۳ در گالری صباي تهران برپا می‌شود؛ شادروان جلال آل‌احمد با آن تیزبینی و ادراک ویژه خود می‌گوید: این درخت‌ها چیز دیگری هستند، غیر از همه درخت‌ها هستند، این را بگیر و رها نکن.

و او درخت‌ها و مامن درخت‌ها را رها نمی‌کند. اسیری به میل، در شکوه و عظمت طبیعت است. و طبیعت بزرگوار، چنان با روح او در می‌آمیزد که فلسفه حیاتش با وحدت وجود جاری در زندگی درختان تسبیری و شکوفه‌ها و پسرندگان و پاکیزگی‌های وسیع طبیعت، یکی می‌شود. درختان



تیریزی که ریشه در نور دارند و وجدان بیدار طبیعتند، گویی اسبها و پرندگان و بوته‌ها را در حصار زنده و مهربان آغوش خویش، از هرگزند در امان می‌دارند. درختان معرفتند که اوراق دفاتر به جان نوشته شعر، از آنان زاده خواهد شد. این درختان تن به سیماب مه شسته، بستری برای کلمات شفیق خواهند بود. برای کلمات بارانی، آب را با ریشه‌های خود، خواهند یافت و به «نورپاره» ای بر سر شاخه‌های خود تبدیل خواهند کرد.

و بدینسان در تابلوهای او زندگی در رنگ و پوست خنک و لطیف بوته‌ها و شکوفه‌ها جاری است. و نیز در تن استوار درختانی که گاه عاری از زینت برگ و برهنه چون داود پیامبر به روایت میکلا آثر - بلند و متفکر، تنها با خویشتن خویش ایستاده‌اند؛ و گاه چنان پر برگ و گیسو فروهشته و بیخود از خود چون بید، که بارگر گشان شور و شوق حیات را فریاد می‌زنند.

زندگی در تن سپید و ابرگون اسبها جاری است. اسب‌هایی با چشمان معصوم و عاشق، که بیشتر به به سه (پدر - مادر - فرزند) حضوری قوی دارند و بازبان نجابت، گویای دوام حیات هستند.

زندگی علیرغم همه دردها و زخم‌ها و ویرانی‌ها، در نقاشی‌های بیغش او لبخند بر لب دارد. صورتی است. سبز است. سپید است. آبی است. سپید - آبی است.

زندگی بدون وجود انسان‌ها - که دریغا، همواره زیانکارند، در تن پرنده‌های آرام، چیده در لایه‌لای بوته‌ها و یانشته در اوج، در انتهای‌ترین شاخه درختان مادر، درختان ابدی، درختان بخشاینده، روینده، رویاننده جریان دارد. زندگی در تابلوهای او ساده است. زیباست. آنگونه ساده و زیباست که می‌تواند بیننده را به جریانی عمیق از شیفتگی، از تلاطم، از شوق، از اشک برسد. و آه از زمانی که آنچه تو را به گریه می‌اندازد، زیبایی و پاکی محض باشد. آنوقت خدا خورشیدی است در عمق قلب تو.

می‌گوید: «از تراژدی زندگی به سمفونی طبیعت پناه بردم و فقط در حد توان خود کاسه‌ای از مائده جانبخش این دریا برداشته‌ام.»

در هنگامه‌ای که غرور - آفت مهلك خلاقیت - در جمعیت پریشان دست‌اندر کاران هنر، حضوری ترساننده دارد؛ با فروتنی او هم خود، تابلویی است.

می‌گوید: ساعتها به طبیعت پناه می‌برم. در آن گم می‌شوم. خود را به دست‌های رنگین آسمان و کوه و درختان و آب و زمین می‌سپارم و می‌بینم که هیچم هیچ در مقابل این نقاشی جاندار و باشکوه. و فقط گوشه‌هایی کوچک از آنچه را دیده‌ام و در جانم نقش بسته است بر روی بوم می‌آورم. «

چلّه‌ای از عمر را با چنین شیفتگی در برابر عظمتی لایزال، قلم زده‌است. و شکفتا که همیشه يك حرف را زده است. حرف خود را زده است. اصالت و

پاکی شگرف طبیعت، که درختان عصاره‌های حقیقی آن هستند. همراه با پرندگان رها و اسب‌های زیبا که مظهر شرافتی عمیق و نجابتی سرشارند و از گرما و روشنی حیات، بهره‌ها دارند؛ چنان با روح او عجین شده‌اند که با چرخش قلم، جانی تازه می‌گیرند و درختکاری باغ هر تابلو، قصه‌ای ازلی و ابدی را باز می‌گویند. و عجبا که این قصه، هر بار نامکرر است.

فیلسوفی از شرق می‌گوید: «انسان برگزیده کسی است که قلب دوران کودکی را حفظ کرده باشد.»

کودکان، صمیمی‌ترین دوستداران طبیعت آزادند. و عمیق‌ترین نزدیکی را با کوچکترین پدیده‌های موجود در طبیعت دارند. با مورچه‌ها دوست می‌شوند. با برگ‌ها حرف می‌زنند. با کفشدوزک‌ها آشنا هستند.

دیری است که پیگیر وجود رگه‌های ذهنیت و خلاقیت کودکانه در آثار بزرگان رشته‌های گوناگون هنری بوده‌ام. و تقریباً هیچکدام را نیافته‌ام که از چنین پرتو نابی به دور مانده باشند. و حسین محجوبی یکی از نمونه‌های اعلا این ادعاست.

شکوفه‌هایی که با شادابی کودکانه، زنجیروار می‌دوند و شوخ و رنگین چون چتری روی بوته‌ها باز می‌شوند. پرندگان که با خطوطی ساده و سریع کشیده شده‌اند تاروی شاخه‌ها بنشینند، نوک بزنند، در فکر فرو روند به آسمان نگاه کنند. بقیه در صفحه ۲۳



بیتاب در نیکی

نگاهی به زندگی دکتر محمدرضا حکیمزاده

بانی آسایشگاه معلولین رشت



مردان بزرگ هیچگاه نیاز به تعریف و تمجید ندارند. اگر قلم کوچک و درممانده‌ای مثل این قلم در موردشان می‌نویسد تنها به سبب پاسداری از نیکی و سیاست‌گذاری از نیکمردانی است که جان مایه زندگی‌شان را بر سر مصالح عمومی، رفاه اجتماعی، اعتلای فرهنگی و ارتقای انسان گذاشته‌اند. بخاطر آن است که خوبی را از یاد نبریم و خوبان را بشناسیم. سخن امروزمان درباره یکی از این نیکمردان و خوبان زمان است.

محمدرضا حکیمزاده پزشک عالی‌قدر از مردان بیتاب و بقرار روزگار و از نیکو کاران بنام جامعه بود که در هر مکان و هر زمان جز به مسایل انسانی و نجات جان بیماران و انجام امور خیر نمی‌اندیشید.

حکیمزاده متولد شهر زیبای لاهیجان بود، او در دامن مردم مهربان آن پرورش یافت. تحصیلات ابتدایی را در لاهیجان، متوسطه را در رشت و تحصیلات عالی را در تهران گذراند، و آنگاه وارد خدمات دولتی گردید؛ نخست به مشهد اعزام شد. عشق او به انجام کارهای خیرخواهانه و نوع‌دوستانه که تا زمان تحصیل به صورت ذاتی و عاطفی در وجودش نهفته بود، از این زمان که مصدر امور دولتی قرار گرفته بود، به عینیت و واقعیت درآمد.

حکیمزاده در مشهد ضمن انجام امور روزانه، آسایشگاه جذامیان را که وضعیت بسیار نامطلوبی داشت بهبود بخشید و به طرز آبرومند با سازمانی منظم بصورت آسایشگاهی نوین در آورد. مردم مشهد بویژه بیماران جذامی از او خاطرات خوب زیاد در سینه دارند. دکتر حکیمزاده آنگاه به مدیریت کل بهداری استان گیلان منصوب شد.

از همان اوان ورود، تأسیس درمانگاههای متعدد در گوشه و کنار گیلان در صدر برنامه‌های اداری او قرار گرفت و توانست در بخشها و روستاهای بزرگی چون پیربازار، خشکبیجار، ضیابر، ماسوله و ماکلوان درمانگاه تأسیس کند. نیاز بی‌حد و حصر مردم روستاها به امکانات اولیه بهداشتی و درمانی و

غیرت و حمیت این مدیر مدبر گیلانی و حضور همیشگی وی در مناطق محروم، خودبخود موجبات اطمینان خاطر عمومی فراهم آورد تا افراد خیری در سرراهش قرار گیرند. همیاری مردم از خداخواسته محروم هم مزید بر علت شد و نتیجه آن گردید که یک مدیر مسئول و متخصص در کار خود و منطقه تحت مدیریت خود موفق باشد در عین حال که عشق سرشار وی به مصالح اجتماعی و هدف متعالی او در خدمت به مردم از وی شخصیتی قابل احترام و موجه ساخته بود.

اینک زمانی فرارسیده بود که دکتر علاوه بر انجام امور روزانه اداری، به امری فوق‌العاده و انساندوستانه دست بزند. فکر تأسیس یک آسایشگاه معلولین در ذهن وی قوت گرفت و آن را با چند تن از دوستان و آشنایان نزدیک خود که احساس می‌کرد چون او می‌اندیشند در میان گذاشت.

مرحوم حسین استقامت یکی از آنان بود. پس مقدار زیادی زمین از املاک خود را با طیب خاطر بصورت بلاعوض در اختیار وی و اداره کل بهداری وقت قرار داد. آقایان چینی چیان، عظیمزاده و اسفندیار سرتیپ‌پور که هر سه از بازرگانان خیر و افراد سرشناس شهر بودند همت کردند و در تهیه نقشه و فراهم آوردن مصالح و ایجاد ساختمان و تأسیسات آن همت ورزیدند. آیت‌الله ضیابری روحانی برجسته شهر و گروه طلاب پیرامون او به انحاء مختلف در تبلیغ این امر خیر و تشویق مردم به کمک مالی مساعدت کردند.

فرهنگدگان انواع مصالح ساختمانی یا از بابت مصالح خود پولی نمی‌گرفتند یا وجه آن را نیم‌بها حساب می‌کردند. معماران و برخی استادکاران نیز کم و بیش این غیرت را نشان می‌دادند و این نمونه عشق و ایمان اهالی یک شهر است که وقتی لازم شد برای اهداف انسانی و متعالی بسیج می‌شوند. یک‌بار دیگر نیکو کاران شهر رشت خاطره برپایی و تأسیس بیمارستان پورسینا را تکرار کردند چرا که بیمارستان پورسینا نیز به شیوه‌ای نظیر این کار ساخته شده بود.

مطمناً عده دیگری هم بودند که به شدت وحدت هر چه تمامتر در این جهاد بزرگ شرکت داشتند که راقم این سطور از نامشان بی‌خبر است اما مگر در خیر و خیراندیشی حتماً نیاز به ذکر نام است؟ دکتر حکیمزاده ضمن به پایان بردن قسمت‌های اولیه و اساسی آسایشگاه، همزمان با آغاز به کار آن در سال ۱۳۴۵، گزارشی از فعالیت‌های انجام شده تهیه کرد و در آن از تمام کسانی که در شکل‌گیری این آسایشگاه از نظر مالی، جنسی، فکری و غیره به او کمک کرده بودند فهرستی ترتیب داد و یک جا چاپ و منتشر کرد و بدینوسیله یک‌بار دیگر، ثابت نمود که انسانهای وارسته و خیر و فعال، علاوه بر این فضایل برجسته، امین نیز هستند تا حتی از کسی که گامی کوچک در امر خیری برداشته است حتی ضایع نشود.

دکتر حکیمزاده مدتی بعد به ریاست بیمارستان فیروزآبادی تهران منصوب گردید و سرپرستی آسایشگاه را در غیاب خود به یکی از بهترین و عاشق‌ترین یارانش، شادروان آرسن میناسیان ارمنی حوشنام و انساندوست و مدیر داروخانه کارون رشت که تمامی زندگی‌اش را وقف خدمت به مردم کرده بود سپرد و او بعد از دکتر حکیمزاده در اداره امور آسایشگاه و توسعه آن اقدامات شایسته دیگری انجام داد که جای بحث دیگری است.

دکتر حکیمزاده در تهران نیز همچنان بیتاب و بقرار بود و برای اجرای یک امر خیر دیگر سراز پا نمی‌شناخت. قصه از نو تکرار شد. از طرف خانواده امینی قطعه زمین بزرگی در کهریزک به ایشان سپرده شد تا آسایشگاهی در آن ساخته شود. باز افراد خیر و همت‌مردانه خیراندیشان رفیق راه او شد. دومین آسایشگاه معلولین ایران (بعد از رشت) در کهریزک تهران ساخته شد و در اختیار محرومان منطقه قرار گرفت.

آنگاه به اصفهان رفت. باز بیتابی و بقراری بر او غلبه آمد. باز از پای ننشست باز در پی شکار افراد خیر برآمد. باز قصه دیرین را از سر گرفت و باز

عارفان گیلی و دیلمی

درباره تصوف و «ارزش میراث صوفیه» سخن بسیار گفته اند، و نیازی به بازگویی آن همه نیست. سخن اینجاست که در لابلاهی متون صوفیه به نامهای عارفانی برمی خوریم که صاحب کرامات بودند و از سرزمین گیل و دیلم برخاسته اند. بر در دست فرود آمدند و از درس نجیبیند، ترک تکلف کردند و جز دوست نخواستند.

ابراهیم گیلی

شیخ عبدالواحد ابراهیم گیلی عارفی به سده چهارم از گیلان بوده است. ابراهیم به دختر عمویی دل می باز دو، او را به زنی می گیرد. شفتگیش آنچنان بود که جز همنشینی و همدمی با دلدار به کاری دیگر نمی پرداخت. تا آنکه زمانی سراز گریبان در آورد و به خویشتن درنگریست. به توشه آخرت اندیشید. چیزی نیندوخته بود. پس به درگاه دادار روی آورد و به راز و نیاز پرداخت. بزارید و گفت: «الهی، توان اولی دل مرا آن اولی بازده، ای نیک مولی».

قضارا زن بیمار شد، سه روز بیش نماند. ابراهیم به خاکش سپرد و، سپس پای و سر برهنه به بیابان شد.

شیخ الاسلام خواجه عبداللہ انصاری گفت: «از زمین گیل بوده، پیر بزرگ بود این طایفه را، صافی وقت عظیم و بشکوه».

علی دیلمی

شیخ الامام ابوالحسن علی بن محمد دیلمی نویسنده «عطف الالف و المؤلف» یکی دیگر از عارفان سده چهارم هجری است. خواجه عبداللہ انصاری در طبقات الصوفیه، و شیخ روزبهان بقلی شیرازی در شرح شطحیات از او سخن داشته اند. در هر سه مورد از شیخ الاسلام ابو عبدالله خفیف شیرازی (در گذشته ۳۷۱) روایت کرده است. پیداست که صحبت عبدالله خفیف را دریافته و، به سخنی مرید وی بوده است. چنانکه کتابی در احوال شیخ نگاشته و اثر دیگرش نیز در سرگذشت مشایخ فارسی است.

روزبهان گوید: «علی بن محمد دیلمی - رحمه الله علیه - روایت کند که از شیخ (عبدالله خفیف) پرسیدند که: «در شأن حسین منصور چگویی؟» گفت: «مردی از مسلمانان بود» گفتند: «او را به کفر باز دادند.» گفت: «اگر آنچه من از او دیدم توحید نیست، در دنیا موحد نیست.»

جامی وفات عبدالله خفیف را به اشعاه ۳۳۱ نوشته است.

نکته قابل توجه این که تقریباً در برابر هر دو بیمار معلول يك انسان سالم و نیکو کار به خدمت گرفته شده است! ۲۲۵ نفر پرسنل مهربان و نود و دو با ظاهری آراسته و روحیه ای شاد تحت نظارت هیأت امنایی مرکب از خیراندیشان شهر و مدیریت عاملی کار دان در خدمت این بیماران هستند که تنها چند تن معدود از آنان کارمند دولت می باشند بقیه از بخش خصوصی و آزادند که حقوقشان از همین کمک های مردمی تأمین می شود.

اگر دکتر حکیم زاده با عشق و علاقه سرشار و ایمان راسخ به هدف خود موجب اطمینان خاطر افراد خیر را فراهم می آورد تا در کنارش از هیچ گونه کوششی فروگذار نکنند، عوامل اجرایی آسایشگاه نیز در طول ۲۶ سال خدمت متناوب خود ثابت کرده اند که در اداره این مؤسسه خیریه موفق بوده اند بنابراین جامعه گیلانی و ایرانی باید این اطمینان خاطر را داشته باشد که هر گونه کمک به آسایشگاه معلولین رشت عین نودوستی است، کمک به انسانهایی است که بواقع علیل و بی پناهند. آسایشگاه معلولین رشت وجدان بیدار و عاطفه سرشار گیلانی است. حجم درد است و عشق، آسایشگاه سالمندان رشت سنگ محک درد آشنائی ماست. تمدن شهر ما نه در خیابان شیک است، در داشتن چنین آسایشگاهی است، معرفت و شعور اجتماعی ما در شناختن دکتر حکیم زاده هاست، و در پروراندن امثال او.

شماره حسابهای بانکی برای کمک به آسایشگاه معلولین:

بانک رفاه کارگران - شعبه مرکزی رشت	۵۷۰
بانک صادرات - شعبه مرکزی رشت	۲۷۸۰
بانک ملت - شعبه مرکزی رشت	۵۶۶۶
بانک تجارت - شعبه مرکزی رشت	۶۸۴۸
بانک ملی - شعبه مرکزی رشت	۱۰۱۸۴
بانک ملی - شعبه مرکزی رشت	۱۰۷۵۷

گاه سرخ، گاه همه رنگ. در کاربرد رنگها هست، آزاد است. چرخا چرخ شادمانه دارد.

رنگهای او رنگ رنگوازه هستند. تسلی می بخشند. حرف می زنند. کلمات افسونند. از میهمانی جنگل برگشته اند و عطر درختان کاج و آزاد و توسکا را با خود هدیه آورده اند، تا بر همه آزرده گی ها و ملال ها رنگی از طراوت و حیات بهاری بزنند. و این کلمات تسلی - که پلی از رنگین کمان پر شوکت دوستی، میان سه گانه چشم ها و رنگها و قلب ها بر پا می دارند - تنها از قلمی می توانند جاری شوند که قلمه ای باشد از نهال سبز در سبز صداقت و ایثار و عشق.

تهران اردیبهشت ۷۱

آسایشگاهی دیگر - آسایشگاه اصفهان - برپا داشته شد. بنابراین گرافه نیست اگر او را پدر آسایشگاهی معلولین کشور بدانیم.

دکتر حکیم زاده پیش از همه اینها در شهر خود لاهیجان نیز منشاء يك امر خیر بیاد ماندنی شده بود. پرورشگاه کنونی این شهر مرهون زحمات اوست. آن چه در این جواز کارهای او نام برده شد مربوط به فعالیت های فوق برنامه و جنبی اوست و گرنه در کارنامه اداری او دهها کار بزرگ دیگر قابل ذکر است که از شرح آن ها پرهیز شده است.

دکتر حکیم زاده بعد از سالها تلاش مردمی عاقبت به بیماری قلبی سختی دچار شد که مداوای آن حتی در اروپا و امریکا نیز مؤثر نیفتاد. در نتیجه به ایران برگشت و در سال ۱۳۶۲ در تهران در گذشت. به پاس تقدیر و حق شناسی از این انسان بزرگ، او را در همان آسایشگاه معلولین کهریزک که خود بانی و مؤسس آن بود به خاک سپردند.

امروزه در آسایشگاههایی که او بنیان گذارده هزاران معلول جسمی و ذهنی بستری هستند که با آسودگی خاطر به زندگی خود ادامه می دهند. بعضی از آنها حتی زندگی نباتی دارند و فلج مطلق هستند و زندگی شان فقط روی يك تخت می گذرد. هیچ کس حتی نزدیک ترین خویشان آنها حاضر نیستند و یا نمی توانند آنها را پیش خود نگهدارند. تنها در آسایشگاه معلولین رشت ۴۲۵ بیمار معلول و سالمند وجود دارد که برای همیشه مهمان آسایشگاه هستند.

بیماران آسایشگاه، بیماران دائمی هستند و بر خلاف سایر بیماران بیمارستانها که بعد از مدتی درمان شده مرخص می شوند، برای همیشه در آسایشگاه بسر می برند و از آن جداشدنی نیستند. آسایشگاه معلولین رشت تنها آسایشگاهی است که کودکان ایزوله، جوانان و نوجوانان معلول جسمی و ذهنی، ۷۰ بیمار روانی و تعداد زیادی سالمند معلول دارد و این در حالی است که بیش از ۱۵۰۰ تقاضای پذیرش به دفتر آسایشگاه رسیده است!

شادابی حیات در

اسبهایی که کود کند و چرخش ظریف گردنشان، نازی کود کانه برای پدر و مادر را تداعی می کند. و اسبهایی که گاه تشنه چونان بدن پرزادی در مینیا تورهای قدیمی، کشیدگی پر انحنای شگفت و خیال انگیزی دارد و چشمهایشان آنقدر بادامی است، آنقدر مهربان است که تنها در بهشت تخیل آسمانی و یزدانی بچه ها چنین زیبایی امکان وقوع می یابند. و درختان، درختانی که گاه صورتی هستند و گاه بنفش. آسمانی که گاه سوسنی است، گاه سبز - خاکستری. کلبه هایی که گاه نارنجی هستند،

در دیوان پیرشرفشاه دولائی - که به گویش قرن هفتم مردم سرزمین گیلان در طالش دولاب طولانی سروده شده است، ۷۷۱ دویستی و یابنه قول مقدمه نویسی آن دیوان «چهاردانه» و یک سه بیتری و دو تکبیت جمع آوری شده است که جمعا ۳۰۹۴ مصراع را شامل می شود.

بررسی در وزن اشعار پیرشرفشاه دولائی

عباس حاکی

ما عنوان «چهاردانه» را برای این اشعار در مقابل «دویستی» های متداول اشعار فارسی به این دلیل پذیرفته ایم که عنوانی برای «مصرع» همنامیه است ولی در دویستی، قافیه مصرع سوم فعلی الامول آراد است - اگر چه بعضاً چهار قافیه ای هم ساخته اند - و نیز دارای وزنی خاص است با اشعاعیل «مفاعیلن مفاعیلن فعولن» که به نام «بحر هزج مسدس محذوف» نامیده می شود.

وزن چهاردانه های شرفشاه، برای خواننده و یا شنونده معاصر نا آشنا - و نه گمانی، نادرست - می آید، همچنانکه در بعضی از این چهاردانه ها، قافیه بنا به تعریفی که در اختیار داریم - رعایت نشده است و تکرار یک واژه در پایان بیت که قاعده تائید ردیف منظور شود، به عنوان قافیه آمده است.

از اوزان شناخته شده برای گفتاری که سخن مسورون و یا «شعر» نامیده می شود، سه نوع «عروضی»، «هجائی»، «تکیه ای» را می توان برای اشعار شرفشاه متصور بود و با شرایط معیارهای هر یک از این اوزان می توان این اشعار را در بوته آزمایش قرار داد.

آگاهی از تلفظ کلمات، کوتاهی و بلندی مصوت ها، و به خصوص وضع نکیه، از عوامل و ابزار کار این بررسی است.

برای وزن عروضی که نقش اساسی را کمیت مصوت ها به عهده دارد پیچیده ترین راه را که نهایتاً به بن بست می انجامد، در پیش داریم، بنای وزن عروضی در «نظم» و «تکرار» هجاهان کوتاه و بلند است که بر اساس الگوهای عروضی باید «تساوی» در آنها رعایت شود (و اگر هم مساوی نباشد باز باید در محدوده و ضوابط اختیارات شاعری باشد).

آگاهی از نحوه صحیح تلفظ واژه های این اشعار، برای دستیابی به وزن عروضی، ضروری است، در حالیکه از نحوه این تلفظ ها هیچ اطلاعی در دست نداریم، به عنوان مثال، نمی دانیم که واژه «تی» (= ضمیر ملکی = مال تو) که امروزه بصورت (صامت + مصوت بلند) تلفظ می شود، آیا در زمان شرفشاه با مصوت کوتاه تلفظ می شده یا خیر؟ در تقطیع عروضی جای این گونه تردیدها نیست زیرا باید بر اساس تشخیص نوع هجا، افاعیل را انتخاب کرد، و این همان پیچیدگی راه است و به علت دوگانگی تلفظ مصوت ها (ی کوتاه و بلند) هر مصرع را به چند

عروضی برای هر شعر، «تکرار» یک شعر در وزن یا اوزان متفاوت آن است که آن نیز برابر اصل بود و فوایدی است. بعنوان شاهد، تقطیع عروضی یکی از این چهاردانه ها را عرصه می کنیم و تغییرات احتمالی مصوت ها را نیز نشان می دهیم.

این چهاردانه بشرح زیر است:

یا می دل تو چون گرگ آخر زمینی
حرام و حلال بر خوری به نادانی
شکار پر شوکا بلنگی جولان رانی
شکار میوکا گریه ترویر جوانی

(دویستی شماره ۶۶۶)

یا	می	دل	تو	چون	گرگ	آخر	زمینی
یا	می	دل	تو	چون	گرگ	آخر	زمینی
یا	می	دل	تو	چون	گرگ	آخر	زمینی
یا	می	دل	تو	چون	گرگ	آخر	زمینی
یا	می	دل	تو	چون	گرگ	آخر	زمینی
یا	می	دل	تو	چون	گرگ	آخر	زمینی
یا	می	دل	تو	چون	گرگ	آخر	زمینی
یا	می	دل	تو	چون	گرگ	آخر	زمینی
یا	می	دل	تو	چون	گرگ	آخر	زمینی
یا	می	دل	تو	چون	گرگ	آخر	زمینی
یا	می	دل	تو	چون	گرگ	آخر	زمینی
یا	می	دل	تو	چون	گرگ	آخر	زمینی
یا	می	دل	تو	چون	گرگ	آخر	زمینی
یا	می	دل	تو	چون	گرگ	آخر	زمینی
یا	می	دل	تو	چون	گرگ	آخر	زمینی
یا	می	دل	تو	چون	گرگ	آخر	زمینی
یا	می	دل	تو	چون	گرگ	آخر	زمینی
یا	می	دل	تو	چون	گرگ	آخر	زمینی
یا	می	دل	تو	چون	گرگ	آخر	زمینی
یا	می	دل	تو	چون	گرگ	آخر	زمینی
یا	می	دل	تو	چون	گرگ	آخر	زمینی

چنانکه در این تقطیع دیده می شود اولاً هجاهای این چهار مصرع از ۱۲ تا ۱۵ متغیر است. ثانياً فقط مصرع اول این چهار مصرعی با توجه به يك تغییر هجای بلند به کوتاه در هجای دوم با توجه به گویش گیلکی و دو تغییر هجای کوتاه به بلند یکی در هجای چهارم (مصوت کوتاه پایان کلمه) و یکی هم در هجای هفتم (مصوت کوتاه کسر اضافه) - بر اساس اختیارات شاعری - ۸ وزن قابل تقطیع به دست آمده است.

سخت ارکان متفاوت حاصل از این تغییرات وزنی را نشان می دهیم:

مصرع اول	رکن اول	رکن دوم	رکن سوم	رکن چهارم
مفاعیلن مفاعیلن	مفاعیلن	مفاعیلن	مفاعیلن	مفاعیلن
مفاعیلن	مفاعیلن	مفاعیلن	مفاعیلن	مفاعیلن
فاعلاتن مفعولن	فاعلاتن	فاعلاتن	فاعلاتن	فاعلاتن
فاعلاتن مفعولن	فاعلاتن	فاعلاتن	فاعلاتن	فاعلاتن

(خطوط عمودی یعنی هر افاعیل ماقبل این خط، شامل افاعیل بعد از خط نیز می باشد). این ۸ وزن را چنین باید خواند:

- ۱- مفعولن مفاعیلن مستغفلن فع
- ۲- مفعولن مفاعیلن مستغفلن فع
- ۳- مفعولن مفعولن مفاعیلن فع لن
- ۴- مفعولن مفعولن مفعولن فعولن
- ۵- فاعلاتن مفعولن مستغفلن فع
- ۶- فاعلاتن مستغفلن فاعلاتن -

وزن می توان مصحح کرد. تقریباً در تمامی این سه هزار مصرع، «مصوت های کوتاه غیر قابل تبدیل به بلند و یا بلند غیر قابل تبدیل به کوتاه، وجود دارد که در برابر صامت و یا هجاهای بلند و کوتاه قرار گرفته اند و «نظم» رعایت نشده است عدم تساوی هجاهای نیز در مصارح، اساسی ترین شکل این چهاردانه است (که در بررسی وزن هجائی مطرح خواهد شد).

من هرگونه تغییر احتمالی (و مورد) مصوت ها را انجام داده ام اما در هیچ دو مصرع، یکسانی حاصل نشد. گرچه می توان از ردیف کردن هجاهای بدست آمده، ارکانی را تدوین کرد، ولی اصل پذیرش وزن عروضی در تکرار ارکان در مصارح شعری واحد است.

موضوع قابل بحث دیگر آن است که وزن عروضی، خاصه برای فارس زبانان، محدود و منحصر به آن چه تاکنون ترتیب داده اند نیست و می توان اشعاری سرود که اوزان عروضی آنها قبلاً به کار گرفته نشده باشد و کاملاً تازه گی داشته باشد اگر چه طبع سلیم شاعر ایرانی به دنبال وزن روان و آشناست اما فراموش نمی کنیم که بین وزن و حالت انفعالی شاعر رابطه ای مستقیم وجود دارد. شاعر در حالت عاطفی خاص، واژه هائی را انتخاب می کند که وزن خاصی را می طلبد و یا بر عکس بیان حالت عاطفی که با وزن خاصی همراه است، با واژه های مخصوصی ممکن می گردد و اینها همه، مسأله بررسی وزن را مطرح می کند.

نتیجه این بحث آنکه می توان اوزان گوناگونی از يك بحر را در شعری واحد به دست آورد اما مشروط به تلفظ صحیح اصوات آن. هر يك از چهاردانه های شرفشاه را می توان تقطیع کرد اما حاصل اوزانی متفاوت از هم، و گاه در بحرهای متفاوت، که شق اخیر خود مسأله ساز خواهد شد.

من بسیاری از این چهاردانه ها را تقطیع عروضی کردم، اما جز به دست آوردن ارکان متفاوت در مصارح چهار گانه آنها، نتیجه ای حاصل نشد، اگر چه می توان برای هر ردیف از ارکان در هر مصرع، از کتب عروضی نامی به دست آورد و بحر و وزنی را متذکر شد، اما می دانیم که شرط لازم در وزن

۷۲	فاعلاتین	مفعولین	مستفعلن	فع
۷۸	فاعلاتین	مستفعلن	فاعلاتی	—

رکن اول در ۳ افاعیل
 رکن دوم در ۴ افاعیل
 رکن سوم در ۵ افاعیل
 رکن چهارم در ۳ افاعیل قابل تقطیع است.
 ساکنه سگتارم که این تقطیع برابر عروض عدسی انجام گرفت و گرنه با انتخاب رکن اول در افاعیل سه هجائی می توان اوزان بیشتری به دست آورد. مثلاً با احتساب هجای کوتاه در پایه دوم می توان رکن اول را «فاعلن» انتخاب کرد که مصرع به تولد اوزانی دیگر می شود.

این سرنوشته یک مصراع است، و بهمین قیاس سه مصراع دیگر، بر اساس تعبیری که در زیر هر هجای کوتاه یا بلند داده شده است، افاعیل گوناگونی را در هر مصراع می توان به دست آورد و... نو خود حدیث مفصل به خوان این مجمل.
 با این نتیجه، می توان گفت که اشعار پیرشرفشاه دولائی در «وزن عروضی» سروده نشده است.

وزن دیگری که برای این اشعار می توان پیشنهاد کرد، «وزن هجائی» یا عاعدی است. در وزن هجائی باید تعداد هجاهای مصراع در هر شعر «یکسان» باشد، بدون آن که «نظم» و «تساوی» هجاهای کوتاه و بلند در نظر گرفته شود.
 من ۱۰۰ چهار دانه پیرشرفشاه را تقطیع هجائی کردم که از آن تعداد فقط ۶ چهار دانه دارای هجاهای مساوی در چهار مصراع بود، که در کل از نایجیزی در حکم النادر کالمعوم است.

نتیجه حاصل از بررسی در این چهار صد مصراع آنکه حداقل ۶ هجائی (در یک مصراع) و حداکثر ۱۵ هجائی (در ۷ مصراع) و بیشترین ۱۳ هجائی (در ۱۵۶ مصراع) بوده است. بدین ترتیب:

۶	هجائی	۱	مصراع
۸	«	۳	«
(با همان مصراع ۶ هجائی)			
۱۰	«	۶	«
۱۱	«	۴۵	«
۱۲	«	۱۱۴	«
۱۳	«	۱۵۶	«
۱۴	«	۶۸	«
۱۵	«	۷	«

جمع ۴۰۰ مصراع
 چنانکه در سطور قبل یاد آور شد فقط ۶ چهار دانه از این یکصد نمونه دارای هجاهای مساوی در مصراع خود بوده است که از این گروه:

۲	چهار دانه	۱۲	هجائی
۴	«	۱۳	«

بوده است. البته در بعضی از چهار دانه ها با حذف و اضافاتی که خطئی در معنا ایجاد نمی کند، می توان تعداد هجاهای مصراع را یکسان ساخت، اما من از این کار پرهیز کردم تا تماماً اصالت این اشعار به همان نحو که به دست آمده است حفظ گردد، ولو آنکه کاتب اشتباه کرده باشد (که احتمالی زیاد است).

نظر به اینکه در کتب معتدل هجاهای تناسلی این چهار دانه ها را مشاهده نماند، بنابراین مستقرم ارائه تناسلی آنهاست و این امر موجب اطمنان خواهد شد فقط به ارائه نمونه بستند می کنم:

به هجده مدایع بود و ابیجسس ۱۳ هجا
 برام می که بوانه دگر دره دیی حسن ۱۴
 زاویه خراب گداه و آ آسی فاسس ۱۴
 تا سنوایی نظری بیی تاج حستس ۱۲
 (چهار دانه شماره ۲۸۸) معدل = ۱۳/۲۵

سایه حسن و انگفت و سرو روان من ۱۴ هجا
 همه در می چه درد من دوستان من ۱۳
 بهار با مو خراب بیوسان من ۱۲
 دیر چه کدال بگل بسته دهان من ۱۴
 (چهار دانه شماره ۴۱۵) معدل = ۱۳/۲۵

دی خوش عروسی به بالی نار سنه ۱۳ هجا
 هر سج انگستی سر چون دلبران رننه ۱۴
 حسنا سرعه واکده و بره برحانا رننه ۱۵
 می دل بریدره ترا گوم خالک سنه ۱۳
 (چهار دانه شماره ۵۴۴) معدل = ۱۳/۲۰

نکین دوست داشتم همچنانکه بهنسی حور ۱۳ هجا
 می دلی میوه می چشمائی نور ۱۰
 بکد فلکی کج روی مراجا زور ۱۲
 واکد می مانگ و خورا جسی حا دور ۱۰

(چهار دانه شماره ۱۸۷) معدل = ۱۱
 بقی جمال اوی جلال ۸ هجا
 بنی عشقیم اوی چه لال ۸
 تی نام دو لام و جیم ۶
 تی عشقوا دولا معجم ۸
 (شماره ۴۰۰) معدل = ۷/۵

بنابر این شیهه ای باقی نمی ماند که این اشعار، هجائی نیز نیستند.

یاد آور شد که از این ۱۰۰ چهار دانه، ۶ نمونه دارای هجاهای مساوی در واحد خود بوده است که ۲ نمونه از آن آورده می شود:

با دوست بدر تی دیم روشن کنه لایلا ۱۲ هجا
 من اسم بنی عشق محنون تو می لایلا ۱۲
 تی گوشین سو زنده مانند سهیلا ۱۲

حور و اسم پیش برگی حسنی حالا ۱۲
 (شماره ۳۱) معدل = ۱۳

تا لی جو زمان خواتین جهر ر دوت رشس ۱۳
 دسراکی دس من هرگز نی سو فارسی ۱۳
 سرع با چه این تک شاهه بیرون و سس ۱۳
 ما یحسا حاجب سو بخوت آتسس ۱۳
 (شماره ۲۷۳) معدل = ۱۳

از بررسی اوزان عروضی و هجائی اشعار شرفشاه این نتیجه حاصل است که این اشعار بدون قواعد سروده نشده است و اگر در این اشعار نوعی وزن را درک می کنیم مسلماً به خاطر قریبه ای است که در میان اجزای این عبارات و مصاریح وجود دارد و بی شک اگر نوعی تساوی وجود نمی داشت این قریبه به وجود نمی آمد. بدین جهت به دنبال کشف قواعدی تساوی ساز و موحده قریبه برای وزن ناشیم، بی شک در این ۳۰۹۴ مصراع (که می توان حاصل یک سیر ساوک منسج به نسخه باشد) سخن از روی هوس ندویس نگشته است بلکه روی در آن است که با دقت رعایت شده و تابع قواعد خاص خود بوده است.

من بر این گمانم که آن قریبه تساوی ساز در اشعار شرفشاه «تکیه» است و باید بررسی وزن را در این اشعار به تحقیق بر اساس «وزن تکیه ای» پی گرفت.

بررسی در چنین وزنی میسر نخواهد بود مگر با آگاهی از تلفظ صحیح کلمات آن شعر. تا آن کلمات را دقیقاً مانند گویندگان همان گویش تلفظ نکنیم، نتوانیم نتوانست به وزن چنین اشعاری پی ببریم. گمان می کنم که بتوانیم از تلفظ صحیح اشعار سروده شده در هفتصد سال پیش گیلان که در پانصد سال پیش مکتوب گردیده، مطلع شویم و آنها را چنان تلفظ کنیم که پیرشرفشاه دولائی به آن گویش آنها را سروده است که تا قادر شویم جای تکیه ها را در کلمات آن به دست آوریم و یا، وزنی دیگر... آنچه را که ما خوانده ایم، با تلفظ معاصر است. چنانکه بسیاری از آن الفاظ اینک یا متروک و یاد دگرگون شده اند.

امید آنکه کوره راهی از فراسوی این عجز، خود نسازد و دانشورانی کوشا، با همت و پشتکار خویش این وزن را مورد بسط و بررسی قرار دهند.

ومن الله التوفیق
 فروردین ۷۱

(۱) مانند ورنی که نویسنده این مقاله در سخن فسیده ای برای ماده تاریخ رحلت شاعر گرانقدر «رمضانعلی» به کار گرفته است:

«دیدار کرد معالی خدای را» = ۱۴۱۰
بر وزن «مفعول فاعل مفاعیل فاعلن» (مضارع اعراب معلول
حسب) که استفاده از این وزن مسبق به سابقه نبوده است.

معنای واژه‌های گیلکی که در این چهاردانه‌ها به کار
رفته است:

استم = هستم
اوی = کم (اویز)
بامو = آمد
بتی = به
بردنیره = برای بردن
بزه = زد
بکد = کرد
بو = باشد
به برمی = به گریند
تی = ضمیر ملکی - مال تو
چه = از
چمن = از من
جمی = از پیش من
چشما = چشم را
خوازی = خواهی
خورا = خورشید را
دبی چستن = چربیدن - چرخیدن
دنی = دنیا
دنیر = بنگر
دولا = طالش دولا، نام محل زندگی
شرفشاه در طولش
دیم = صورت
رشته = آغشته
شاهه = می‌توان
عشقوا = عشق را باید
فابستن = بستن
فارشتن = رشتن - رسیدن
کا = تکیه کلام در گویش طالش
کدا = کده = کرده
گوم = می‌گویم
مانگک = ما
مجیم = بجوئیم
مراجا = مرا - پیش من
می = ضمیر ملکی = مال من
وا = باید
نوا = نباید
وابیچستن = بپیچیدن
واکده = کرده
واکن = بکن
وانگفت = نگرفت
وس = بس

نشر گیلکان منتشر می‌کند

نامها و نامدارهای گیلان

تألیف جهانگیر سر تیپ پور

(مجموعه‌ای از دانستی‌های مفید درباره گیلان)

شرح حال مشاهیر و بزرگان علم و ادب و هنر، تاریخ و فرهنگ،
فلسفه و دین، نام قدیم و جدید شهرها و آبادیها، محلات شهر رشت،
اماکن باستانی و آثار تاریخی، اقوام و تیره‌ها و طوایف، حوادث و
اتفاقات مهم، اولین‌ها در گیلان، خاندانهای حکومتگر قدیمی و
خانواده‌های سرشناس معاصر:

خانواده منجم باشی - اکبر - مقیمی - سمیعی -
تحویل‌داری - مستشاری - مردهی - حاتم - قوام‌زاده - رضا
- فخرائی - حاکمی - صوفی - صفاری - سیگارودی -
دریابیگی - رشتی - رفیع و...

وسواکن = وس واکن = بس کن
وشتن = جهیدن - در رفتن
همچانکه = مانند
یکین = یکی

زیرنویس

(بعضی از این واژه‌ها در گویش گیلکی معاصر به
معانی دیگری نیز بکار می‌رود اما شرفشاه این واژه‌ها را
به همین معانی که ذکر کردم به کار برده است.)

توضیح

در مقاله «واژه‌شناسی شرفشاه» مندرج در
شماره اول گیلدوا، صفحه ۲۹، ستون دوم، سطر
۳۵ کلمه «بخربوست» اشتباه و «بخربوست» صحیح
است.

باپوزش از آقای عباس حاکی نویسنده محترم

نامه‌های رسیده

بالافاصله يك روز بعد از انتشار گیلدها، صندوق بسی ۴۱۷۴ از خلوت تنهایی خود بدر آمد. از آن روز تاکنون (۱۰ مرداد که این مطلب نوشته می‌شود) هر روز که می‌گذرد بر تعداد نامه‌های رسیده افزوده می‌شود. نامه‌هایی بر مهر، گرم و مسمانه که همه مشحون از لطف سرشار خوانندگان عزیز گیلدها است. برخی دست‌مریزادمان گفته‌اند و تشویق‌مان کرده‌اند. عده‌ای نظر‌ها و پیشنهادهایی داده‌اند. بعضی شعر و مقاله فرستاده‌اند. هر سه گروه، بر روییم، گیلدها را پسندیده‌اند.

چندین نامه انتقادی نیز داشتیم که برخی بیجا و لازم بود و سعی می‌کنیم کم‌کم و تا حد امکان به موارد رفع استنادشان عمل کنیم زود یا دیر. برخی هم عجولانه و نامتفانه، بود که نشان از ناآگاهی نویسندگان در کار مطبوعات و ویژگی‌های آن دارد. اما، در هر حال، نامه‌های انتقادی هم در هر دو شوق، نشانی از تأیید ضمنی بر کار ما داشت.

تنها در يك مورد از «يك شهروند رشتی» بدون ذکر نام، نامه‌ای داشتیم که شدیداً ما را زیر نیش و ضرب خود گرفته بود و مرتب از چپ و راست می‌زد! ما از تعریف و تمجید تا آن‌جا خوشمان می‌آید که بدان غره نشویم. تعریف و تمجید خستگی را از نمان می‌گیرد و ادارمان می‌کند که بیشتر کار کنیم. از انتقادات بیجا و بایسته خوشمان می‌آید و حتماً از آن سود می‌جوئیم تا نشریه را پر بارتر و غنی‌تر ارائه کنیم اما آنچه که می‌خواهیم کمی حوصله و زمان است. از انتقادات بیجا و ناثبات ناراحت نمی‌شویم و به خود نمی‌گیریم چون این قدر کار داریم که فرصت ناراحت شدن دیگر برای ما نمانده است. تهمت‌ها و سرزنش‌ها هم چیز تازه‌ای نیست، به آن خو کرده‌ایم پس سپاسگزار تمام عزیزانی هستیم که با لطف سرشار خود خستگی کار از تنمان می‌گیرند. توصیه‌ها و پیشنهاداتی را که با کار ما و هدف نشریه هماهنگی داشته باشد بتدریج بکار می‌بندیم. شعرها و مقاله‌ها را بررسی می‌کنیم و در صورت انتخاب به نوبت چاپ می‌کنیم. انتقادات درست را می‌پذیریم و اعمال می‌کنیم، انتقادات نادرست را نیز اگر در رابطه با مسایل عمومی فرهنگ و جامعه ما بود بجای خود مطرح می‌کنیم و جواب می‌دهیم یا در معرض قضاوت عموم و خوانندگان می‌گذاریم تا خود به پاسخ آن بنشینند.

سعی می‌کنیم از شماره آینده در ستون نامه‌های رسیده، به برخی نامه‌ها پاسخ داده شود و انتقادات فرهنگی و عمومی نیز منعکس گردد.

نشریات رسیده

۹ مجله

علمی، فنی، کشاورزی، زیست‌محیطی
تیرماه ۷۱، شماره پیاپی ۳۹

حاجوی مطالب متنوع کشاورزی در زمینه‌های عمومی، فنی و اجتماعی. یکی از مقالات مربوط به گیلان این شماره مطلبی است تحت عنوان «آبیاری در گیلان و مازندران» از رحیم چراغی که در صفحات ۳۸ و ۳۹ آمده است.



مجله

فهرست مندرجات مجله‌های جاری در مرکز نشریات علمی و فرهنگی

تیرماه ۷۱، سال دوم، شماره ۳، شماره پیاپی ۹

شریه‌ای است تخصصی و بسیار مفید برای کتابداران کتابخانه‌ها، اهل قلم و مطبوعات، ناشران و مؤسسات تحقیقی و فرهنگی که به همت دبیرخانه هیات انامی کتابخانه‌های عمومی کشور چاپ و منتشر می‌شود. نمایه در دو بخش فارسی و لاتین براساس آخرین روش‌های طبقه‌بندی موضوعی تنظیم یافته و بخش لاتین آن متضمن خلاصه‌ای از فهرست مهمترین مطالب مدرج در برخی نشریات خارجی است.



کتابهای رسیده

ناشران و مولفان کتاب حاجده عالی

به معرفی آثارشان در این ماهنامه می‌نمایند

سویاوند حدادفک بسجده از آثار جدید

چودرا به ساری محمده ارسال نمایند

● خونینه‌های تاریخ دارالممرز (گیلان و مازندران)

تألیف محمود پاینده لنگرودی / رشت، نشر گیلگان، ۱۳۷۰ / ۴۰۶ صفحه، قطع رقی / ۲۱۰۰ ریال

کتاب متضمن خونبارترین وقایع تاریخی گیلان و مازندران و شرح قیام‌ها و سرکوب‌ها، پیروزی‌ها و شکست‌ها و جنگ‌ها و صلح‌هایی است که ماحول و خویربری آمیخته است و در طول هزاران سال بر سر مردم این گوشه از جهان آمده است. این وقایع خوبی چه درسی به بشر می‌آموزد قضاوتی است که بر عهده خواننده است. پیوست‌های مفیدی از سوی مؤلف در پایان هر واقعه آمده است که برای خوانندگان سودمند است.

● تا خاطر فرزانه / سروده‌های فرزانه یاورزاده / تهران، ۱۳۷۰ / بخش از انتشارات ویسم / ۱۱۹ صفحه، رقی / ۷۳۰ ریال

مجموعه اشعار خانم یاورزاده، شاعره گیلانی و مدرس زبان و ادبیات فارسی مدارس دخترانه تهران به سیود کلاسیک در ۵ بخش تنظیم شده است. بخش چهارم مجموعه تحت عنوان غزلیات خود مشتمل بر ۵۹ غزل است.

گیلان منتشر کرده است:

خونینه‌های تاریخ دارالممرز

(گیلان و مازندران)
محمود پاینده لنگرودی

کتابی درباره تاریخ مردم شمال ایران

گیلان شناسی در ایران

نویسندگان و پژوهشگران گیلان و مازندران بر حسب ضرورت و مقتضیات موجود، حاصل مطالعات خود را در باره استانهای شمالی کشور بصورت مقاله یا جز آن برای مجلات و نشریات مختلف ارسال می‌دارند. از طرف دیگر مجلات و نشریات گوناگون کشور نیز بر حسب اولویت‌ها و نیازها و نوع تخصص خود به چاپ آثار در رابطه با شماک ایران مبادرت می‌ورزند.

برای این که وسعت و دامنه کار تحقیقات نویسندگان و پژوهشگران شمال کشور و همچنین تنوع موضوعات پرداخت شده در این زمینه یک جا جمع بندی شده و مورد شناخت، بررسی و ارزیابی افراد ذی‌علاقه قرار گیرد، گیشه‌ها لازم می‌بیند. صحیفه‌ای از صفحات محدود خود را به این امر مهم اختصاص دهد و در تعرفه آنها بکوشد.

از ابرو با امکانات محدود فعلی، از همین شماره به باریابی این گونه مطالب در حد نشریات واصله دست زده است. امید است با همکاری جامعه مطبوعاتی کشور و وصول نشریات جدید بصورت مبادله، اندک اندک به داشتن آرشیوی غنی از جراید کشور توفیق یابد تا بدینوسیله بتواند متقابلاً خدمات مؤثرتری به خوانندگان خود ارائه دهد.

در عین حال از نویسندگان و محققانی که در مورد شمال کشور تحقیقات متفاوت کرده و آثارشان را در جراید مختلف کشور به چاپ می‌رسانند تقاضا می‌شود برای استفاده همگان و به سود خود حداقل به یکی از دو صورت ممکن زیر، گیشه‌ها را مطلع فرماید.

- ۱ - فتوکپی عین مقاله چاپ شده و ارسال آن جهت نگهداری در آرشیو مجله
- ۲ - ارسال اطلاعات کتابشناختی اعم از نام مقاله، موضوع، نام نویسنده، نام نشریه، شماره و تاریخ آن جهت درج در گیشه‌ها

گیلان نامه سوم

جلد سوم گیلان نامه (مجموعه مقالات گیلان‌شناسی) در ۴۱۶ صفحه حاوی ۲۵ مقاله از ۲۵ شاعر، نویسنده، پژوهشگر و هنرمند گیلانی و غیر گیلانی تا تأخیری چند ماهه هم اکنون زیر چاپ است و به احتمال زیاد تا آخر تابستان منتشر خواهد شد. مجموعه گیلان نامه که تا ۱۰ شماره پیش می‌آمده بکوشیم، پ. جگنجانی تهیه و با همت والا و همدردی طاعتی منتشر خوب گیلانی چاپ و منتشر می‌شود.

پژوهش و سازندگی / فصلنامه، شماره ۱۴، بهار ۷۱

گزارش پایانی طرح شناسایی و کاربرد تنافله پس مانده‌های مرکبات در تغذیه دام (در استان گیلان) مهندس حسن فضالی، ص ۲۶ - ۳۵

چپستان: ماهنامه، سال نهم، شماره ۱۰، خرداد و تیر ۷۱

اسطوره یاد: رحیم جراحی، ص ۱۰۶۱ - ۱۰۶۹
رودبار (شعر) / ناهید کبری، ص ۱۱۲۳

سنبله: ماهنامه، شماره ۳۷، فروردین و اردیبهشت ۷۱

بحران کارگران نشاء: رحیم جراحی، ص ۴۶ - ۴۷
سنبله: شماره ۳۹ تیر ۷۱

آبیاری در گیلان و مازندران، پیش از سده نهم ه. ق رحیم جراحی، ص ۳۸ - ۳۹

فروردین: ماهنامه، سال بیست و هفتم، شماره ۱ و ۲ فروردین و اردیبهشت ۷۱

وقایع تاریخی مازندران: محمد علی حجازی بیگ، ص ۴۴

کشاورزی: ماهنامه، شماره ۱۴۹، اردیبهشت ۷۱
چگونگی استفاده از کودهای شیمیایی برای تغذیه درختان جهان مرکبات در نواحی بحر خزر: ص ۸۶ - ۸۷

کتابشناسی گیلان

جلد دوم کتابشناسی گیلان که متضمن ۱۵۰۰ عنوان کتاب، مقاله، رساله و پایان نامه به زبانهای فارسی و خارجی است تا پایان شهریور ماه منتشر می‌شود. این کتابشناسی که با همکاری محمدتقی پور احمد جگنجانی، فرشته طالش اساندوست و سید حسن معصومی اشکوری در دو بخش فارسی و لاتین تهیه و از سوی سازمان برنامه و بودجه استان گیلان منتشر خواهد شد یکی از مراجع مهم و سودمند گیلان‌شناسی است.

جلد اول کتابشناسی گیلان که در برگیرنده ۲۲۰۰ عنوان کتاب، مقاله، رساله و پایان نامه به زبان فارسی است در سال ۱۳۶۸ در ۷۸۸ صفحه قطع وزیری منتشر شد.

سه کتاب دیگر از نشر گیلکان

نشر گیلکان که فعالیت خود را بر اساس چاپ و نشر آثار خوب و برجسته در زمینه تحقیقات و مطالعات مربوط به شمال کشور متمرکز کرده است، سه کتاب دیگر را آماده چاپ دارد که به ترتیب طرف ماهیهای آینده منتشر خواهد کرد.

۱ - «نامها و نامدارهای گیلان» تألیف جهانگیر سرتیپ‌پور که در ۶۸۸ صفحه به قطع وزیری و جلد گالینگور هم اکنون در مرحله صحافی است. این کتاب شرح رجال گیلان از قدیمی‌ترین زمانها تا عصر حاضر است و در آن وصف حال بزرگان تاریخی، علمی، فرهنگی، هنری، ادبی، مذهبی و فلسفی گیلان آمده است. از ویژگیهای بسیار جالب توجه کتاب توصیف خاندانهای سرشناس گیلان است که در تاریخ ۲۰۰ سال اخیر این سرزمین نقش مهمی بر عهده داشته‌اند.

۲ - «تاریخ انقلاب جنگل» این کتاب در سرگردیده یادداشت‌های مرحوم محمدعلی گیلک (حماسی) است که در کتابند جنگل کمیتر فوائد عامه بوده است و از صادق ترین رهبران جنگل بشمار می‌آمده. وی از کسانی است که در متن و نظم بسیاری از حوادث مهم نهضت از جمله واقعه مالماسرا حضور داشته است. کتاب تاریخ انقلاب جنگل از این رهبران اهمیت است که حاصل دستنویسهای جمع‌آوری شده جنگل بعد از شکست نهضت می‌باشد که تحت سرپرستی شادروان گیلک خاطرات و محفوظات ذهنی خود را به نگارش در می‌آوردند.

مرحوم گیلک در صفحات کتاب خود ضمن شرح هر واقعه از یکایک همکاران خود نام برده است و وقایع را از زبان و قلم آنها بیان می‌دارد. کتاب در سبب از ۶۰۰ صفحه به قطع وزیری هم اکنون در مرحله لیتوگرافی است و در مهر ماه سال جاری منتشر خواهد شد.

۳ - ریشه‌یابی واژه‌های گیلکی و وجه تسمیه شهرها و روستاهای گیلان، تألیف جهانگیر سرتیپ‌پور محقق و دانشمند کهنسال. در این کتاب واژه‌های فراموش شده، کهن و اصیل گیلکی ریشه‌یابی شده و وجه تسمیه شهرها و بسیاری از روستاهای گیلان آمده است. این کتاب که هم اکنون در مرحله پایان کار حروفچینی است در واقع مکمل کتاب «ویزگیهای دستور و فرهنگ واژه‌های گیلکی» است که سال گذشته چاپ و منتشر شد.

حروفچینی کامپیوتر لیزری کوهی

حروفچینی هر نوع کار فارسی - لاتین - عربی تهران تلفن: ۳۵۰۴۳۹

گیله‌وا

با هزاران درود - «گیله‌وا» سبز گونه و سرسلاطت با شماره اول مرآت شد کرد. چه می‌دانم شما از انتشار آن واقعاً سرمست و دلشاد هستید.

حوشحال و شادمان هستم که انتظار سالهای پیش شامبه مرحله عمل رسید چه گیلان همواره مرکز و مهد روشنگری و روشنفکری بوده و بایستی واقعاً مجله‌ای به گیلکی داشته باشد...

شیراز - دکتر جمشید صداقت کیش

جمعه پیش فرصتی حاصل شد تا اولین شماره مجله «گیله‌وا» را با اشتیاق و حوصله بخوانم. مطالب لذت بخش و متنوع و مفید بود. سرمقاله مجله بسیار صمیمانه و گیرا و جادب و زیادهار نوشته شده بود که به دل می‌نشت...

در حال حاضر انتظار، این است که صفحات مجله از محدودیت فعلی خارج شود و هر بار حداقل یکصد صفحه را پر کند. قبول مسئولیت و انتشار مجله، تا این مشکلات عیدیه واقعاً «رنج گرانی است کشیدن به دوش»...

تهران - محمد رسول دریا کشت



گیله‌وا

سازنده فیلم‌های

- تبلیغاتی - صنعتی - تحقیقی و مستند.
- طراحی آرم - کانالوک - بروشور - پرچم - پوستر - عکاسی - صنعتی و خدمات چاپ.

تلفن ۲۱۶۹۱

.... شمارا به نشر نشریه دلپذیر گیله‌وا نهیست می‌گویم، بيارك الله و دست مریزاد. در جمع چیر دلپذیری شده است و همچنانکه در «حرف اول» گفته‌اید امید بسیار دارم که در «حرف آخر» هم قرین توفیق باشید...

تهران - محمد روشن

... انتشار مجله وزین گیله‌وا را به شما تبریک می‌گویم.

الحق که همیشه جای اینگونه نشریات که به اشاعه فرهنگ اقوام ایرانی مبادرت مینمایند در بین نشریات مملکت خالی بوده است. امید که سالیان سال انتشار مجله گیله‌وا ادامه یابد و سایر اقوام ایرانی با فرهنگ و آداب مردم شمال کشور آشنایی یابند...

اراک - دکتر مکی نژاد

.... شماره اول گیله‌وا را خریدم و با اشتیاق ورق زدم و خواندم. این کار شما يك هنر است به فقط عرصه يك مجله ادبی هنری. اگر انسان عاشق باشد محال است نه این قسمل کارها تن دهد. این عشق مرا هم سر پیری وسوسه کرد. من از کودکی به نقاشی بسیار علاقمند بودم اما زندگی و سختیهای آن هرگز من محال استفاده هنری از این علاقه نداد. ۵ سال پیش که بعد از سالها دوری از گیلان به راد گاهم انزلی برگشتم تصمیم گرفتم با اندوخته مالی خود کانونی هنری جهت گسردهم آبی هنرمندان رشته‌های نقاشی، طراحی و خوشنویسی فراهم آورم. این کار را که از روی عشق و علاقه بود تا کمک چند تن از هنرمندان همشهری خود انجام دادم اما بعد از مدتی منجر به شکست شد. خدا می‌داند از روی چه عشق و علاقه و حسنی این کار را کرده‌بودم میدانم چرا این فیلم کارها در گیلان ادامه بیدانی کند دلم می‌خواهد حالا که شما مردانه وارد این میدان شده‌اید و دست به کار گشتید مردانه هم ادامه بدهد. کانون فرهنگی هنری ملك آرام مدت یکسال در انزلی کار کرد. بعد تعطیل شد اما امیدوارم مجله شما همسود شود و همکاران شما همگام شمارا تنها نگذارند.

رشت - عباس پورملك آرا

دوست عزیزم... «گیله‌وا» رسید. پاینده باشد نامه فرهنگ کشور ایران خدمت کنید. امیدوارم سبک گیله‌وا و گیلان شناسی همتراز و هماهنگ باشد. بصورت به این است که زمانه‌ای است که باید گیله‌وا را بسترتبه فارسی بنویسید که در تمام قلمرو زبان فارسی خواننده داشته باشد تا از تحقیقات و آثار ادبی فضایی گیلان همه فارسی زبانان استفاده برنورنه نوشته‌های گیلکی را فقط هموطنان خطه گیلان خواهند خواند و من میل دارم آوازه گیله‌وا به سغد سمرقند و گلزار گاه هرات و آتسکده باکو و جامع کاشغر برسد.

تهران - دکتر ایرج افشار

سلام و درود مرا بپذیرید.

امروز که از کار طاقت فرسای لیتوگرافی شماره نیرماه کلک به خانه برمی‌گشتم طبق عادت ده که مجله و روزنامه فروشی را بانگام زیرورو می‌کردم که چشم به مجله شما خورد. با شوق خریدم و خوشحالم که توانستید شماره اول را منتشر کنید. نمی‌دانم تولد «گیله‌وا» را تبریک بگویم یا تسلیت! جنابعالی با کار مطبوعات و کتاب آشنا هستید آنهم در این دوره وانسنا و تنگناها و مشکلات. کلک نفس‌های آخر را می‌کشید و به همین مناسبت ورود شمارا تبریک می‌گویم و امیدوارم در انجام این مهم فرهنگی بر طافتم و صورت باشید.

شماره اول «گیله‌وا» بو و خاصیت شماره اول را می‌دهد. عجیب است همیشه شماره اول‌ها همینطوری هستند هر چند که کار کشته و با سابقه باشی باز شماره اولت باید شماره اول باشد با همان خاصیت‌ها و در شماره‌های بعد است که می‌بینی دیگر راه خود را پیدا کرده و مواج یافته است. بنابراین به تصور بنده تا پنج، شش شماره جای داوری و قضاوت نیست. بلکه هر دل‌سور فرهنگ و زبان فارسی و مجله دوسنی باید ی‌ش و نوش زدن صمیمانه راهنمایی و کمک کند. حقیقتش آقای حکناجی بسده به این نتیجه رسیده‌ام که هیچ سردبیر و صاحب مجله‌ایی را نمی‌توان بخاطر ابراداد معمول که می‌گیرند، سرزنش کرد. ما این مسکات عجیب و غریب چگونه می‌شود توقع داشت نگوییم که کار به حدت نس می‌کشد و مسوی همتاد من خواهد شد...

علی دهماشی

کرا چاووش خوانه

آسمان،
خطمه خالی، لکه پیس.
سرده باد،
زرده وولک.
زرده ابر.
بجاران ولکانه قبر.
زرده پاییز بزه،
خو علم کونه آبه جنگله سر.

اوردکان،

گردیدی توکه مره
وامج وامج،
روخانه آبه میان،
سله تان،
چشه لانیم لا دورون،
دغته سبزه کنار،
دانه یو کلمو کاپیشه دو نبال سر.
و اَلن،
درزه بچ کوروج دره،

تازه بچ،

ماشین خانه،
آبه خوچ رَسین دره،
گیله گر خو نامزوده،
رافایه کشن دره.
خوره گه:
سه خنسیس چمپا زمین،
دوتا لیسه، سه تا گاب،
عروسی قواله پوشت.
مهریه، خانه یو بیس پنجا تومون.
طلا گوشوار و لیباس،

محمود طیاری

بین شاخهای دوورزا

محمد بشری را سی و چهار - پنج سالی است می‌شناسم. طرفه آدمی است، درویش. بهمین نام و مرام. و شعر تحفه‌ی اوست: بر گسبزی در پوشش گیاه و زمین، گیلک زبان و والا. دلفکی (۱) است در پرده‌ای از ابرو برف. علفجری است، سبز قبا. با کتره اسبانی سرخ. گله گوسپندانی و مرغانی در زمین و هوا و دریا، نی چوپانی در کوه، با خرقة و چو خا و سینه در آتش. سپیدرودی غلطان، با لبانی پُر تبخال. سیاهرودی پیچان در درّه‌های خاموش شمال: با اینهمه لاغره آدمی است، بلند و استخوانی، او، «اَلو غ» شعر گیلکی است.

در سالهای انتشار ویژه‌نامه‌های محمدتقی‌خان صالحپور - خدایش حفظ کند - قلعه شعر گیلکان را به توب بست، و پس از آن خاموشی گزید، و مثال ما، خود به بست نشست:

تا آقابان اسفل الشعرا - خواب خوش‌شان به تاراج باد: که خوب ارث و میراث شعر پارسی - از زمان حنظله باد غیبی تا نیما و بعد - را به کمک بحث‌های ساختاری، بین خودشان قسمت کرده‌اند و کارشان به الگ دولک بازی یا شعر رسیده است - به بند و بست ادامه دهند: از وزن به شعر و، از شعر به وزن برسند، نکته‌شاعر و نخوانده‌ملا: در بیخ از سرودن یک رباعی به میزان لاحول و لا قوت الله بالله! حالیا بشری، ایضاً چون ما، سر از پوست و لحم مار به در آورده، حاصل سالیان را به باد فنا که نه، به آب بتا داده: ایله‌چار، مجموعه شعر، به ریان و بشر گیلکان. که دو سالی و بیشتر، و همانو قته‌هاه دستم

رسیده، و عجب کل ورزائی (۲) است در شعر. قوچی خواب مذبذب دیده، در مقابل قند و آب و آینه، و براستی یک عقاب طلائی: با کوهستانی و جلگه‌بی، و گردونه‌ی چهار فصل، با بار سرما و باد و باران. و صدای تابستانه زنجره، در میان انجیر و گردو، با صنوبران و بقول شاعران قرناطه‌خوان: بید بَنان!
و عجب ساحت و مساحتی دارد: با کمی غلو، گو: هر چه تئوری در شعر، بر آب‌ریز، و بنویس! آیا او یک تور گنیف است در لباس شکارچی، که بادداشتهایش را به شعر نوشته است؟ انگار در این مُلک، کسی را سر آن نیست، این رشته دراز بگیرد، سر خود و، سماء ناب در آن ببند.

بر این باورم، بشری، از پستان ابر شیر خورده، و در دامان سبزه پرورش یافته، که نیماگونه، بر تپه‌ها و رودها، و به پای سرو کوهی، پیچانده تنه نیلوفری احساس شاعرانه را: به مرغان باران، به گله‌های ابر، به بادها و باران خاکه خاکه. مرغابیان وحشی، و آب کف آلودرود، و میغاک‌ها و گمارهای جنگلی، کالاعان پیر، و گنجشکان جوان: آه، خدای من! باور می‌آورم تو را، و دهقانان زمین سوخته را، کناره‌های آبی کوه، و کرانه‌های رود را، نیما و داروک و سنگجینی از اجاقی خُرد، و سنگبست پیر، و ماران و نیلوفران آبی را:

دلیم می‌خواهد سو گوار شعر امروز باشم. نه شعر، که بی‌دردی آشکار، و حس و ریان مسروقه در آن را:

جای همدری با زبان، آئین، جغرافیا، طبیعت،

قومیت، کولتور، و جاذبه‌های مردم سرزمین خود، و با نشخوار تئوری‌های شعر ترجمه، به همطرازی با شاعران میراث خورده جهان آنسوی مرزها، دل خوش داشته، و راه به ناکجای می‌برند: انگار نطقشان به لاتین بسته شده، و بام سفالین، و مسافرخانه‌های ناصر خسرو، و پارک لاله، و جوراب قرمزها را نمی‌بینند!

بخاطر بدی ترجمه فارسی، که محمد بشری، این حیدر باباگوی ثانی (در سفری به تبریز، به هر چه و جان نگاه کردم، شهریار و حیدر بابا دیدم - سلام به مردم تبریز) در این کتاب آورده، به فاصله چندروز، و با هیجان زیاد، بیشتر شعرهای ایله‌چار محمد بشری را بفارسی برگرداندم: و افتخار بر من باد، با همین یک ترجمه - چاووش - که اثبات عشق من به سرزمینی است که پهلو انانیش، بین شاخه‌های دو درخت انجیر، با صدای دهل، از طناب عشق بالا می‌روند، و سینه‌شان سپر گوشی است، بین شاخهای دو ورزا! و اسف بر آنان که تا شناسنامه‌ای باطل نشود، سر بر آستان ادب نسایند.

ایله‌چار، کتاب شعر محمد بشری را، نشر گیلکان، به مدیریت آقای جکتاجی منتشر کرده است و دست مریزاد.

(۱) فله ربوش کوهی بلند در گیلان.

(۲) گاو جنگی تر

تا بهار صبر برکون.

گیله مرده خانانه پرچینه ور،
کامپوره،

سورخه گوشواره والاده به خو گوش
لخته عوز.

ولشه شاخه جه بی ولکی جه دور،
بوزه لافند و سیا لانتِه مانه.

سرده باد،

دارانه ولکه کنه.

کرا چاووش خوانه.

خانهخوا به راه دره.

اونی کی شوندره خنده امّره،
هسایانا فاندیره.

اونی کی ناره بشه،

گریه امّره خو صدایه چی گیره.
پال به گردن کونه گه:

ایلتماس دوعا دارم.

سرده پاییز بزه،

خو علم کونه امه جنگله سر.

کولکاپیس،

جول دوکون، جول دوکون

آواز خوانه.

بجازه اشکله بیج،

اوشومانه دوخوانه.

دارانه شاخه سیا

کلاچه خومه خراب

زرده ابر،

سرده باد،

بجاران، ولکانه قیر.

چاووش

برگردان شعر محمد بتری

از گیلکی به فارسی

آسمان

ناصاف و پُر لک

باد، سرد و - برگ، زرد و - ابر، زرد

برگ - پژمرده، به هر سو، چون یکی مُرده

هست شالیزار، قتلگاو برگ

زرد، بنشانده علم - پاییز: در جنگل

اُردکان

در جستجوی دانه و کرمی

- در میان آبراه و پرکه -

سرگردان

ساقه‌ی جو

در تلمبار و -

پرنج تازه در بازار

ترد امروود

دهاتی دخترک، در انتظار بار

اندیشد:

(سه جریب کشت زمین و -

گاو و گوساله

پشتر غنغد نامه نوسند، مهر:

لک خانه

بیست پنجاه شیربها و -

گوشواری از طلا

جامه؟

صبر باید، تا بهار آید)

پای پرچین

گوشواری سرخ دارد

شاخه‌ی عناب

بوته‌ی بی برگ توت جنگلی

چون مار

باد سردی می بزد، برگ درختان را

آه، می خواند یکی چاووش

می رود زوآر

- خندان -

در نگاه مردم محروم

سرد، بنشانده علم - پاییز در جنگل

چرخ ریسک

قصه گویان بازمی خواند

ساقه‌ی خشکیده شالی

بهر بلدر جین می ماند

باد، سرد و - برگ، زرد و - ابر، زرد

برگ، پژمرده، به هر سو، چون یکی مُرده

هست شالیزار، مدفون هر برگ!

رسم: ۱۳۶۸

محمد بشرا

اپله چار

دوجه گیلکی شعران

چه سالانه

(۱۳۵۶ - ۱۳۴۴)

فارسی واگردانه مره

رشت

گیلکان

۱۳۶۸

نامه‌های فرهنگی

گالش شونه سنگه بن^۱ خوسه ماره پولو
 گوسنده چراده ورفه تاواره^۲ پولو
 اما گونه از کورچه خسته بیام
 ای باد مره برس د می یاره پولو
 gâleš šone sengeben xose mârepolu
 gosende čerade varfe tâvâre polu
 amma gune az ku-vo-raje xasse babâm
 ay båd mere bares de mi yâre polu

چوبان می رود در غار کنار مار می خوابد
 گوسندرا کنار برفهای به جا مانده رستان می چراند
 اما می گویدار کوه خاکی و سنگی خسته شدم
 ای باد مره کنار بارم بفرست

* * *

گندم زمی سر و شومه^۳ بیتم تی دونی
 گاوہ بروتم گوسنده هیتم تی دونی
 اون رو کی همدایی می ور سرخه تی تای
 زرده ملیجه شرین پریم تی دونی
 gandem zemi sar vošume beytem ti doni
 gâve borutem gosende haytem ti doni
 on ru ki homâdebi mi var sorxe titay
 zardemalije sarin paraytem ti doni

در مزرعه گندم و شوم «بلدرچین» را صید کردم برای خاطر تو
 گاو را فروختم و گوسند خریدم برای خاطر تو
 آن روز که به سراغ من می آمدی ای شکوفه سرخ!
 مثل کجک زرد «قناری» را شنیدی پرواز کردم برای خاطر تو

توضیح:

۱- سنگه بن: غارهای طبیعی در مواقع کوهستانی که در شبهای سرد و بارانی اواخر بهار مکان مناسبی است برای استراحت چوبان و دام.
 ۲- تاوار یا تابار: برفهای به جا مانده از زمستان که معمولاً در دره ها و گودی دامنه ها به چشم می خورد.
 ۳- به هنگام درو مزرعه گندم وقتی احساس کنند که «وش» ی در میان ساقه ها پنهان شده است درو را از کنار و گوشه شروع می کنند و تکه های دایره مانند را باقی می گذارند، و در این قطعه کوچک به نحو ماهرانه ای برنده را صید می کنند.

امرداد ۱۳۷۱ / تهران

جکتاجی عزیز سلام

ضمن تبریک برای خاطر انتشار «گیله‌وا»، باید بگویم که تلاش و همت شما برای شناخت و شناساندن شمال ایران، بویژه گیلان، درخور ستایش است. اگر همراه قلمی از استانهای دیگر ایران نیمی از همت شما را برای شناساندن ولایتش از خود نشان می داد، گوشه ای از این سرزمین حتی ناشناخته نمی ماند. اما شعرهای اشکوری مورد نظرتان در حدود پنجاه رباعی است از ارتکابات سالهای ۱۳۴۵ تا ۱۳۴۷، که نمی دانم لای کدام دفتر و کتاب جا خوش کرده است. هرچه در میان کاغذ پاره ها گنجم جز چند تا بقیه را نتوانستم پیدا کنم. یک روز قصد داشتم آنها را، وقتی که تعداد قابل ملاحظه ای شدند، به صورت کتاب کوچکی منتشر کنم، اما امروز دیگر در این فکر نیستیم و در عوالم دیگری سیر می کنم.

می دانی که سالهای درازی است به زبان فارسی فکر می کنم و می نویسم، و «اشکوری» کوهستانهای دور دیگر برایم در حکم «زبان از یاد رفته» است. به هر حال هر کس به هر زبانی که می نویسد بناچار باید در آموختن آن زبان بکوشد. در این دنیای بی دروپیگر نیز کسانی که به زبانی جز زبان مادری خود می نویسند، بسیارند، به همین دلیل عذر من در پیشگاه اهل فن موجه است. حال که می خواهی مرا نیز در جرگه مجلی سرایان قدیم (جوانان قدیم؟) قرار دهی، دو نمونه از رباعیهای بیست و چند سال پیش را برای درج در گرامی نامه ات می فرستم، تا چه قبول افتد.

کاظم سادات اشکوری

با آرزوی توفیق

توضیح درباره

حق اشتراك خارج از کشور

در صفحه ۱۸ شماره اول گيله‌وا حق اشتراك خارج از کشور بر اساس تعرفه پستی سال گذشته اعلام شده است. متأسفانه با مراجعه به اداره پست معلوم شد هزینه پستی خارج از کشور در سال جاری حدود چهار برابر افزایش یافته است که با بوزش به این صورت تصحیح می شود:

حوزه خلیج فارس و کشورهای جدید
 الاستقلال شوروی سابق ۱۵۰۰ تومان - اروپا ۱۸۰۰
 تومان - آمریکا و ژاپن ۲۳۰۰ تومان - استرالیا ۲۵۰۰
 تومان

دو پیشنهاد رسیده

گیلکی اختصاص دادیم. ضمناً صفحه ای از صفحات گیله‌وارا در این بخش به فرهنگ واژه های بکار رفته در اشعار گیلکی اختصاص دادیم. سعی میکنیم منبع این صفحه بصورت فرهنگواره عرضه شود و تمامی واژه های متون گیلکی هر شماره را در بر بگیرد. برای تسریع در خواندن و درک صریح مطالب گیلکی نظرات و پیشنهادات خود را با ما در میان بگذارید.

از ما خواسته شده واژه های سخت و دشوار اشعار و متون گیلکی را زیر همان صفحه یا یک صفحه دیگر معنی کنیم و برای بهتر درک کردن و سریع تر خواندن از اعراب استفاده نمائیم. همچنین خواسته شده مطالب گیلکی را در بخشی مستقل از مجله گردهم آوریم تا از تداخل درهم و سردرگمی خوانندگان عزیز گیلک پرهیز شود. پذیرفتیم و نیمه دوم مجله را مستقلاً به مطالب

نقلستان

نقل — مہ نقلستان

سیاسک بوشو در آستان

«نقلستان» ایٹا جہ گیلہوا مطلبان بو کی خلیانہ خوش بامویو بخاستیدی ہمہ تہ شومارہ میان اونہ دونہال بیگیریم. چن تا تازہ نقل نی امی دس فارسیہ کی نوبت بنائیم.
اَشومارہ گیلہوا نقل، ایٹا قدیمی نقلہ کی گیلانہ خورم شاعر و نویسندہ یو محقق تیمور گورگین امرہ اوسہ کودہ. گورگین پورزما تہ بہ کی گیلکی نقلانہ جما کودہ یو خیال دارہ گاگلف گیلہوا میان چاپ بو کونہ.
امانم جہ ا فرصت استفادہ کونیم جہ تومامہ گیلکان خانیم کی خوشانہ شہرہ دیہاتہ قدیمی نقلانہ بینویسید و گیلہوا رہ اوسہ کونید تا بہ نوبت نقلستانہ میان چاپ بہہ.

صندوق آہنین

خوردی، او پسر خانہ خوفتی. ا — پسر خانہ خوردی،
او دختر خانہ خوفتی. کم کم چراغ عمر پیرمردای
دو کشتہ و خاموشابو. خواخوران و براران، ای روز
واخبرا پوستید کی اوشان پتر بمرده!

پیلہ پسر، کی اول نفر بوخو پترہ وصیتا گوش
بدابو، مراسم کفن و دفن و پس مزار خو پترہ براہ
تاودہ وجہ ہمہ ویشتر، بدوب بدوب بو کودہ... اون
خوکار اتمان کودہ پسی، بسروخت صندوق آہنین
بوشو. صندوق واکودہ... بیدہ آی... خالی یہ، ہیچی
اون دورون دینہ...

افسوس بوخوردہ و خودسہ پوشت دس بڑہ
بوگفتہ: ای داد و بیداد... امی پتر ا — نقشہ یا فوکودہ
بو تا جہ امامد پیری و آخر عمری، محبت بیدینہ و اما
اون قدر اویشتر بدانیم...

خاک کربلا امہ سر، سنگ و سوفال اوشان سر.

تیمور گورگین

پیلہ پسر بوگفتہ: خیلی خب. بازی خوشحال
ویریشته بوشو خو خانہ. پیرمردای، خو پسران و
دخترانا ایٹا ایتا دوخواندہ. اوشانا، جہ صندوق
آہنین و پول و چیک چی و... با خبر بو کودہ و
سفارش پدا ہیشکسا بروز ندید.

خواخوران و براران، از او تاریخ پسی،
پیشدستی کودیدی آمونیدی خوشان پترہ ماشین
سوار کودیدی و بخانہ بردیدی و پذیرایی
کودیدی...

پیرمردا کہ نقشہ، پاک بیگیتہ بو. اون دہ خو
عروسان خانہ و خوزامایان خانہ، ہمیشک مہمان بو.
خواخوران و براران، ایٹا جہ ایٹا بختر، خوشان پترہ
پذیرایی و خوشک و تر کودید. صندوق آہنین
خوکارا بو کودہ بو!

خواخوران مہر و محبت، دہ گول بو کودہ بو...
اوشان شبنہ روز، خوشان پتر سر دور، گردستیدی!
چن سال ہاتو بو گودشتہ. پیرمردای ا — دختر خانہ،

... ایٹا مردای بو، کی اونی پلا پیچ خیلی زما تہ بو
بخرده بو. اما سہ تا پسر داشتی و، سہ تام، دختر.
دختران مردخانہ بوشوبید. پسرانم زن بیگیتیبید و
خوشانہ سرو سامان و خانہ زندگی داشتید. مرداکہ
چوم، تنہا خو پسران و دختران ورجا سو کودی. آخر
اون دہ پاک پیرابوستہ بو. وختی پیام راہ شویی
فچمستہ راہ شویی.

پیرمردای، ای روز بڑہ ناخوشابو. خوامرہ
بوگفتہ: تنہایی خیلی سختہ. چن روز کی بہ خانہ
بو خوفتہ، بیدہ ہیشکی اون خانہ درانزہ. ای روز
ویریشته فچم فچم رادگفتہ بوشو خو دختران و
پسران خانہ درابڑہ. بیدہ اون عروسان و اون دامادان،
خوشان خانہ در، اونسی رہ وانکونید! نا او مید
بو بوستہ، بہ خو خانہ واگردستہ.

شب تا صب، خورہ بنیکراشو: خودایا! آخر
عمری چی بو کونم، چی نو کونم... ایدقایی پیرمرد
اکہ کلہ، بکار دگفتہ. اون ایٹا نقشہ بکشہ. بوگفتہ می
انقشہ واسی خوروم نقشہ بہہ.

صب کی ویریشته، ایٹا ایٹا خود دختران و
پسران رہ پیغام اوسہ کودہ: من کی شیمہ پترمہ، چن
روزہ کی ناخوشمہ. کرا مرداندرمہ، آخر عمری، می
ورجا بانید. تا ایواردم شیمہ رویا بیدینم، تا بمرده
پسی، مرہ ناچہ نمانہ.

اول پیلہ پسر خو پتر ورجا بوشو. مردای خو
پیلہ پسر بوگفتہ: پسر! بوگفتہ: چی یہ پتر؟ بوگفتہ:
پسر، ایٹا صندوق آہنین من دارمہ... اون میان پول
درہ با چیک چی و... من بمرده پسی، ہر چی
اوصندوق میان درہ تی شین اما بہ کسی نو گویا. تی
برارانانوگو، تی خواخورانم نواگفتن.

کنز الاسرار مازندرانی، بونہاردارن چاپ بطرزبوری

۱ دُو زَنَا دَر وَجَّہِ دَعْوَا دَاسْتَنَہِ وَشَاہِلِ نَاسْتَنَہِ ہَر دُو قَاضِی بَلِ بُورَدَنَہِ
وَانصَافِ بَخَوَاسَنَہِ قَاضِی جَلادَرہِ بَخَوَاسَہِ وَبَعْرَمَآئِہِ کَہِ اِنْتَا وَجَّہِ رَہِ دُوپَارَہِ ہَا کُن
وَبہَر دُو زَنَا ہَادِ اَوْتَمَا زَنَا چُونِ اِنْتَعَرَفِ بَشَنُوسَہِ دَم نَدَاہِ وَزَنَاءِ دِیْکَرِ دَادِ
وَچَرہِ بَلَنَدِ ہَا کِرَدَہِ کَہِ خُدایِ وَا سِرِّ مِہِ وَچَرہِ دُونِیْمِ نَکَبِنِ اَکَرِ اِنْتَرِی
انصَافِ سَہِہِ وَچَرہِ نَخَوَامَہِ قَاضِی یَقِیْنِ بَدُونِسَہِ کَہِ وَجَّہِ مَارِ ہَمِیْنِ سَہِہِ
وَچَرہِ بُو بَسپَا سَہِہِ وَزَنَاءِ دِیْکَرِہِ قَمَچِی بَرُونِہِ وَبَرَانِیْنِہِ

سر نوشت

ضیابر - جعفر بخش زاد محمودی

ترجمہ ہند

دایم من و تو گردسیہ باغ و بلاغہ
تازہ کدی یہ گمگمہ امرہ مہ دماغہ
من اشکر مرہ شستوہ تہ پاکچہ داغہ
تہ مار ترا گفتہ نوا شون ا پسرہ ور
کولکیش بہ مہ پر، خاک بہ مہ درسفتہ دیل سر
سیلی مرہ خونی کدہ تہ پیر تہ دھانہ
راکیہ مرہ زخمی کدہ تہ لاغر جانہ
گفتہ و سی کندن جہ مہ حلقوم مہ زبانہ
ہرگز نیشہ بیرون او زمانہ جہ مہ خاطر
کولکیش بہ مہ پر، خاک بہ مہ درسفتہ دیل سر
وقتی من و تو نیشتیوہ ہر روزہ زوار گل
تہ واتہ میان کاشتیوہ اول ایٹا سنبل
ہم مہ چمانہ گل دوبو، ہم تہ چمہ بلبل
تہ بلبل شیدا دہ نہ بالی دارہ نہ پر
کولکیش بہ مہ پر، خاک بہ مہ درسفتہ دیل سر
مہ دونه چم سو چرہ مہ ور نبا پسہ
مہ دیل، مہ نفس ایچہ آشنتر نبا پسہ
آخر چرہ مہ جان بہ مہ پیکر نبا پسہ
از من چرہ دورہ مہ جگر گوشہ، مہ دلبر
کولکیش بہ مہ پر، خاک بہ مہ درسفتہ دیل سر
چل سالہ مہ سجادہ بہ تہ کار بڑہ دسمال
تہ گل گل پیرن مہ گرخال مہ کمرشال
لعنت بہ تہ بدقولی و نفرین بہ مہ اقبال
ہرگز نکتہ اٹہمہ ظلمہ ایٹا کافر
کولکیش بہ مہ پر، خاک بہ مہ درسفتہ دیل سر
تو کان دیل امرہ کیلہ جان بعلہ بگفتی
دنباہ بہ مہ سر با ایٹا بعلہ فگفتی
تہ شرمہ بنازم چتو آسودہ بگفتی
ہیچکس تہ مانستن نیہ بدقول و ستمگر
کولکیش بہ مہ پر، خاک بہ مہ درسفتہ دیل سر
تی دامنہ گیرم کیلہ جان من بہ قیامت
صد جورہ شکایت نویسم از تہ حکایت
ہیچکس دہ مرا فانرسہ یا شاہ ولایت
مہ دبل دانی چیسہ ایٹا جوشندہ سماور
کولکیش بہ مہ پر، خاک بہ مہ درسفتہ دیل سر

سی سالہ مہ پرزہ اسہ کفتار کاشالو زر
مہ نیسیر ورجا سیا کنتی بیزہ چنبر
مہ شاپرک دور و ورہ گردخہ کرکر
مہ دونه چمہ تیر بخورہ مہ دیلہ خنجر
کولکیش بہ مہ پر، خاک بہ مہ درسفتہ دیل سر
ہر چی بستانتم اون دنبال بدوستم
ہیچی جہ مہ دوران جوانی نفہمستم
وقتی بفہمستم کی جہ پنجا دوارستم
تا یاد او دوران دکفم دیل زہہ پرپر
کولکیش بہ مہ پر، خاک بہ مہ درسفتہ دیل سر
شرمندہ نیم عاشقی و دربدری جہ
بدمستی و دیوانگی و بی خبری جہ
فندی کی بیاوستہ مہ خونین جگری جہ
رسوایی یہ پیری مرہ تشکہ زہم آخر
کولکیش بہ مہ پر، خاک بہ مہ درسفتہ دیل سر
مہ دس د نیہ تا مہ نگاہہ بدارم من
توفانہ شا داشتن کہ مہ آہہ بدارم من؟
غم منجیل بادہ مہ کلاہہ بدارم من؟
چی سو چی کلاہہ دوتا باہم بشہ بہتر
کولکیش بہ مہ پر، خاک بہ مہ درسفتہ دیل سر
جا خوردنی بازی رہ من و تو دو تا جیک بیم
اون سالانہ گم خیلی قدیمان کہ کوچیک بیم
شمشاد مانستن من و تو ہر دو تا دیک بیم
مہ دیم با بچلکستہ یہ تو داشتی یہ باور
کولکیش بہ مہ پر، خاک بہ مہ درسفتہ دیل سر
کول خوردنی و جانپسہ بازی ترا یادہ
تو گفتی یہ حتماً با دیازی ترا یادہ
خاک بازی و کرک خُمہ سازی ترا یادہ
چی باد و ہوا، لطف و صفا داشتہ ضیابر
کولکیش بہ مہ پر، خاک بہ مہ درسفتہ دیل سر
پنچہ مرہ شانہ زمیہ تہ کلکالہ مویدہ
خاک و گیل جہ پاکیمہ تہ سرو رویہ
تا ہتہ مدام ایشتاوم اون پیرن بویہ
نہ گل اون بویہ دارہ، نہ مشک نہ عنبر
کولکیش بہ مہ پر، خاک بہ مہ درسفتہ دیل سر

ایسه لی لئو

فردا آفتابه!

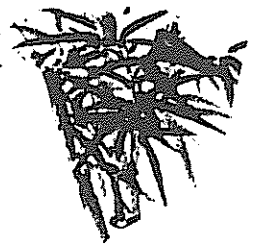
تو بی، ایطو می رفا بومانسی
هرجا تی ویسینه، کوتنم سر
عالمه فی بیتاکه، تی ریشه
ناولا می زبندیگی، چی کم بو
پیلهام بونانه، کی گینه پایه
کله پاجی تبه، کادرم دو
او بل، پیلیو پهلوانه گلزا
دیبل، واتوره گبونه، سریته!
اوهره عشفه، آوزینا بوم
او خوجیر گبون دکته می یاد
م یاد بومانسه، ت فراموش
جنگله فی بیت، می دانه آواز
پاعمره، ای دوسسه، بوسوسه
ای منم منم جی، دورابو
ایسیره می سرویره کی بی بیته
ای خواندبگی امرأ خن بومانین

مو نودانسوبو تو م دوخوانسی
تیه د ازا کیشه درم پر
خندش دگنه می مین، تی فیشه
نیشتن تی کسه، همش می غم بو
ای عمر چی ایسه، عین سایه
م هیتتو تی یاده جی دتیم سو
واران مین، تی خنده بلزا
تی گب چی چی بو، می جان پریته؟
م، وانسه، تی یاده مین، گوما بوم
تی ایسه لی لئو، می جائه فریاد
تی ایسه لی لئو فی بیته می گوش
تو گوتی ایسه لی لئو، موزام داز
چیسه زبندیگی؟ ای رابودوسه
چ شیکیل بزایسای، د و ابو
می مهن هوا دومرته دپته
د زاکون، ایسه لی لئو، بوخوانین



هنوز کلف کلف ستاره کوره سوزنه.
خودهره ماه،
کراشه دیله دورونی وار گانه.
خایم بگم،
کی فردا، آفتابه.
اما،
تانم بگم،
کی گول گوله آفتابه؟

رشت ۱۳۷۱/۱/۲۱
کریم مولاووردیخانی



آدم واستنی بوستن

کلیکی بیه پس

درد و غم ره سیننه مین جا نمانسته

وارانسی چومه رایسه تماشا نمانسته

کول هرچی ویریشته، فورش جه تیشنایی فورده

جان شیوره کا رم آب بسه دریا نمانسته

عالم نمداره معرفت، آدم نخایه بون

چوم واکوده کوره دیله بیئا نمانسته

روشن نوکونه کون سوزنه سو گوره خوله

آفتاب خیزانه نور به روجا نمانسته

خوشکی ساله سل، ایپچه زره آبه واخورده

گرمابزه بچ بسنه ره اورزا نمانسته

چی پیش و چی پس، هه گیله جیری امی جایه

سیمره مین حاله فوزوما نمانسته

فش فش کونی امره نیره هیچکی چه خو جا

کربولب دانه نقل و گب یوها نمانسته

روستوم همیشه روستومه، دیوا فائده باج

اون دس جی اگر شمشیر برتا نمانسته

بیده نیده نا کس، گولازه امره نیبه کس

د کونه کفن پوشه ره چوخا نمانسته

نامرده بیدین، اچوم و دیل سو پوشو آخر

حلاوا خوری دم نوزاده رافا نمانسته

فریدون نوزاد رشت: دوشنبه پنجم امرداد ماه ۱۳۷۱

محمد دریالی لنگرودی



کلیکی کالسی

دامون

دامون و لك دُنوج
بُوج
و لك بُن آو،
زنگ آو

۲
مین دامون، زاردکنه
دامون دار،
بکنه!

تهران - فروردین ۱۳۶۸

م. مندجی (دکتر سیدمجتبی روحانی)

گیله‌وا و صفحه ورزش

یکی از انتقادات وارده به مجله، داشتن صفحه ورزشی است. این انتقاد از دو جهت بر ما وارد شد: یکی این که ورزش چه ربطی به یک مجله فرهنگی - هنری دارد، دوم این که جای مطالبی مثل مصاحبه با آقای قایقران در گیله‌وا نیست.

در پاسخ به مورد اول باید خدمت خوانندگان عزیز خود اعلام کنیم ورزش بخشی از هنر و جزورشته‌های هنری محسوب می‌شود. در سطح بین‌المللی نیز در طبقه‌بندی موضوعی دانش بشر، ورزش به‌عنوان هنر مطرح است، بنابراین ما از مسیر هدف مجله دور نیفتاده‌ام. عزیز یا عزیزانی که اینجا و آنجا بر ما ایراد گرفته‌اند گیله‌وا باید اول موضع خود را روشن کند که یک مجله فرهنگی است یا ورزشی، بگمانم به این مهم عنایت نداشته‌اند بلکه با عجله به قضاوت نشستند. یک صفحه مطلب ورزشی در مقابل ۳۹ صفحه مطلب غیر ورزشی نیازی به روشن کردن موضع ندارد.

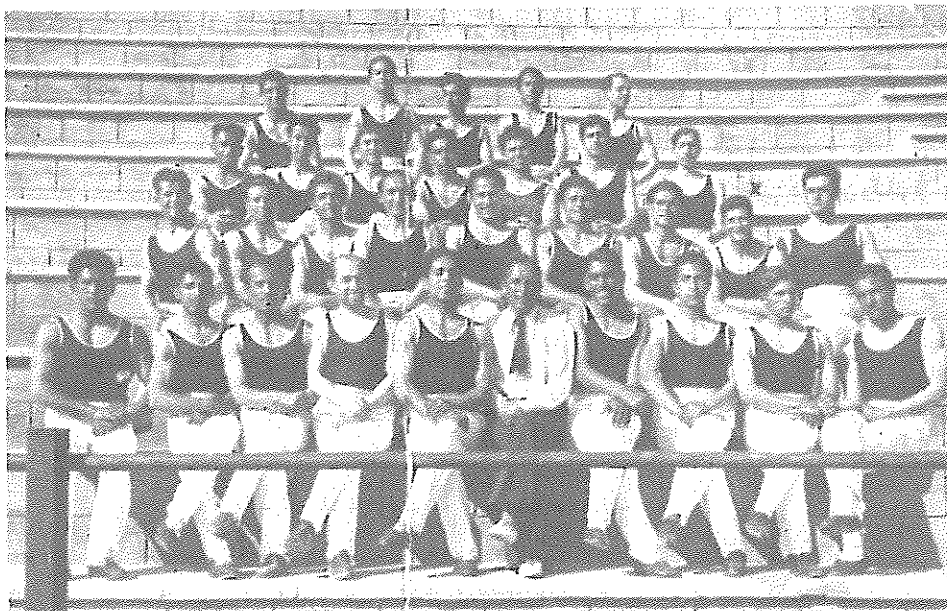
اما در پاسخ به مورد دوم، با توجه به وجود تعداد بسیار زیادی روزنامه و مجله ورزشی و از قضا دو هفته‌نامه ورزشی در گیلان، انتقاد وارد است. صفحات یک نشریه ادبی هنری مثل گیله‌وا نباید حداقل در اختیار ورزش‌های روز قرار گیرد. اما ما بدلائل ظریفی آن کار را کردیم و موفق هم شدیم.

گیله‌وا ضمن بها دادن به امر ورزش و تأکید بر آن به‌عنوان رشته‌ای از هنر، سعی دارد در هر شماره به یکی از ورزش‌های باستانی و سنتی گیلان چون کشتی گیله‌مردی، لافندبازی، ورزش‌جنگ، انواع بازیهای بومی و همچنین ورزش‌های نوین که در این استان شکل و ریشه گرفته چون ژیمناستیک، بوکس، وزنه‌برداری، قایقرانی و غیره بپردازد.

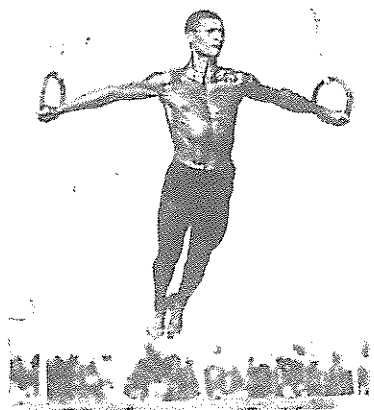
در این شماره گفت و شنودی داریم با قهرمان سابق ژیمناستیک کشور آقای یعقوب کوچکزاد که از روی مهر و علاقه خواستمان را اجابت کردند و به پاسخ سئوالاتمان نشستند.

این مصاحبه به زبان گیلکی ساده و محاوره‌ای نوشته شده تا برای ورزش‌دوستان گیلانی و خوانندگان علاقمند به زبان گیلکی که متقاضی متون گیلکی بیشتر هستند قابل استفاده باشد.

بوگوبیشتاو یعقوب کوچکی زاد مره



ردیف جلو از سمت راست: موجهر مهران (وسط) سیراهن سفید و کراوات (مدیر باشگاه نیرووراسنی و مسئول مسابقات) / ردیف دوم از سمت راست: مفر دوم کوچکی زاد، مفر سوم دکرجلیل صفا، مفر چهارم حاج عظیمی، مفر پنجم وارطان آمان



بعفوب کوچکی زاد در تهران - ۱۳۱۷
در حال حرکت ملب روی دار حلقه

پرورش اداره، سبزه میدانه میان نهابو. مره به رئیس فرهنگ معرفی بوکودم و کارا شروع بوکودم.

دو سال بوگودشته پسی بتانستم تیمه ژیمناستیکه نوجوانان، رشته میان تشکیل بدم. تیمه بازی کونان اشان بید: خسرو چشمی، منوچهر ارشدی، پرویز ضیفی، بهمن استادسرانی، رضا عربانی، پرویز ساتری و فریدون نورخامی. امی جاجیگا دبیرستانه شناپوره صحرایی بوپو پرورشگایه مؤدهی زمین.

امان چوبه مره پارالل چاکوده بیم و بارفیکسا حاج آهنی انباره آهنه مره دوشکا، کولوشه مره پورا کوده بیم و امکاناته بهداشتی و شیره آب و لباسه ورزشی و وسایله آموزشی هیذره ناشتیم. اقا ه تیم بتانسته ساله ۱۳۲۷ قهرمانه مسابقاته نوجوانانه ایران ببه. یسواش یسواش جوانانم به طرفه ژیمناستیک باموئیه: هادی گلزار، مؤدهی، گلبر، یزدانی، سردکار، دهون، سهراباتی، فقیه زاده، پورشهیدی، محمدی، میثگیان و آنانیان.

■ گیله وا: اوزمات ایرانه ژیمناستیک تیمان، بازی ره خارج شویید؟

□ کوچکی زاد: ایران ساله ۱۳۲۷، المپیکه لندنه جاشرکت بوکود. او بازیانه دورون تیمه جوانان بوشوبو، ولی تیمه نوجوانان کی گیلان، قهرمانه ایران بو بوسته بو، نه نوشوبو.

زمان، مهدی ورزنده تهرانه میان ایستا کلاسه ژیمناستیک (بانکه ملی به ایرانه پوشت) دایر بوکود. علاقه مندانا خو چاردور جماکود. جه انزلی من و جلیل ضیاء، پور تهران بوشوئیم و او یس تهرانه ورزشکارانه مره آشنا بو بوستیم: حاج عظیمی، سرهنگ اسحاقیان، احمد گلبو، اسماعیل فواره، جلیل جلیلی، شریفی و مصطفی بیاته مره. جه مشهدنی دوکتر حسین تهرانی، مرتضی بناپی، نقی وصالی، منوچهر مهران و علی نیرو زاد باموئید. امان کالجه امریکایی (دبیرستان البرز) میان تمرین کودیم. سوئدی افسران، امرا حرکتانه زیمینی یا یاد دایدید و ایستا آلمانی «ژوزف بارخ» نام، دارحلقه بو بارفیکسه حرکتانا امره یاد دانی. اتم بگم کی غضنفر جباری و میراحمد صفوی باغه ملی به تهرانه میان اکروبات کودید.

ساله ۱۳۱۷ بوکی «دبستان کوروش کلیمیان» میان معلمه ورزش بو بوستیم. امجدیه استخره کی خاستید افتتاح بو کونید من ایستا نمایش اجرا بوکودم. وهاشتم می دوتا دستا دودید و مرا کیسه میان تاودید. بازون بپرستم آبه میان. می دلدانه جیر، ایستا تیغ داشتیم کی اونه مره کیسواووم و شنا بوکودم باموم بو جور.

■ گیله وا: جه او دوران هیچ خاطره ای ناردی؟

□ کوچکی زاد: هو دوره بوکی میرمهدی ورزنده پیشنهاده مره بوشوم «سیستان و بلوچستان» و «بمپور» معلمه ورزش بو بوستیم. چن روز دوارسته هوسه شنا بوکودم. محصلانه جابخاستم ایتروبار مرانشان بدید. محصلان بوگوتید بمپور ایتروبار داره کی باتلاقه میان فروشه. تازه ا روباره میان اژدها دره! داستانا زاکانه پتره مار نی گوتیدی! ایستا روز بوشوم دکنتم روخانه میان حیسابی شنا بوکودم. بمپورین وختی بیشتاوستید حیرت بوکودید. اوشان کی بفاستید اژدها درکار نیه خیلی خوشحالا بوستید. مردم جه او روز به بعد جه او روخان استفاده بوکودید.

■ گیله وا: چوتو بو بوست رشت باموئید؟

□ کوچکی زاد: ساله ۱۳۲۲ آقای میر مهدی ورزنده سفارشه مره باموم رشت کی بتانم ژیمناستیکه رشته میان را تاودم. او وختا آموزش و

■ گیله وا: بی زحمت شمرا معرفی بوکونید.

بیگید چوتو بو بوست کی ژیمناستیکه دونبال بوشوئید؟

□ کوچکی زاد: من، یعنوب کوچکی زاده مره کی مره کوچک زاد دوخاندی. ساله ۱۲۹۷ انزلی جا به دونسیا باموم. هف - هش ساله بسوم کی ژیمناستیکه مره آشنا بو بوستیم. یعنی روسان کی باکورا انزلی باموئید، دریا کنار حرکته اکروباتیک و ژیمناستیکه نمایش دایدید. من اوشانه بیدم، مره مره اوشانه کرده کارانه تقلید بوکودم. گو مان کونم ساله ۱۳۰۴ بوکی بالانسه یاد بیگفتیم. هو زمان، شیرجه شوئنه جه انزلی موج شکنه سنگانه سر، و شنا کودنه دریا میان دوست داشتیم.

■ گیله وا: اوزمات شو ما تنها بید یا نه هدنه ایساید کسان کی ژیمناستیک بوکودی بید؟

□ کوچکی زاد: چره، ایساید. انزلی کوچکی بو امانم خیلی زاک و زوک بیم کی او یا ناوستانان سینه آب کودیم و کس کسه شناختیم. هازا کانه میانم ایساید کسان کی ژیمناستیکه دوست داشتید: قدیر بیشه بان بوکی بعد پیلا بوسته بوشو نویسندگی دونبال کی حکمن اونه شناسیدی، یا دکتر جلیل ضیاء پور کی نی جور نقاشی به نامه کویسیما ایرانه میان بو جور باورده. بازم بخایم بگم وا جه محمد هادی نویری، محمد کشوری، محمود آهنی و مهندس هوشنگ نقلی (مقدم) نام بیرم.

■ گیله وا: اشان کی بوگوتید انزلی میان

ایساید، رسته میان چی؟ هیکس نسابو؟

□ کوچکی زاد: تا او زمات ژیمناستیک رشته میان داب نو بوسته بو. اتم بگم کی وبشتره ورزشکاران، زورخانه میان کار کودید. اجور آدمان خیلی بید: احمد درخشان، منصور ظروفچیان، سیدعلی تفنگدار (شاکری)، سیدعلی کم سخن، محمود نامجو، کوچی علی نچار (غلام سکا کین) و میراحمد رهبر. ژیمناستیکه رشته میان تاله ۱۳۲۲ نشناختید. اصلن بارفیکس و پارالل و خرکا رشتی یان تا او سال نیده بید.

■ گیله وا: چوتویی ژیمناستیکه علمی مره آشنا

بو بوستیدی؟

□ کوچکی زاد: ۱۴ شهریور، ۱۳۲ بوکی ورزشا، ایرانه مدرسه میان اجباری بوکودید. هو

■ **گیله وا:** الان چی کار کونیدی؟

□ کوچکی زاد: چن سال به کی بازنشسته بویوستم. اما الانم کی ۷۳ سال جه می عمر گوذره هنده زاکانه تعلیم دهم. ژیمناستیک نبه ننانم زندگی کودن. ژیمناستیک می همه چی به.

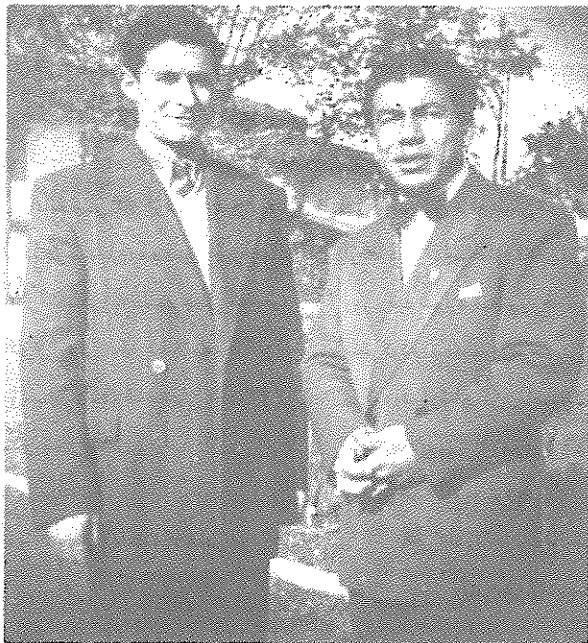
■ **گیله وا:** جه اوسالان ده هیج خاطره ناریدی؟

□ کوچکی زاد: اوسالان قرار بوانزلی مناره جور ساعت بنید مناره پنجاه متر بولندی داشتی، انه واسی کی راحت بتانید برجه بوجور پیشید، اینتا سیمه بکسل جه اونه جور تاله پایه چیر، ساحله میان بکشه بید. ای روز دو تالنگه جورابه پشمی مره سیمه سر تاشا خوردم باموم بیجیر. مردم بترسه بید و مره تماشا کودید.

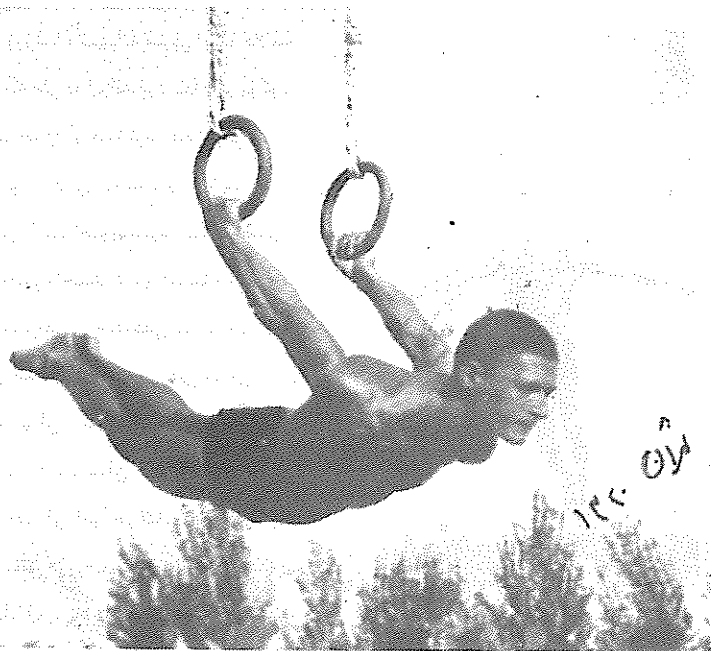
■ **گیله وا:** امی جوانانه ره چی گیی داریدی

آقای کوچکی زاد؟

□ کوچکی زاد: جوانان وابدانید کی چوتو واسالم بمانید. ورزش بوکونید. اعتیاده دونبال نیشید. هر تا ورزشکارا دینم سیگار کشن. دره خیلی ناراحتیم. من هوتوکی جوان پیلا کودم مو دیره کل و وزیر بویوستید هوتو نی جوانانی بیده دارم که اعتیاده جا، جه من پیرتر نیشان دیهید. ناجه دارم امی جوانان، خورم قهرمانانا، خوشانه سرمشق چاکونید.



دیسکیب وریز در کلا - محمود مامو و محمود کوچکی زاد - ۱۳۲۰



بزه. انم بگم اوسالان تاکه توك خورم قهرمانانی داشتیم مثلن فرخ سقراطی چن تا مداله طلا فاگینته. حسن نافذی قهرمانه دارحلقه بویوسته. رضا آقایی چار تا طلا بابل فاگینته. بیژن پور پارسا دو تا و ...

■ **گیله وا:** تا وختی کی ژیمناستیک کودید هیج

تفاقی شمه ره دنکفته؟

□ کوچکی زاد: ساله ۱۳۱۸، تهرانه جا، بارفیکسه جورکی حرکنه آفتابا انجام دان دوبوم بکفتم بیجیر و می دنده بشکست.

■ **گیله وا:** شوما هیج ژیمناستیکه ره دوره بیده

بیدی؟

□ کوچکی زاد: خیلی. اتفاقن جه اینتا او دوران خاطره ای دارم، کی اینتا جوانیکا جه امریکا امی تعلیمه ره باورده بید ایران کی هو اوله روز دو ساعت امره گب بزه. وخته عمل کی فارسه من بوشوم حرکنه صلیبادارحلقه سرانجام بدم. اون کی بیده یو گوفت شوما ده چره باموئیدی یادگینته ره؟ شوما کی جه من بختردانیدی! انم بگم اجوان خیلی ویشتر جه من و می مانستان آدامان، دولته جا مواجب فاگینتی.

■ **گیله وا:** بعد از اوسالان امی ژیمناستیک نه کویا

فارسه؟

□ کوچکی زاد: بعد از اوسالان خیلان ژیمناستیکه طرف باموئید: حسن نافذی، محسن حکاک، محمود سیف الله زاده، پرویز گورا بجیری، غلامرضا هوشمند، حسین بازرگانی، فرخ سقراطی، طارم سری و ابوالحسن قتل زاد ...

سقراطی، امیان خیلی کسانه ژیمناستیک یاد بدا دازه.

خودا بیامرز حاج اسفندیار سرتیپ پورکی هیاته ژیمناستیکه رئیس بو امرا خیلی کومک بوکوده داشتی. امی خرجه سفره، اطراف او طرف شونه، اون فادایی.

ژیمناستیکه دوران تاله ۱۳۳۲ بو ۲۸ مرداد بوگوذشته پس، رشت و گیلانه ژیمناستیک عقب

معنی واژه‌های به کار رفته در اشعار گیلکی

ایسه لی لئو

ایسه لی لئو = نوعی بازی کودکانه در گیلان

یک نفر بر کول کسی سوار گشته و چشمش را بیک دست گرفته و با دست دیگرش چیزی را لمس می‌کند مثل (بیراهن - گوش - سیب - قلم -) آنکسی که کول می‌دهد و چشمش بسته است باید اسم آن چیز را بگوید تا خود را از این مهلکه خلاص کند و صحنه عکس گردد.

نودا نوبو = ندانسته

دوخوانسی = صدا کردی

بومانسی = ماندی - ایستادی

دی = دیگر

ازا = انگار

کیشه درم = دارم می‌گیرم

تی ویسینه = بخاطر تو است

خندش = پژواک

منین = میان

فیشه = سوتی که توسط لبها نواخته می‌شود

فی بیتا که = پیچیده است

کته = آغوش

ناولا = وگرنه

پلهام (پلهم) = (در رشت شوند گفته می‌شود)

گیاهی است به ارتفاع تقریباً ۲ متر

بونه = قسمتی از ساقه گیاه که باریشه همراه

است

سو = جلادادن - تیز کردن

دو = دویدن

یل = شعله

یلو = بزرگ

واتوره = هذیان

هوه = ایوان باریک - بالکن

آوزینابوم = آویزان بشوم

دکنه = افتاده

فی بیته = پیچیده

بوسوسه = ساییده

شیکیل = بستن شاخ گاو یا گوساله را با طناب به

دستهایش برای جلوگیری از خوردن برگ درختان

توت در موقع پرورش کرم ابریشم

دینه = باریدن گرفت

ایسپره = آینه‌فمه

سرویر = خاطر - یاد

فرد آفتابه!

گلف گلف = به فاصله هم، گاهی

دهره = داس مخصوص دروی برنج، کنایه

از هلال ماه

وارگانه = آویزان می‌کند

سر نوشت

پوزه = نوعی آهوی جنگلی اندکی کوچکتر از آهوان دیگر

اسه = مقیم است، ماندگار است

کفتار کاشال = جانوری است حد واسط کفتار و شغال که از آمیزش این دو جانور بوجود می‌آید.

ورجا = نزد - پیش - قیه نکات مرکب

نسبو = پرنده‌ای است مهاجر و حلال گوشت کمی بزرگتر از سار، گونه سیاه‌رنگش (سیانسیر) و نوع خالدارش را چیکی نسیر گویند.

گردخه = می‌چرخد - مضارع اخباری از مصدر گردخستن = گردستن

کروک = پروانه کرم ابریشم که در مقابل سایر پروانگان بسیار زشت است

مه می = ضمیر اضافی = متعلق به من

کولیکش = کول + کیش = نوعی شمشاد که در زمین‌های بلند می‌روید - درختچه‌ای است به بلندی

یک متر با برگهای خشن و نوک تیز تقریباً شبیه به برگ گلپر. برخلاف شمشاد و نخل و زیتون نامیون و بدشگون است

پرو = دامن

درسته = فرو ریخته، متلاشی شده

سیانسی = سیالانسی = مار سیاه

بیباوسته = یافته‌ام - ماضی نقلی از مصدر

یاوستن

تسکه = گره

موره = امره = با - حرف اضافه

جینک = همپالکی - همدل - همفکر

دیک = راست قامت

نبا = نباید

بسه = بماند = ماندگار شود

کان = کدام - با چه؟ - از ادوات پرسش

فکفتی = فرو کوفتی - کوبیدی

وسی = بایستی = باید

دیم = صورت - چهره - رخسار

بچلکسته به = چرو کیده شده باشد، پژمرده شده

باشد - چین برداشته باشد.

واشتی به = می‌داشتی

کول خوردنی بازی = نوعی بازی کودکانه که

بازنده بایستی برنده را بر کول خود سوار کند

چان پسه بازی = بازی کودکانه که بازنده

مجبور میشود برنده را روی گردن خود نشانده

مسانی را طی کند

کوک خمه سازی = لانه مرغ سازی، حصیر شسته

شده را که برای خشک شدن پهن می‌کردند. کودک کان آنرا حلقه وار جمع کرده بصورت یک استوانه بطور

عمود روی زمین قرار داده به منظور بازی داخلش پنهان می‌شدند - این استوانه حصیری را اصطلاحاً

کوک خمه یعنی لانه مرغ می‌گفتند

دبازی = بازی - بازنده شوی

ککاله مو = موی آشفته - بریشان - درهم -

مجعد ... گره در گره

تاهسه = تا این لحظه

اشتاوم = می‌شوم - استشمام میکنم

گردسیمه = گردش می‌کردیم

بلاغ = راغ - مرغزار - صحرا - دامنه سرسبز

کوه که به دشت متصل میشود

کدی به = می‌کردی

گمگمه = نجوا - زمزمه - ترنم

کچه داغ = جای سوختگی وسیله کفگیر فلزی گذاخته که به منظور تنبیه شدید از طرف والدین بر بدن کودک ایجاد می‌شد

نه مار = مادرت

نواشون = مرو، نرو

شا - شه = می‌توان

ده = با هر غیر ملفوظ مخفف دیگر در این شعر

قید تا کید

را نه = چوب تر که

روار کول = ساحل رود

واته = واتا = فرق سر - خطی که موی سر را دو

قسمت میکند

کاربزه دسمال = دستمال گلدوزی شده

گرخمال = کاشکول = سینه پوش - قطعه

پارچه‌ای است که برای زینت یا پوشش به قسمت جلوی

گردن بسته میشود تا سینه از یقه بیراهن نمایان نشود

کمرشال = شال کمر - کمر بند پارچه‌ای که به

منظور محافظت به دور کمر بسته میشود

فانوسه = بفریاد نمی‌رسد

کله = دخترک - دختر - به معشوقه نیز گفته

میشود

دامون

دامون = جنگل

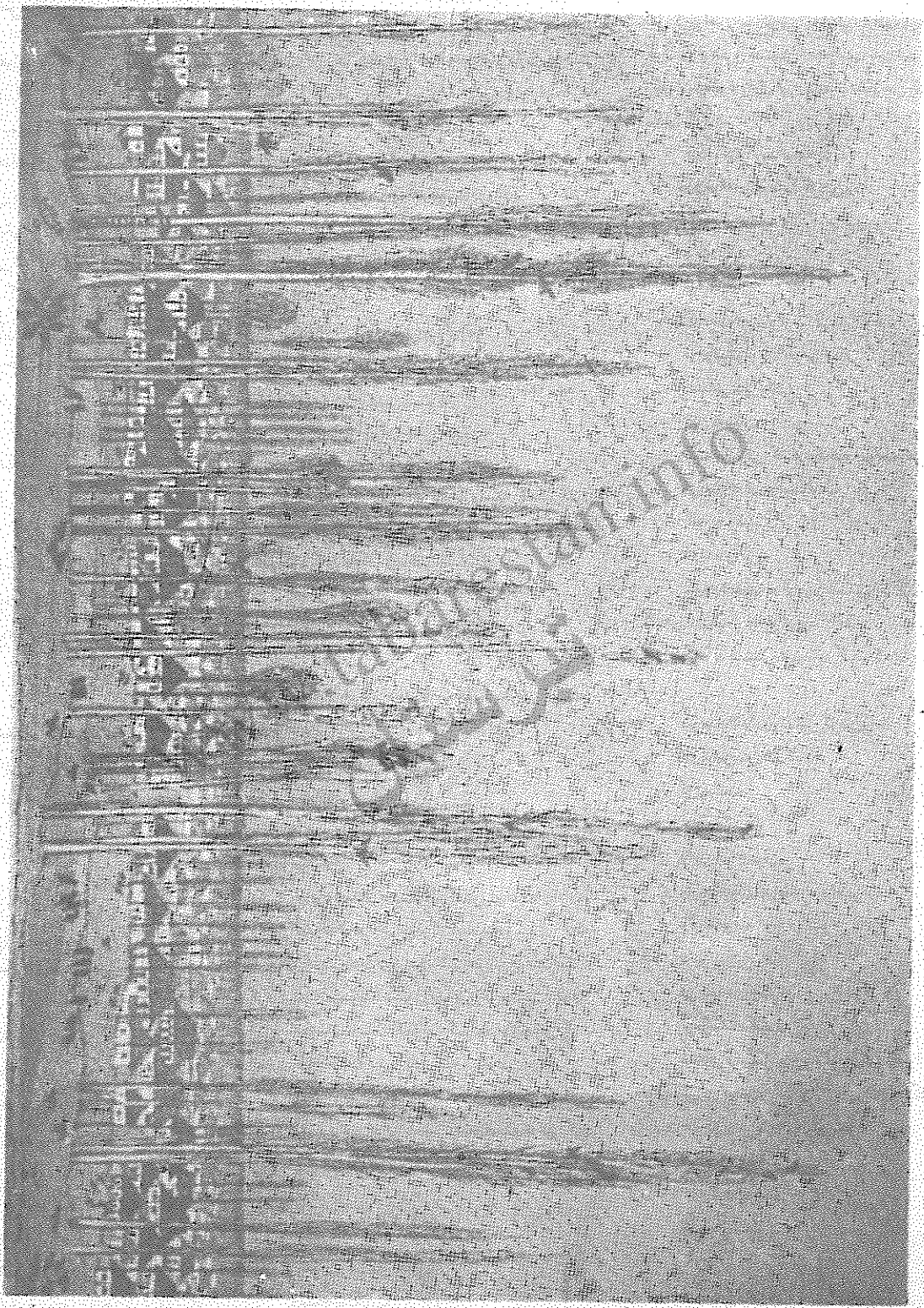
دنموچ = لگد نکن

بموج = راه برو

بن = ریشه

زنگ آو = آب زلال

زار = ناله، گریه



Water Colour 60 x 80 Cm

۶۰ x ۸۰ Cm ۶۵ جی